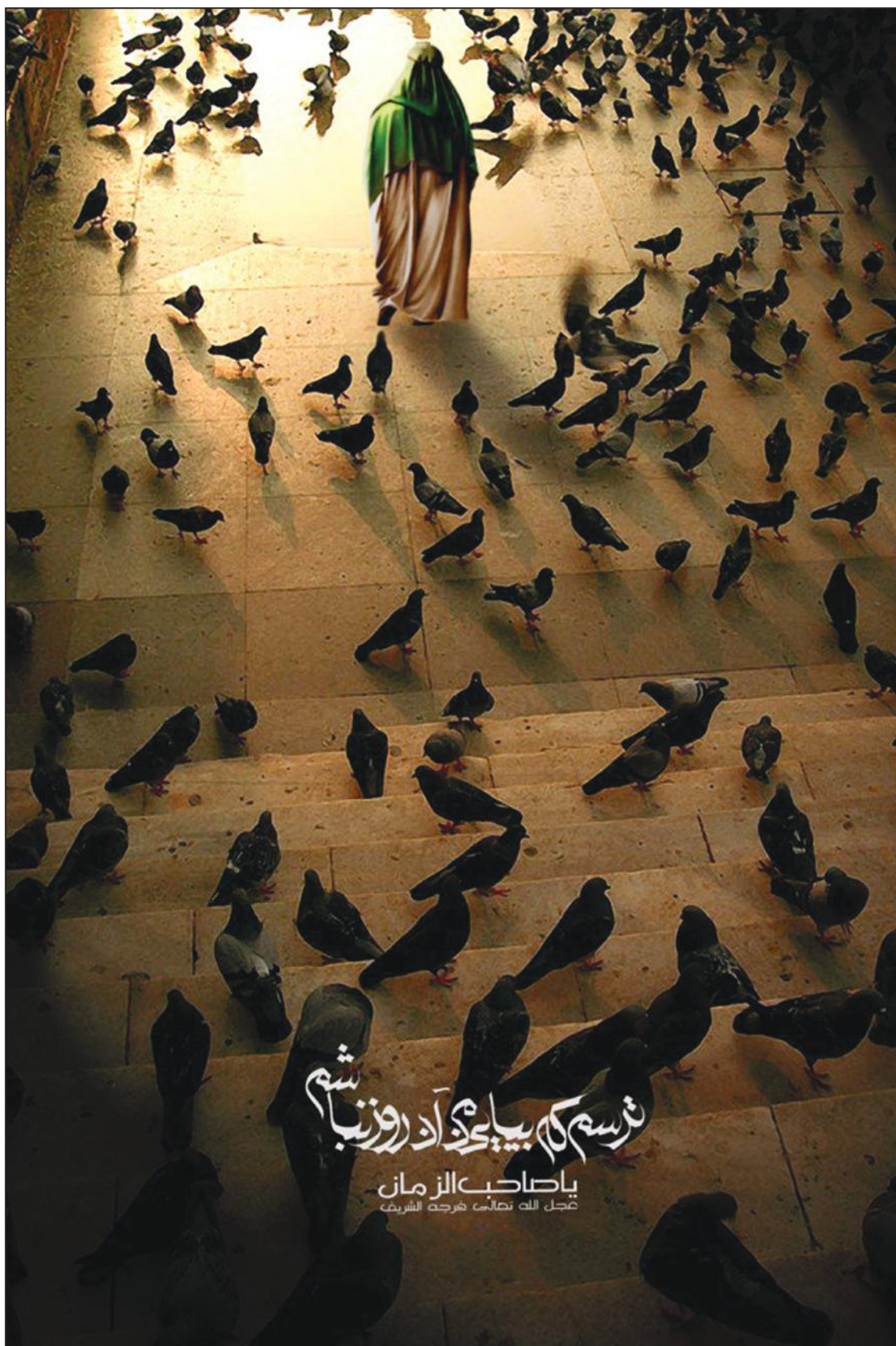




این صفحه را اختصاص داده‌ایم به طرح‌های گرافیکی شما. فایل طرح‌هایتان را با موضوع مهدویت، انتظار و امام زمان علیه السلام، در اندازه A4 عمودی و ۳۰۰dpi برایمان بفرستید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ایمان لاهل الارض؛

من مایه آسایش و امنیت اهل زمین.

(بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰)



دوماهنامه فرهنگ و معارف مهدوی / شماره ۳۱ / مرداد و شهریور ۱۳۹۰ / رمضان و شوال ۱۴۳۲



با تشکر از شورای نویسندگان و تمام
مهدی‌یاورانی که به نوعی یاری‌گر ما بوده‌اند.
www.aman.ir * info@aman.ir
دهه‌زار نسخه از این نشریه با حمایت سازمان اوقاف و امور
خیریه از محل موقوفات منطبق چاپ می‌شود.

■ امان در ویرایش و تلخیص مقالات آزاد است.

■ مقاله‌های درج شده، لزوماً بیانگر دیدگاه نشریه نیست.

■ می‌خواهیم نشریه‌ای ارائه دهیم نه برای عنوان و تیراژ...؛ فقط ویژه امام
زمان، آن‌که سست و بی‌پایه نباشد، زیبا و شایسته برای همه علاقه‌مندان به
ساحت مقدس امام مهربانان؛ پس مشتاقانه نیازمند دست و فکر یاریگرتان
هستیم، با آراء، پیشنهادها، مطالبات و... ما را در ادای این امر یاری کنید.

نشریه مهدوی امان برای توزیع «امان» در سراسر کشور

مرکز پخش فعال می‌پذیرد. تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۸۴۶۰

■ مدیرمسئول: مجتبی کلباسی

■ سردبیر: محمدصابر جعفری

■ مدیر علمی: حسن ملانی

■ با همکاری صمیمانه: امیرمحسن عرفان و مسلم عباس‌پور

■ مدیر داخلی و اجرایی: علیرضا یاقوت‌پور

■ امور مخاطبین: محمدجواد کمار

■ مدیر هنری: سید مهدی هاشمی

■ مدیریت توزیع: حسین باقری، سید فخرالدین موسوی‌زاده

■ ویراستار: زینب احمدیان

■ امور رایانه: سید علی حسینی

نشانی: قم، خیابان شهید، کوی آمار، بن‌پست شهید علیان، مرکز تخصصی مهدویت ■ صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۳۹۷۵ ■ تلفکس: ۰۲۵۱-۷۸۳۲۵۰۰ ■ مدیریت توزیع: ۰۲۵۱-۷۷۳۸۴۶۰

۳ / سرمقاله

عبادت، چرا و چگونه؟ / ۵

نیایش روح‌الله / ۶

فصل الخطاب / ۸

بصیرت سرخ / ۱۰

عرفان یافتنی و یافتنی / ۱۳

چلچراغ مهدوی / ۱۴

معشوق هشیاران / ۱۵

منکران صبح / ۱۶

روژه انتظار، اذان ظهور / ۱۹

غائب، اما نه به این معنا / ۲۰

مرید صادق / ۲۲

شرحی بر دعای سلامتی امام زمان (عج) / ۲۴

در جستجوی شماره تماس خداوند / ۲۶

دعای ابوحزمه و زندگی مهدوی / ۲۸

برداشت از قرآن و یک هشدار / ۳۱

شعر مهدوی / ۳۲

یک منتظر، یک منتظر.. / ۳۴

غربت قرآن / ۳۷

نیایش زیر آتش / ۳۸

آید از ره گل نرگس / ۴۰

زنان در آخرالزمان، آسیب‌ها و درمان / ۴۲

تمثیلات مهدوی / ۴۵

شب قدر، اثبات‌گر وجود حضرت حجت(عج) / ۴۶

فرمانروای آسمانی(۲) / ۴۸

گل عشوه‌گر و غنچه باحیا / ۴۹

پرورش عواطف کودک در پرتو نیایش / ۵۰

حکایت‌ها و هدایت‌ها / قول می‌دهم آقا.. / ۵۱

انتظار و اقتصاد / ۵۲

پرشش و پاسخ مهدوی / ۵۴

احکام منتظران / ۵۶

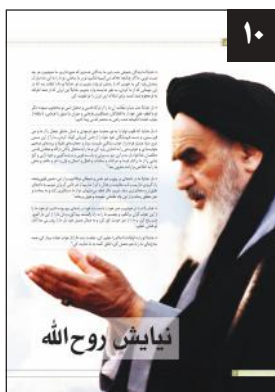
الگوی حسن / ۵۷

کتابخانه مهدوی / ۵۸

حُسن ختام / ۵۹

با یاران امان / ۶۰

جدول و مسابقه / ۶۲



کدامین آیه را دروغ می‌پندارید؟!

محمد صابر جعفری

اصل مهدویت و این مسئله که آینده از آن مستضعفان و صالحان و وعده تخلف‌ناپذیر الهی در غلبه علمی و عینی اسلام است، به صراحت، در قرآن بیان گردیده؛ چنان که

ویژگی وارثان را نیز به روشنی تبیین کرده است.^۲ خداوند، به اهل ایمان و عمل صالح، وعده داده که آینده از آن صالحان و شایستگان است.^۳ البته بنای قرآن بر ذکر جزئیات یا نام نیست و تبیین این مسائل، به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سپرده شده^۴ و آنچه ایشان فرموده، لازم‌الاجراست؛^۵ چنان که اصل نماز، در قرآن مطرح شده است، اما بیان جزئیات آن (جز برخی موارد) به پیامبر واگذار شده و یا اصل ولایت و امامت، که در آیات متعددی ذکر شده،^۶ ولی نام امامان و باقی جزئیات، مطرح نشده است.

شیعه و سنی درباره مهدویت و حضرت مهدی علیه السلام، روایات فراوانی دارند که برخی محققین، تعداد آن را تا چند هزار روایت گفته‌اند و با حذف مکررات، حدود دو هزار روایت خواهد بود. با توجه به ماه مبارک رمضان، این نوشتار را به تأملی در آیات قرآن که مؤید مراحل مختلف زندگی حضرت مهدی - ارواحنا له الفداء - است، اختصاص می‌دهیم؛ چرا که توجه به آیات، راه هر نوع تکذیب را خواهد بست و بهترین دلیل بر امکان چیزی، وقوع آن است. ۱. عجیب است؛ آنهایی که تولد مخفیانه و حفظ حضرت موسی علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام را از سوی خدا باور دارند، چگونه مخفی بودن ولادت حضرت مهدی علیه السلام را غیرممکن میدانند؟ بیگانگان و جاسوسان دستگاه عباسی، منتظر ولادت آن امام بودند و می‌دانستند آن حضرت بساط ظلم و ستم را بر می‌چیند؛ اما اراده خدا بر این بود که همانند حضرت موسی علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام - که با وجود آن همه مکر و حيله فرعون و نمرودیان و کشتن زنان و فرزندان بسیار، به دنیا آمدند - آن حضرت نیز متولد شده و محفوظ بمانند تا بت شکن طاغوت و منجی انسان‌ها گردند.

گواهی حکیمه خاتون، دختر امام جواد علیه السلام - که شخصیت با فضیلتی بود - و جناب نرجس، مادر امام زمان علیه السلام - که آن حضرت، تحت تربیت و پرورش او رشد کرد^۷ - حتما ارزشمند است.

هر چند از کسانی که شهادت دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله یا ام ایمن را به بهانه زن بودن یا بهانه‌های واهی دیگر نمی‌پذیرند، عجیب نیست که گواهی حکیمه بر تولد امام عصر علیه السلام را نیز قبول نکنند.

امام حسن عسکری علیه السلام نیز به عنوان پدر امام زمان علیه السلام نه تنها خود، میلاد آن حضرت را اعلان کرده است، بلکه با نشان دادن فرزندشان به برخی از خواص و یا عقیقه دادن به یاران و نزدیکان،^۸ همه را در جریان میلاد آن امام قرار می‌دهند.

خدایی که مادر ابراهیم علیه السلام و مادر موسی علیه السلام را از چنگال فرعون^۹ و نمرود رهانید و فرزند عزیزشان را به مقام و اریکه صدارت رساند، نرجس را نیز حفظ کرد و فرزند عزیز او را به امامت رساند و پس از ظهور نیز به پیروزی و صدارت خواهند رساند.

حکیمه خاتون به صراحت اعلام کرده

است که اگرچه در ابتدا، حال و شرایط وضع حمل را در نرجس خاتون نمی‌دید،^{۱۰} اما به یکباره اثر حمل فرزند و حالات وضع حمل را در او مشاهده کرد^{۱۱} و این، برای اثبات تولد امام زمان علیه السلام کافی است. «فَبَآئِيَ آلَهُ رَبِّكُمْا تَكْذِبَانِ»^{۱۲} پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید و دروغ می‌شمارید؟

۲. عجیب است که فراموش می‌شود حضرت عیسی علیه السلام در کودکی به پیامبری رسید: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحَكْمَ صَبِيًّا»^{۱۳} و نیز فراموش می‌شود که قبل از حضرت مهدی علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام در سنین کم به امامت رسیدند و حال آنکه هر دوی آن بزرگواران، در مرأی و منظر دو گروه بودند؛ دو گروهی که با تمام وجود، سخنان، رفتار، سکوت، و همه حالات و سکنات امام را رصد می‌کردند.

گروه اول، دشمنانی بودند که به خیال خود، اراده داشتند که نقطه ضعفی از آن امامان بیابند. چنان که تشکیل جلسات مکرر علمی به دستور مأمون و احضار دانشمندان مطرح روز با سؤالات مختلف، همه در راستای رسوا نمودن و شکست آن حضرات بود؛ اما هرگز نقطه ضعفی نیافتند، که اگر چیزی میبود، مطرح می‌شد. برای مثال، دانشمندی مانند «یحیی بن اکثم» از حکم صید چیزی توسط شخص محرم پرسید و امام، آن قدر مسأله و فرض‌های مختلف آن را تبیین کرد که او متحیر و خاضع گشت، لب فرو بست و در مقابل فرض‌های مختلف، فقط شنونده شد.^{۱۴}

اگر هر یک از ائمه - به ویژه امامانی که در سن کودکی بودند - دارای کوچکترین نقطه ضعفی بودند، دستگاه تبلیغاتی اموی و عباسی چه‌ها که نمی‌کردند. همین داستان درباره امام زمان علیه السلام نیز حاکم است. ماجرای جعفر، عموی آن حضرت که مدعی دروغین امامت بود، شنیدنی است که هر چه گشت، نقطه ضعفی از این بزرگوار پیدا نکرد و چون به ادعای امامت، اراده کرد بر جسد برادر (امام عسکری علیه السلام) نماز بگذارد، حضرت مهدی علیه السلام - که کودکی پنج ساله بود - او را کنار زد.^{۱۵}

گروه دیگری که به دقت، امامان را رصد می‌کردند و به تمام حرکات آنان توجه داشتند، عالمان و فقیهان و محدثان و شخصیت‌های بزرگی بودند که با آن حضرات، مأنوس بوده و با آنان زندگی می‌کردند. افرادی نظیر «علی بن جعفر» که فرزند امام صادق علیه السلام، برادر امام موسی کاظم علیه السلام و عموی امام رضا علیه السلام بود، به حضور هر سه این امامان رسیده و مطالب آنان را روایت میکرد. او با تمام وجود در مقابل امام جواد علیه السلام زانو می‌زد، بدون کفش و لباس رسمی به سوی او می‌دوید، داستان او را می‌بوسید و سخن آن امام را سخن پدرانش می‌دانست.^{۱۶}

«عثمان بن سعید»، اولین نایب خاص امام عصر علیه السلام نیز با امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام زندگی کرده و مورد اعتماد و وثوق آن دو بزرگوار بود^{۱۷} و گرد شمع حضرت مهدی - ارواحنا له الفداء - پروانه‌وار می‌چرخید. «محمد بن عثمان» هم که محضر امام حسن عسکری علیه السلام را درک کرده و مورد اعتماد ایشان بود، نایب دوم امام عصر علیه السلام شد.^{۱۸} «فَبَآئِيَ آلَهُ رَبِّكُمْا تَكْذِبَانِ» پس کدام نعمت پروردگار خود را دروغ می‌شمارید؟

۳. عجیب است؛ آنان که می‌دانند و در قرآن خوانده‌اند که حضرت نوح علیه السلام ۹۵۰ سال، پیامبر بوده است،^{۱۹} منکر عمر طولانی می‌شوند؛ یا آنان که معتقدند ادریس پیامبر یا حضرت خضر، عمر طولانی داشته

و دارند، عمر طولانی امام زمان علیه السلام را انکار می کنند. عجیبتر آنکه، آنانی که معتقدند دجال، از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تا کنون زنده است و حتی خلیفه دوم میخواست او را بکشد، منکر عمر طولانی اند. «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ؟» پس کدام نعمت پروردگار خود را دروغ می شمارید؟»

۴. کسانی که به صراحت، غیبت و ناشناخته بودن یوسف علیه السلام حتی برای برادرانش را باور دارند،^۲ چگونه زندگی غایبانه و ناشناخته حضرت مهدی علیه السلام را نمی پذیرند؟ همو که در مقابل دیدگان فرمانده عباسی، از سرداب مقدس، خارج شد و غایب گردید.^{۱۲} «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ؟» پس کدام نعمت پروردگار خود را دروغ می شمارید؟»

۵. کسی که در قرآن، درباره حالت حضرت موسی علیه السلام وقتی از شهر و دیار خود خارج شد، می خواند: «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»؛ ترسان بود و مراقب» و یا ماجرای صلح حدیبیه پیامبر را می داند، چگونه پذیرفتن این نکته، که یکی از دلایل غیبت حضرت مهدی علیه السلام گریز از کشته شدن بی ثمر است را عجیب می داند؟ گویا در نظر چنین اشخاصی، معنی شجاعت این است که ولی خدا باید خود را بیهوده و بدون در نظر گرفتن شرایط به کشتن دهد! «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ؟» پس کدام نعمت پروردگار خود را دروغ می شمارید؟»

۶. عجیب آن است که کسانی، آیات قرآن درباره قدرت خارق العاده فرد ملازم حضرت سلیمان - که در وصف او آمده: «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ»^{۳۳} و در چشم به هم زدنی، تخت بلقیس را آورد - یا زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام را - که به اذن خداست: «أَحْيَا الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ»^{۳۴} - می پذیرند، اما معجزه و قدرت حضرت مهدی علیه السلام - که حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز خواهد خواند - را نمی پذیرند.^{۵۲} «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ؟» پس کدام نعمت پروردگار خود را دروغ می شمارید؟»

۷. آیا آنان که نسبت به برکات امام ناشناخته و غایب، متعجب اند، در قرآن نخوانده اند که به صراحت، دو مطلب بیان شده است؟ اول آنکه فایده رسانی، منوط به شناخته بودن نیست؛ چنان که استاد حضرت موسی علیه السلام - آنکه ما او را خضر می دانیم و قرآن بنا ندارد او را معرفی کند - ساعاتی با آن حضرت بود و با آنکه ناشناخته بود، چه برکات و خیرات و فوایدی برای او داشت و دوم آنکه قرآن کریم، خیر و برکات رسانی را منوط به حکومت ظاهری، نبوت رسمی، اعلان اجتماعی و یا ریاست نمی داند؛ چرا که حضرت عیسی علیه السلام در گهواره می گوید: «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ»؛ خداوند، وجود را مایه برکت قرار داده است.» و بر همین اساس، حضرت مهدی علیه السلام نیز می فرماید: «بِیْ يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ وَ شِيعَتِي».^{۳۵} «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ؟» پس کدام نعمت پروردگار خود را دروغ می شمارید؟»

۸. عجیب است که کسانی که به هم نشینی حیوانات درنده و غیر درنده و صیاد و صید در حکومت حضرت مهدی علیه السلام خرده می گیرند و نهایتاً آن را معجزه می پندارند، به دو نمونه تحقق یافته آن در قرآن کریم توجه نمی کنند. حضرت نوح علیه السلام از هر نوع حیوانی، جفتی را در کشتی خود، گرد هم آورد و نیز حضرت سلیمان علیه السلام از حیوانات مختلف،

سان میدید و آنان در محضر او رژه می رفتند. بنابراین هر مکانیسمی که آن دو پیامبر، برای در امان ماندن حیوانات از دست یکدیگر، به کار بردند، چه معجزه گونه و چه از طرق مادی و عادی. «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ؟» پس کدام نعمت پروردگار خود را دروغ می شمارید؟»

۹. شگفت است که

عده ای، حکومت عدل مهدوی را غیر ممکن می دانند؛ حکومتی که عدالت، امنیت و سایر فضایل در آن تحقق میابد و رهبر آن، چون محرومان زندگی میکند؛ و حال آنکه سیره او سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام است و آنان نشان دادند که چنین چیزی ممکن است. در اوج اقتدار، لباس زیبای خود را به خدمتکار جوان هدیه کردند؛ در اوج اقتدار، در سومین روز گرسنگی، افطار اندک خود را به اسیر، فرد غیر مسلمان و کسی که هیچ یک از ارزش های آنان را قبول ندارد، بخشیدند و... «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ؟» پس کدام نعمت پروردگار خود را دروغ می شمارید؟»

۱۰. و بالاخره عجیب است که کسی که به شهادت قرآن، عزیر پیامبر که بعد از گذشت صد سال از مرگش، دوباره رجعت نمود را باور دارد،^{۸۲} اما رجعت ائمه و دیگران را دروغ می پندارند. «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ؟» پس کدام نعمت پروردگار خود را دروغ می شمارید؟»

ختم کلام این که این منکران، یا باید تمام موارد قرآن و واقعیات قرآنی ذکر شده یا ذکر نشده را دروغ بپندارند تا بتوانند واقعیات روایی و تاریخی را دروغ بشمارند و یا باید راه انصاف را پذیرفته و از لجاجت دست بردارند. □

۱. سوره توبه / ۳۳؛ سوره فتح / ۲۸؛ سوره صف / ۹.

۲. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمُ فِي الْأَرْضِ»، سوره قصص / ۵.

۳. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»، سوره انبیاء / ۱۰۵.

۴. «لَبِئْسَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ (سوره نحل، آیه ۴۴)؛ «لَبِئْسَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا»، همان / ۶۴.

۵. «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»، سوره حشر / ۷.

۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، سوره نساء / ۵۹؛ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، سوره مائده / ۵۵.

۷. قال دخلنا جماعة من العلوية على حكمة بنت محمد بن علي بن موسى فقالت جئتم تسألون عن ميلاد ولي الله قلنا بلى والله قالت كان عندي البارحة وأخبرني بذلك وإنه كانت عندي صبيرة يقال لها نرجس و كنت أربيها من بين الجواري و لا يلي تربيتها غيري. دلائل الإمامة، ص ۲۶۹.

۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱-۴۳۲.

۹. سوره قصص / ۱۳.

۱۰. «فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا سَيِّدِي الْخَلْفُ مِمَّنْ هُوَ قَالَ مِنْ سَوْسَنٍ فَأَذَرْتُ طَرْفِي فِيهِمْ فَلَمْ أَرْ جَارِيَةً عَلَيْهَا أَزْرُ غَيْرَ سَوْسَنَ. الغيبة للطوسي، ص ۲۳۴.

۱۱. «قَالَتْ فَقَرَأْتُ أَمَّ السَّجْدَةِ وَ يَسَ قَبِيَّتَهَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا التَّبَهَّتْ فَرَعَةً فَوَثِبَتْ إِلَيْهَا فَقُلْتُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْكَ ثُمَّ قُلْتُ لَهَا تَجَسَّيْنِ شَيْئًا قَالَتْ نَعَمْ يَا عَمَّةُ فَقُلْتُ لَهَا أَجْمَعِي نَفْسَكَ وَ أَجْمَعِي قَلْبَكَ... كمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۴.

۱۲. آیات متعدد سوره الرحمن.

۱۳. سوره مریم / ۱۲.

۱۴. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۴.

۱۵. «خَرَجَ صَبِيٌّ يَوْجُهُ سُمْرُهُ بِشَعْرِهِ قَطَطٌ بِأَسْنَانِهِ تَفْلِيحٌ فَجَبَدَ رِذَاءَ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ وَ قَالَ تَأَخَّرَ يَا عَمُّ فَأَتَا أَعْنَى بِالضَّلَاةِ عَلَى أَبِي فَتَأَخَّرَ جَعْفَرُ وَ قَدِ ارْتَبَدَ وَجْهُهُ فَتَقَدَّمَ الصَّبِيُّ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَ دَفَنَ إِلَى جَانِبِ قَبْرِ أَبِي. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۲۲.

۱۶. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۱۷. امام هادی ز: العمري ثقتي. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۱۸. «أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ الْعُمَرِيُّ وَ ابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَذْبَا إِلَيْكَ عَنِّي يُودِيَانِ وَ مَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لِهُمَا وَ أَطِيعُهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۱۹. «قُلْتُ فِيهِمْ أَلَفَ سَةِ إِلَّا خَمْسِينَ عام»؛ سوره عنکبوت / ۱۴.

۲۰. «وَ جَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ»؛ سوره یوسف / ۵۸.

۲۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۵۲.

۲۲. سوره قصص / ۱۸.

۲۳. سوره نحل / ۴۰.

۲۴. سوره آل عمران / ۴۹.

۲۵. کیف ائتم و امامکم منکم.

۲۶. سوره مریم / ۳۱.

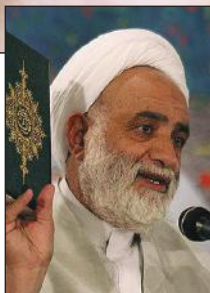
۲۷. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰.

۲۸. «أَوَّ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَلَيْسَ فِي هَذِهِ اللَّهُ بِعَدُوٍّ لَكُمْ فَامَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ»؛ سوره بقره / ۲۵۹.



عبادت، چرا و چگونه؟

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»
ای مردم! پروردگارتان که شما و پیشینیان شما را آفرید، پرستش کنید تا اهل تقوا شوید.»



حجت‌الاسلام والمسلمین
محسن قرائتی

چرا باید خدا را عبادت کنیم؟

در چند جای قرآن در پاسخ به این پرسش چنین آمده است:

- * چون خدا خالق و مربی شماست: «...اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...». از آنجا که مشرکان، خالقیت را پذیرفته بودند ولی ربوبیت را انکار می‌کردند، خداوند در این آیه، دو کلمه «ربکم» و «خلقکم» را کنار هم آورده تا به این نکته دلالت کند که خالق شما، پروردگار شماست.
- * چون تأمین کننده رزق و روزی و امنیت شماست: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»^۱.
- * چون همه عالم سپاسگزار او هستند: «...إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ...»^۲.
- * چون معبودی جز او نیست: «...لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي...»^۳.

چگونه عبادت کنیم؟

* آیات و روایات، برای عبادت، شیوه‌ها و شرایطی را بیان نموده‌اند که در جای خود، بحث خواهد شد؛ ولی چون این آیه، اولین فرمان الهی خطاب به انسان در قرآن است، سرفصل‌هایی را بیان می‌کنیم تا

مشخص شود، عبادت باید چگونه باشد:

۱. عبادت مأمورانه: یعنی طبق دستور او و بدون کم و زیاد و خرافات.
۲. عبادت آگاهانه: تا بدانیم مخاطب و معبود ما کیست: «...حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ...»^۴.
۳. عبادت خالصانه: «...وَلَا تُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۵.
۴. عبادت خاشعانه: «...فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^۶.
۵. عبادت مخفیانه: پیامبر ﷺ فرمودند: «اعظم العبادۃ اجراً اخفاها»^۷ عبادتی بزرگترین پاداش را دارد که پنهانی باشد.
۶. عبادت عاشقانه: پیامبر ﷺ فرمودند: «افضل الناس من عَشق العبادۃ»^۸ برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد.
- و خلاصه مطلب این که برای عبادت، سه نوع شرط است:
- الف. شرط صحت، نظیر طهارت و قبله.
- ب. شرط قبول، نظیر تقوا.
- ج. شرط کمال، نظیر این که عبادت، آگاهانه، خاشعانه، مخفیانه و عاشقانه و... باشد. □

۱. بقره، ۲۱ * ۳-۴. قریش، ۳ * ۴۴. اسراء، ۴ * ۴. طه، ۱۴ * ۵. نساء، ۴۳.
۶. کهف، ۱۱۰ * ۷. مؤمنون، ۲ * ۸. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۱.
۹. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۳.

ای مردم!
پروردگارتان
که شما و
پیشینیان
شما را آفرید،
پرستش کنید
تا اهل تقوا
شوید.



* خدایا! ما بندگان ضعیفی هستیم. ما بندگان نیستیم که هیچ نداریم. ما هیچیم و هر چه هست تویی. ما اگر چنانچه خلاف می‌کنیم؛ نادانیم، تو بر ما ببخش. تو ما را به این ماه مبارک رمضان وارد کن به طوری که با رضای تو وارد بشویم در او. خدایا! تو ما را لیاقت بده که در این مهمانی که از ما کردی، به طور شایسته وارد بشویم. خدایا! این ایران که از همه اطراف به او هجوم شده است، برای اسلام، این ایران را تو تقویت کن.

* بار خدایا! حبّ دنیا و تعلّقات آن ما را از بارگاه قدس و محفل انس تو محجوب نموده؛ مگر تو با لطف خفیّ خود از ما افتادگان، دستگیری فرمایی و جبران ما سبق را فرمایی، تا بلکه از خواب غفلت انگیزته شده، راهی به محضر قدس پیدا کنیم.^۱

* بار خدایا، که قلوب اولیا را به نور محبت منور فرمودی و لسان عشاق جمال را از ما و من فرو بستی، و دست فرومایگان خود خواه را از دامن کبريائي کوتاه کردی، ما را از این مستی غرور دنیا، هشیار فرما، و از خواب سنگین طبیعت، بیدار و حجاب‌های غلیظ و پرده‌های ضخیم خودپسندی و خودپرستی را به اشارتی پاره کن، و ما را به محفل پاکان درگاه و مجلس قدس مخلصان خداخواه بار ده، و این دیو سیرتی و زشت‌خویی و درشت‌گویی و خود آرایی و کج‌نمایی را از ما برکنار فرما، و حرکات و سکنات و افعال و اعمال و اوّل و آخر و ظاهر و باطن ما را به اخلاص و ارادت مقرون نما.^۲

* بار خدایا! ما در دام‌های پر پیچ و خم نفس و شیطان مبتلائییم، و از این دشمن قوی‌پنجه، راه‌گریزی نداریم، و تاب مقاومت و جدال با او را نداریم. از هر دامی گریزان شویم، به دام‌های دقیق‌تر و محکم‌تری دچار شویم. مگر لطف بی‌منت‌های تو از ما دستگیری کند و به سعادت و خیر مطلق رساند و از این چاه ظلمانی طبیعت و هوی برهاند.^۳

* خدایا! ما در خوابییم و عمر خود را با دست خود در راه‌های بیهوده دادیم. تو خود، ما را از این خواب گران برانگیز، و چشم ما را به راه راست بینا کن، و دل ما را از این دار الغرور منسلخ کن، و ما را از غیر خودت کور کن، و به جمال جمیل خود دل ما را روشنی ده؛ اِنَّکَ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ.^۴

* خدایا! تو را به اولیّات! اسلام را عظیم کن، عظمت بده، ما را از خواب غفلت بیدار کن، همه جناح‌های ما را با هم متصل کن، اتفاق کلمه به ما عنایت کن.^۵

نیایش روح الله

* خدا! به این اشخاصی که با قلم خودشان، با قدم خودشان و با نطق‌های خودشان، کارشکنی برای این نهضت اسلامی می‌کنند، هدایت کن. آنها را به آغوش ملت برگردان. عطوفت به آنها عنایت کن که بفهمند در مقابل این همه مصائب چه دارند می‌کنند. خداوند، شما را و همه ملت ایران را در محضر مبارک امام زمان - ارواحنا فداه - آبرومند کند.^۶

* خدا! سران کشور و برادران و دوستان و بزرگان که الآن در محضرشان هستند و سایر خدمتگزاران این کشور را، همه را در زیر سایه حضرت بقیة الله الاعظم و زیر نظر شریف امام، طول عمر و توفیق انجام وظیفه و توفیق تشخیص وظیفه، عنایت فرما.^۷

* خداوند! قدم سیر ما از وصول به بارگاه قدس تو کوتاه است و دست طلب ما از دامن انس تو، قاصر. حجاب‌های شهوت و غفلت، بصیرت ما را از جمال جمیل تو محجوب کرده، و پرده‌های غلیظ حب دنیا و شیطنیت، قلوب ما را از توجه به عز جلال تو مهجور نموده. راه آخرت، باریک و طریق انسانیت، حدید، و ما بیچاره‌ها چون عنکبوتان، در فکر قدید، متحیرانی هستیم که چون کرم ابریشم از سلسله‌های شهوات و آمال، بر خود تنیده و یکسره از عالم غیب و محفل انس، چشم بریده. جز آن که از بارقه الهیه چشم دل ما را روشنی بخشی و از جذوه غیبیه، ما را از خود، بی خود فرمایی.^۸

* خداوند! تو خود، حال ضعیف و بیچارگی ما را آگاهی. می‌دانی که ما بی‌دستگیری ذات مقدس تو از دست دشمنی به این قوت و قدرت، که طمع به انبیاء عظام و کمل اولیاء والامقام، بسته، راه گریزی نداریم و اگر بارقه لطف و رحمت تو نباشد، ما را این دشمن قوی پنجه به خاک هلاکت افکند و به تیه ظلمت و شقاوت گرفتار کند. تو را به خالصان درگاهت و محرمان بارگاهت قسم می‌دهم که از ما متحیران وادی ضلالت و افتادگان بیابان غوایت، دستگیری فرما و قلوب ما را از غل و غش و شرک و شک پاک فرما.^۹

* بار خداوند! که ما بندگان ضعیف را بی‌سابقه خدمت و طاعتی یا احتیاج به بندگی و عبادتی، با تفضل و عنایت و محض رحمت و کرامت، لباس هستی پوشانیدی، و به انواع نعمت‌های روحانی و جسمانی و اصناف رحمت‌های باطنی و ظاهری مفتخر فرمودی، بی‌آنکه از نبود ما خللی در قدرت و قوت تو راه یابد، یا از بود ما به عظمت و حشمت تو چیزی افزاید، اکنون که سرچشمه رحمانیت تو جوشید و چشم خورشید جمال جمیل تو درخشید و ما را به بحر رحمت، مستغرق و به انوار جمال، منور فرمود، نقایص و خطیئات و گناهان و تقصیرات ما را نیز به نور توفیق باطنی و دستگیری و هدایت سرتی، جبران فرما، و دل سر تا پا تعلق ما را از تعلقات دنیایی برهان و به تعلق به عز قدس خود آراسته نما.^{۱۰}

* خداوند! آینه دل را به نور اخلاص، روشنی بخش، و زنگار شرک و دو بینی را از لوح دل، پاک گردان، و شاهراه سعادت و نجات را به این بیچارگان بیابان حیرت و ضلالت بنما، و ما را به اخلاق کریمانه، متخلق فرما، و از نفحات و جلوه‌های خاص خود که مختص اولیاء درگاه است، ما را نصیبی ده، و لشکر شیطان و چهل را از مملکت قلوب ما خارج فرما، و جنود علم و حکمت و رحمان را به جای آنها جایگزین کن، و ما را با حب خود و خالصان درگاهت از این سرای، درگذران، و

در وقت مرگ و بعد از آن، با ما یا رحمت خود رفتار فرما، و عاقبت کار، ما را با سعادت قرین کن، بحق محمد و آله الطاهیرین، صلوات الله علیهم أجمعین.^{۱۱}

* خداوند! تو به ما توفیق عنایت کن. تو ما را به وظایف خود آشنا کن. تو از انوار معارف خود - که قلوب عرفا و اولیا را لبریز کردی - یک نصیبی به ما عنایت فرما. تو احاطه قدرت و سلطنت خود را به ما نشان ده و نواقص ما را به ما بنما.^{۱۲}

* خداوند! به تو پناه می‌بریم ما بیچاره‌ها از شر شیطان و نفس اماره. تو خودت، ما را از مکاید آنها حفظ فرما.^{۱۳}

* خداوند! ما را نسبت به اسلام و مسلمین، خدمتگزار قرار بده. ما را نسبت به علمای اسلام، قدردان قرار بده. علمای اسلام را در هر جا هستند، حفظ بفرما.^{۱۴}

* خداوند! این وحدت کلمه را در بین ملت‌های اسلام و در بین ایران، حفظ کن.^{۱۵}

* خداوند! ما با این دولت‌هایی که به اسم اسلام این قدر تحقیر می‌شوند و نفس در نمی‌آورند، ما چه بکنیم با اینها؟ اینها را باید چه کرد؟ باید ملت‌ها خودشان، خودشان بیدار بشوند. خودشان بیدار بشوند، دفاع کنند از خودشان. منتظر نباشند که دولت‌هایشان این کارها را بکنند.^{۱۶}

* خداوند! تو خود، یار این ملت و این جوانان مخلص باش.^{۱۷}

* خداوند! این پیروزی‌های چشمگیری که برای ما و ملت ما و برای اسلام حاصل شده است، طوری کن که در قلوب ما تاثیر سوء نگذارد و ما را مغرور نکند. ما را از آن راهی که انبیا - علیهم‌السلام - داشتند منحرف نکند.^{۱۸}

* خداوند! شهدای عزیز این ملت را که برای تو و برای اعتلای دین تو جان باخته‌اند، در جوار اولیای مخلص فرما، و دعای خیر حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - را شامل حالمان گردان.^{۱۹}

* خداوند! بر ما منت بنه و انقلاب اسلامی ما را مقدمه فرو ریختن کاخ‌های ستم جباران و افول ستاره عمر متجاوزان در سراسر جهان گردان.^{۲۰}

۱. آداب الصلاة، ص ۳۶۳ * ۲. شرح چهل حدیث، ص ۶۶۰.

۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۸۶.

۴. همان، ص ۳۷۹.

۵. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۵۲.

۶. همان، ج ۱۲، ص ۴۷۹.

۷. همان، ج ۲۰، ص ۳۸۳ * ۸. آداب الصلاة، ص ۱.

۹. همان، ص ۲۲ * ۱۰. همان، ص ۳۸۰.

۱۱. شرح چهل حدیث، ج ۲، ص ۷۱.

۱۲. همان، ص ۷۶ * ۱۳. صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۹.

۱۴. همان، ج ۶، ص ۳۶۴ * ۱۵. همان، ج ۱۶، ص ۵۰۶.

۱۶. همان، ج ۱۹، ص ۱۴۵ * ۱۷. همان، ج ۲۰، ص ۱۶.

۱۸. همان، ج ۲۰، ص ۲۰۱ * ۱۹. همان، ج ۲۰، ص ۳۲۶.

خداوند! ما

را نسبت

به اسلام

و مسلمین،

خدمتگزار

قرار بده.





فصل الخطاب

گزیده‌ای از سخنان مقام معظم رهبری در دیدار اساتید و فارغ‌التحصیلان مرکز تخصصی مهدویت

خانوادگی و شخصیتی فرد مورد انتظار که از روایات معتبر و مستند شیعه و غیرشیعه، به دست آمده، مطرح می‌کند.»

رهبر انقلاب اسلامی بعد از تبیین اهمیت موضوع مهدویت و جایگاه آن در ادیان الهی و مذاهب اسلامی، به موضوع انتظار به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر مهدویت اشاره و خاطرنشان کردند: «انتظار به معنای مترصد یک فرد زنده و حقیقت قطعی بودن، است و این معنا از انتظار، لوازمی دارد که از جمله آنها، آماده شدن روحی و درونی و همچنین اجتماعی انسان برای دوران متوقع و با شرایط ویژه آن است.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در همین خصوص افزودند: «فرد منتظر باید همواره خصوصیات و ویژگیهای لازم دوران مورد انتظار را در خود حفظ و تقویت کند و این انتظار، به گونه‌ای است که از یک طرف، هیچ‌گاه نباید آن را طولانی مدت تصور کرد و از طرف دیگر هیچ‌گاه نباید آن را بسیار نزدیک دانست.»

ایشان با اشاره به ویژگی‌های دوران ظهور حضرت صاحب‌الزمان (عج)، تأکید کردند: دوران آن حضرت، دوران حاکمیت توحید، عدل، حق،

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در آستانه نیمه شعبان و در دیدار جمعی از اساتید، کارشناسان، مؤلفان و فارغ‌التحصیلان مرکز تخصصی مهدویت در ابتدای سخن، به تبیین اهمیت موضوع مهدویت پرداختند و با تأکید بر اینکه مهدویت در شمار چند مسأله اصلی معارف عالییه دینی است، افزودند: «هدف حرکت انبیاء و بعثت‌ها، پایه‌ریزی جهانی با چارچوب توحیدی و براساس عدالت و بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های موجود در انسان است و دوران ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز، دوران حاکمیت حقیقی توحید، معنویت، دین و عدل بر شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها است.» رهبر انقلاب اسلامی تأکید کردند: «اگر مهدویت نباشد، همه تلاش‌ها و مجاهدت انبیاء بی‌فایده و بی‌اثر خواهد بود.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به موضوع مهدویت در ادیان الهی نیز اشاره کردند و افزودند: «در همه ادیان الهی، تقریباً کلیاتی از حقیقت مهدویت بیان شده اما در اسلام، این موضوع از مسلمات است و در میان مذاهب اسلامی نیز، شیعه، موضوع مهدویت را با مصداق روشن و جزئیات



اگر مهدویت نباشد، همه تلاش‌ها و مجاهدت انبیاء بی‌فایده و بی‌اثر خواهد بود.





حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خاطرنشان کردند: «البته کار عالمانه و مستند درباره موضوع مهدویت و انتظار نیز بر عهده اهل فن و متخصصانی است که علم حدیث و رجال را به خوبی می‌دانند و با مسائل و تفکرات فلسفی آشنایی کامل دارند.»

آخرین محوری که رهبر انقلاب اسلامی در خصوص مقوله مهدویت به آن اشاره کردند، موضوع توسل به امام زمان (عج) و انس با آن حضرت بود. ایشان خاطرنشان کردند: «آشنایی صحیح و علمی با مقوله مهدویت، زمینه‌ساز انس بیشتر با حضرت حجت (عج) و حرکت شتابان تر به سمت اهداف عالیه خواهد بود.»

رهبر انقلاب اسلامی تأکید کردند: «در موضوع انس با آن حضرت و توسل به ایشان نیز آنچه صحیح و مورد نظر است، توجه و توسل از دور است که حضرت مهدی (عج) آن شاءالله آن را می‌پذیرند، اما برخی ادعاها و مطالب عامیانه در خصوص انس با حضرت، از طریق دیدار حضوری، غالباً دروغ و یا تخیلات ذهنی است.» □

منبع: روزنامه کیهان، شماره ۱۹۹۷۰ - ۹۰/۴/۱۹

اخلاص، و عبودیت خدا است، بنابراین افراد منتظر نیز باید همواره خود را به این ویژگیها نزدیک کنند و به وضع موجود راضی نباشند.

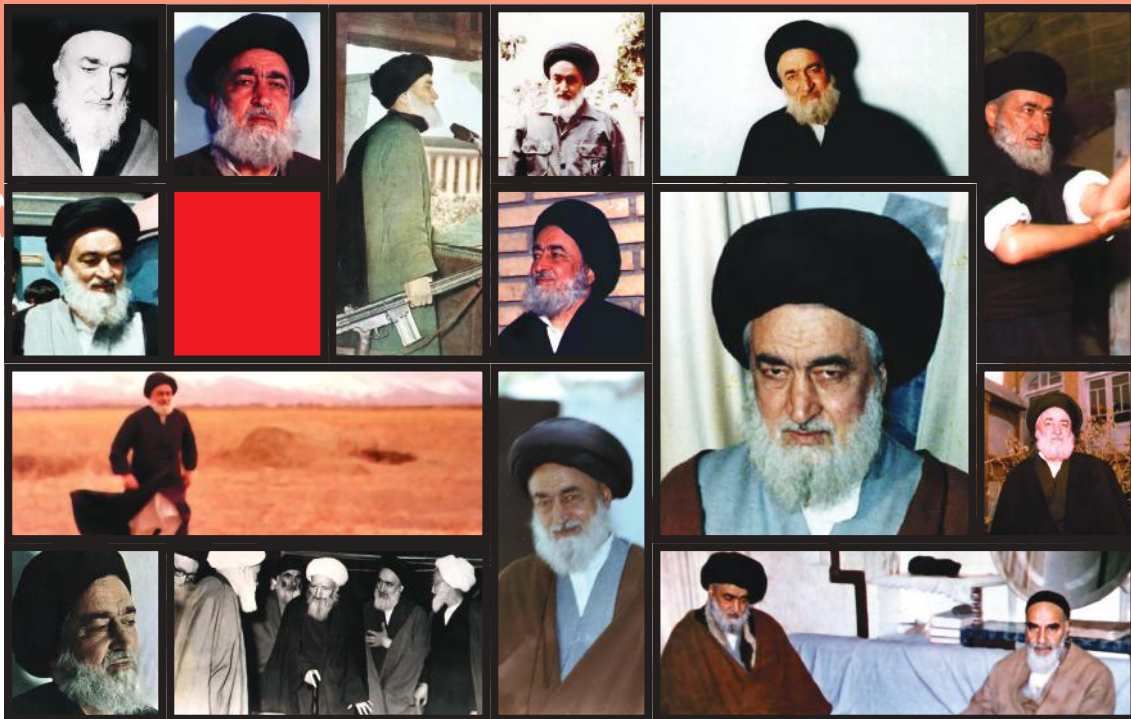
سومین نکته‌ای که رهبر انقلاب اسلامی در موضوع مهدویت به آن اشاره کردند، ضرورت انجام کارهای عالمانه، دقیق و مستند بود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خاطرنشان کردند: «یکی از خطرهای بزرگ در موضوع مهدویت، کارهای عامیانه، جاهلانه، غیرمستند و متکی بر تخیلات و توهمات است که زمینه‌ساز مدعیان دروغین و دوری مردم از حقیقت واقعی انتظار خواهد شد.»

ایشان با اشاره به مدعیان دروغینی که در طول تاریخ برخی علائم ظهور را بر خود یا دیگران تطبیق می‌دادند، افزودند: «همه این موارد غلط و انحرافی است زیرا برخی مطالب درباره علائم ظهور، غیرقابل استناد و ضعیف است و مطالب معتبر را هم نمی‌توان براحتی تطبیق داد.» رهبر انقلاب اسلامی تأکید کردند: «این گونه مطالب غلط و انحرافی، باعث می‌شوند، حقیقت اصلی مهدویت و انتظار مهجور بماند، بنابراین، باید به شدت از کارها و شایعات عوامانه پرهیز کرد.»



یکی از
خطرهای
بزرگ در
موضوع
مهدویت،
کارهای
عامیانه،
جاهلانه،
غیرمستند
و متکی بر
تخیلات و
توهمات
است.





بصیرت سرخ

شهید آیت الله سید اسدالله مدنی

زندگی نامه

نمودند؛ تا آنجا که در زمانی کوتاه، سرمایه داران بهایی در آذربایجان و به ویژه اطراف تبریز، بعضی از کارخانه های برق را در دست گرفتند. آیت الله مدنی، پس از آگاهی از وضع موجود، با سخنرانی های افشاگرانه و تحریم برق تولیدی آن کارخانه ها و منع خرید و فروش با این فرقه گمراه، سرانجام، شهر مذهبی آذرشهر را از لوث وجود این عوامل استعمارگران پاک نمود.

لیک یا امام

این شهید بزرگوار، نخستین کسی بود که در نجف به ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام، لبیک گفته و با تعطیل کردن کلاس های خود در نجف و تشکیل مجالس سخنرانی، در جهت افشای چهره پلید رژیم مزدور پهلوی گام برداشت.

وی در آن زمان، سردمدار جریان دفاع و پشتیبانی از نهضت امام در نجف به شمار می آمد و وقایع ایران را برای طلاب بیان می کرد. از زمان تبعید حضرت امام به نجف، آیت الله مدنی همواره یار و یاور امام بود و در کنار مراد خود به مبارزه علیه ظلم و ستم ادامه می داد. معروف است که هر موقع حضرت امام به علتی نمی توانستند برای اقامه نماز جماعت حاضر شوند، آیت الله مدنی به جای امام به اقامه نماز جماعت می پرداخت.

زهد و دنیاگریزی

گریز از لذت های دنیوی، خصوصیتی بود که در تمام دوران عمر این بزرگوار ادامه داشت. در دورانی که امام در نجف بود و ایشان به عنوان

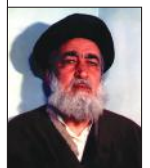
شهید آیت الله سید اسدالله مدنی، در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی، در منطقه «آذرشهر» استان آذربایجان شرقی، دیده به جهان گشود. پدر ایشان، مرحوم آقا میرعلی، در بازارچه آذرشهر به بزازی مشغول بود. شهید بزرگوار در سن چهار سالگی از نعمت مادر محروم شد و نیز در سن شانزده سالگی، پدر خود را از دست داد و با رنجی فراوان، وارد دوران جوانی شد.

شهید محراب، آیت الله مدنی، در آغاز جوانی برای کسب علم و کمال، زادگاه خویش را ترک گفت و به شهر مقدس قم عزیمت نمود. وی با وجود مشکلات فراوان ناشی از فوت پدر و استبداد رضاخانی، با پشتکار بسیار به تحصیل علوم دینی پرداخت. او پس از بهره گیری از محضر استادان بزرگی چون آیت الله سید محمد تقی خوانساری و آیت الله حجت کوه کمری و حضور در حلقه درس فلسفه و عرفان امام خمینی (ره)، به نجف اشرف هجرت، و در کنار تکمیل تحصیلات عالی خویش، تدریس در سطوح گوناگون را نیز آغاز کرد. دیری نپایید که از استادان معروف حوزه علمیه نجف شد و توانست از مراجع بزرگی چون آیت الله حکیم، آیت الله حجت کوه کمری و آیت الله خوانساری اجازه اجتهاد بگیرد.

آیت الله مدنی از مجاهدان غیوری بود که نخستین فعالیت سیاسی و اجتماعی خود را ستیز با فرقه گمراه بهائیت قرار داد. به روایت تاریخ، رضاخان و عوامل داخلی استعمار، برای سرکوب اسلام، مخصوصاً مکتب شیعه، زمینه فعالیت بهائیت و دیگر فرقه های ساختگی را فراهم



از زمان تبعید
حضرت امام
به نجف،
آیت الله مدنی
همواره یار
و یاور امام
بود و در کنار
مراد خود به
مبارزه علیه
ظلم و ستم
ادامه می داد.



اصلاح بت نفس

شهید آیت‌الله مدنی درباره اصلاح نفس فرموده‌اند: «مادامی که بت نفس در وجود انسان حاکم است، یعنی آن حکم می‌کند و انسان بدان عمل می‌کند، رسیدن به خداوند تبارک و تعالی محال است؛ به خاطر اینکه این ظلمات برای انسان حجاب شده‌اند. وقتی ما می‌توانیم از این پیروزی انقلاب اسلامی نسبت به خودمان استفاده صحیحی بکنیم که اول، نفس خودمان را اصلاح کرده باشیم، به تعبیر دیگر، اگر نفسمان اصلاح نشده باشد، پیروزی به هر حدی برسد، چاره دردهای ما را نخواهد کرد.»

نجوای عاشقانه

یکی از خصوصیت‌های بارز آیت‌الله مدنی، تقوی و ورع ایشان بود. تهجدها و شب‌زنده داری‌های ایشان همه دوستان و آشنایان، خانواده و شاگردان را تحت تأثیر قرار می‌داد. هنگامی که به نماز می‌ایستاد، سراپا مجذوب جمال حق می‌شد و عاشقانه با محبوب سخن می‌گفت. یکی از بستگان ایشان نقل می‌کنند که وقتی ایشان به نماز می‌ایستادند گویی دامنی را گرفته، از خود بی‌خود شده است و با ناله و استغاثه، با خدایش راز و نیاز می‌کند.

داماد شهید مدنی می‌گوید: «نیمه‌های شب بود که متوجه شدم از باغ، صدای ناله می‌آید. بلند شدم نگاه کردم و دیدم شهید مدنی در فاصله ۲۰ متری یا ۳۰ متری دارد گریه می‌کند و می‌گوید: خدایا اگر به من نه بگویی، اگر تو مرا ترک کنی، کیست که مرا دریابد؟ مگر غیر از تو ما کسی را داریم؟ این سخنان را می‌گفت و اشک می‌ریخت.»

حکومت تقوا بر دل

وی معتقد بود که اگر تقوا در انسان حکومت کند، وقتی فرد به خود و خدای خود نگاه کند، همه‌اش خجلت خواهد بود و دیگر «خود»ی نمی‌بیند. به جهت اینکه اگر انسان به مقام معنویت برسد، می‌فهمد که هیچ چیز، مال خودش نیست، بلکه عنایتی از جانب خداوند است. به خاطر این اعتقادات است که در راز و نیازهای شبانه‌اش فریاد می‌زد: «خدایا اگر مرا به خود واگذاری پس کیست که مرا دریابد؟» ایشان نتیجه تقوا را از بین رفتن کامل خودبینی و رسیدن به خبر و سعادت و کمال بشر می‌دانست و می‌گفت: «به ملازمت تقوا، خودبینی و کبر و غرور و صفات رذیله از ما زایل شده، به آنجا می‌رسیم که بدانیم اگر چیزی داریم از پروردگار است.»

مهمانی دادن حاج آقا

نویسنده کتاب «مفاخر آذربایجان» درباره پارسایی آیت‌الله مدنی می‌گوید: «اوایل انقلاب، معظم له، تازه پس از شهادت آیت‌الله قاضی در تبریز استقرار یافته بود. روزی، نزدیکی‌های ظهر با جمعی از دوستان به دیدار ایشان رفتیم. جمع کثیری از برادران بسیجی و پاسدار هم حضور داشتند. سفره را در سرسرای اتاق پهن کردند. پذیرایی عبارت

نمایندۀ امام به کشور باز می‌گشتند، وجوه زیادی تحویل ایشان می‌شد؛ ولی ایشان چنان در خرج این وجوه دقت به خرج می‌داد که حتی به درخواست نزدیک‌ترین خویشاوندان خود، ولو به صورت قرض، خودداری می‌کردند. داماد ایشان در این زمینه می‌گوید: «روزی به خاطر احتیاج مبرم به مقداری پول، خدمت ایشان رسیدیم و تقاضا کردیم که مقداری قرض از وجوهات امام به ما بدهند تا در موعد مقتضی برگردانیم. اما ایشان از قبول این درخواست امتناع کردند.»

نگاهی به وصیت‌نامه ایشان نیز، گویای امانتداری و دنیا‌گریزی ایشان می‌باشد. در وصیت‌نامه ایشان راجع به اموالشان آمده است:

«راجع به اموال، منزل نجف را خودم از سهم مبارک تهیه کرده و ابداً تملک نکرده‌ام. همچنین منزل همدان را دوستان همدانی با امریه مرحوم مبرور، سیدنا الاستاد حضرت آیت‌الله حکیم رحمته‌الله از سهم مبارک تهیه نموده و در اختیار من گذاشته‌اند. پس هر دو منزل، راجع به وجوه مقدس حضرت حجت بن الحسن علیه السلام بوده و به دستور حضرت آیت‌الله خمینی به مصرف مهم خواهد رسید و بنده ابداً هیچ کدام از دو منزل را تملک نکرده‌ام و به عنوان اینکه سهم مبارک است تصرفی کرده‌ام. کتاب‌های موجود در نجف و قم هم از سهم مبارک بود و باید در یکی از کتابخانه‌های عمومی دینی نجف یا قم قرار داده شود. کتاب‌هایی که اخیراً در ایران تحصیل نموده‌ام، به همین نحو است. مبلغ ۲۲۰ هزار تومان بابت منزل تهران و قم به وجوه مقدس حضرت بقیت‌الله قرض‌دار بوده، امیدوارم در حیاتم موفق به ادا بشوم؛ وگرنه این مقدار قرض‌دار هستم و برای ورثه، بدون ادا.»

تانکر نفت، درب منزل حاج آقا!

یکی از خاطراتی که نزدیکان ایشان نقل می‌کنند مربوط به دوران امامت جماعت ایشان در تبریز بود. در یکی از روزهای زمستان که چاه منزل مسکونی ایشان پر شده بود، تانکری جهت تخلیه آمده بود. در همین اثنا چند جوان که از آن کوچه می‌گذشتند، فکر کردند تانکر برای تخلیه سوخت آمده و با خود می‌گفتند: «منزل حاج آقا پر می‌شود تا از نظر سوخت بد نگذرد.» اتفاقاً آیت‌الله مدنی این حرف‌ها را می‌شنوند و بی‌آنکه مستقیماً به آنها پاسخ دهند، آن جوانان را جهت صرف چای به منزل دعوت می‌کنند. آنها که در معذوریت مانده بودند، به خانه رفتند و وقتی دیدند که آن خانه اساساً شوقاژ ندارد، شرمسار شدند. حاج آقا بدون اینکه حرفی بزنند فرمودند: «گاهی به منزل ما بیایید.»

وقف مردم

این خصوصیات آیت‌الله مدنی باعث شد تا امام، بهترین تعبیرها را درباره ایشان به کار ببرد. یکی از نزدیکان ایشان می‌گوید: «به امام خمینی گفتم: آیت‌الله مدنی در طول روز، دو تا سه ساعت بیشتر نمی‌خوابند و وقت خود را صرف مردم می‌کنند. امام فرمودند: اگر من و مدنی‌ها بخوابیم، پس چه کسی باید کار بکند. آیت‌الله مدنی دست راست من است.»



اگر تقوا
در انسان
حکومت کند،
وقتی فرد به
خود و خدای
خود نگاه
کند، همه‌اش
خجلت خواهد
بود و دیگر
«خود»ی
نمی‌بیند. به
جهت اینکه
اگر انسان به
مقام معنویت
برسد،
می‌فهمد که
هیچ چیز،
مال خودش
نیست.





فاطمه معصومه علیها السلام در شهر قم می‌باشد.

بخشی از پیام امام خمینی رحمته الله علیه به مناسبت شهادت آیت‌الله مدنی
سید بزرگوار و عالم عادل عالیقدر و معلم اخلاق و معنویات، حجت‌الاسلام والمسلمین، شهید عظیم‌الشان، مرحوم حاج سید اسدالله مدنی - رضوان الله علیه - همچون جد بزرگوارش، در محراب عبادت به دست منافقی شقی به شهادت رسید. اگر با به شهادت رسیدن مولای متقیان، اسلام، محو و مسلمانان، نابود شدند، شهادت امثال فرزند عزیزش، شهید مدنی هم آرزوی منافقان را برآورده خواهد کرد. این چهره نورانی و اسلامی، عمری را در تهذیب نفس و خدمت به اسلام و تربیت مسلمانان و مجاهده در راه حق علیه باطل گذراند. او از چهره‌های کم نظیری بود که به حد وافر از علم و عمل و تقوا و تعهد و زهد و خودسازی برخوردار بود.

اگر تا امروز برای جنایت‌ها و شرارت‌های خود بهانه‌های بی‌پایه‌ای می‌تراشیدند، در شهادت این عالم متقی - که جز درباره خدمت به اسلام و مسلمانان نمی‌اندیشید - بهانه‌ای جز انتقام از اسلام و ملت شریف نمی‌توانند بتراشند.

خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی علیه السلام است. و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است. درود خداوند و سلام امت اسلامی بر این خط سرخ شهادت، و رحمت بی‌پایان حق تعالی بر شهیدان این خط، در طول تاریخ و افتخار و سرفرازی بر فرزندان پر توان پیروزی‌آفرین اسلام و شهدای راه آن و ننگ و نفرت و لعنت ابدی بر وابستگان و پیروان شیاطین شرق و غرب، خصوصا شیطان بزرگ، آمریکای جنایتکار. □

منابع:

۱. صدیقی مازندرانی، حسن؛ وصال عارفانه (شرح حال علما و فرزندان هنگام مرگ)، بی‌جا، میراث ماندگار، ۱۳۸۶.
۲. فحری، محمد مهدی؛ یتیمان سراقراز (زندگی چهل تن از عالمان دین)، بی‌جا، ۱۳۸۵.
۳. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار (خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل)، قم، نورالسیاح، ج دوم، ۱۳۷۹.
۴. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۲۶ - ۲۲۷.

5. www.tebyan.net
6. www.shahidmadani.net
7. www.farsnews.com
8. www.pajoohe.com

بود از یک قرص نان با یک عدد سیب زمینی در حد ۲۰۰ گرم و چند عدد خرما و توأم با نمک. من از میان آن جمع مواظب غذای سید بودم. با دو چشم خود دیدم که ایشان هم مانند برادران بسیجی و پاسدار با کمال اشتیاق از همین یک نوع غذا که رکن اعظم آن نان و سیب‌زمینی بود تناول می‌نمایند. غذای سیب زمینی در آن فضای مساوات و برادری و آکنده از روح ایثار، ایمان و پارسایی، دل‌چسب‌ترین و گواراترین غذایی بود که تناول می‌شد!

پای تاول‌زده

آیت‌الله خاتم یزدی از یاران آیت‌الله مدنی در نجف، درباره تقوای ایشان می‌گوید: «آیت‌الله مدنی معمولاً با پای پیاده از نجف به کربلا می‌رفتند. این پیاده‌روی باعث می‌شد تا پای ایشان تاول بزند. با این وصف و حال، ایشان نماز شبش را به مقداری که توان داشت ایستاده می‌خواند و اگر ایستادن مقدور نبود می‌نشست و رکعت دوم را به حالت نشسته می‌خواند. ما در نجف، هر روز شاهد بودیم که ایشان، هر شب، سر ساعت معین به حرم مشرف می‌شد و زیارت جامعه می‌خواند. در ایام محرم، هفت شب را در نجف، زیارت عاشورا قرائت می‌کرد. در روز هفتم عازم کربلا می‌شد و در حرم امام حسین علیه السلام زیارت عاشورا می‌خواند.»

امام حسین علیه السلام به من فرمود

شهید مدنی می‌فرمود: «من در دو موضوع نسبت به خود شک داشتم. یکی اینکه به من می‌گویند: «سید اسدالله». آیا من واقعا از اولاد پیامبر هستم؟ و دیگر اینکه آیا من لیاقت آن را دارم که در راه خدا شهید بشوم یا نه؟ روزی به حرم امام حسین علیه السلام رفتم و در آنجا با ناله و زاری از امام خواستم که جوابم را بدهد. پس از مدتی، یک شب، امام حسین علیه السلام را در خواب دیدم که بالای سرم آمد و دستی به سرم کشید و این جمله را فرمود: «یا بُنّی انت مقتول»، «ای فرزندم، کشته می‌شوی» که جواب هر دو سؤال من در آن بود. امام فرمود: فرزندم، یعنی من سید هستم؛ و دیگر به من بشارت داد که من شهید می‌شوم.

شهادت

شهید مدنی، آخرین نماز جمعه خویش را در ۲۰ شهریور سال ۶۰ برپا کرد و در نافله خود به دیدار یار شتافت. ساعت، یک و ۴۵ دقیقه بود و خطیب جمعه، دو رکعت نماز جمعه را خواند و در جایگاه نماز به نافله ایستاد. در این هنگام، ناشناسی که حدوداً ۲۰ ساله بود، خود را از میان جمعیت به جلو رساند. او قصد داشت به آقا نزدیک شود. خواستند مانع راهش شوند، اما او اصرار داشت که با آقا کار دارد. چون به او شک کردند، خواستند مانع او شوند. اما او بازوی خطیب جمعه را گرفت و نافله او را قطع کرد. مردم دریافتند که او قصدی شیطانی دارد. خواستند تا او را به کناری کشند؛ ولی او ضامن نارنجک را کشید. انفجاری وحشتناک در محراب نماز جمعه رخ داد و خون آیتی وارسته از آیات حق، بر زمین محراب ریخت. آرامگاه وی، هم اینک در جوار کریمه اهل بیت حضرت



ما در نجف،
هر روز
شاهد بودیم
که ایشان،
هر شب،
سر ساعت
معین به
حرم مشرف
می‌شد و
زیارت جامعه
می‌خواند.



عرفانِ بافتنی و یافتنی



استاد جواد محدثی

جهان «درون»، بسیار پیچیده تر و شگفت‌تر از «برون» است. آنچه در دل‌ها می‌گذرد، آنچه بر اندیشه‌ها خطور می‌کند، آن کشش‌های روحی به سوی «برترین»‌ها،

آن جاذبه‌ای که مسائل مربوط به «روح»، «عرفان» و «معنویات» برای انسان دارد - به خصوص در سنین خاصی از جوانی - همه، نشان‌دهنده «عمق وجود» و «زرفای هستی» است.

خودمانی‌تر حرف بزنیم: گاهی، از حرف‌های تکراری و موضوعات عادی و مسائل روزمره، خسته و زده می‌شویم.

دلمان می‌خواهد چیزی بخوانیم، از دنیایی دیگر؛ کتابی مطالعه کنیم، با محتوایی درون‌گرا؛ صحبتی بشنویم، با چاشنی‌هایی از عرفان و روان؛ کایاتی مطالعه کنیم، مربوط به عالم ارواح، قدرت‌نمایی‌های شگفت، معجزات و کرامات و ...

اینها نشان می‌دهد که جان ما، ذاتاً با این‌گونه سوژه‌ها گره خورده است. نیاز فطری ما، تقویت این بُعد از وجود است.

گاهی، هرچه بیشتر می‌پرسیم، کمتر جواب می‌شنویم؛ هرچه بیشتر تشنگی نشان می‌دهیم، کمتر سیرابمان می‌کنند و هرچه علاقمندتر می‌شویم، «صاحبان راز»، بیشتر بخل می‌ورزند.

راستی چرا؟ ... آیا مباحث عرفانی و وادی‌های سیر و سلوک، همیشه اینگونه بوده است؟ اساساً کشف و کرامات، تا چه حد درست و جدی است؟ مدعیان، تا چه حد راست می‌گویند؟

مردان، چه اندازه از روی فهم و بصیرت، شیفته می‌شوند؟ از انصاف نباید گذشت. این‌گونه امور که در هاله‌ای از تقدس و در پرده‌ای از «ارزش‌های برین» قرار گرفته، برای آنان که «کم ظرفیت»‌اند،

گاهی هم گمراه کنند و غرور آور است. در این عالم، هر چیزی «اصل» دارد و «بدل». بدل سازی، خودش نشانه ارزشمندی آن «اصل» است؛ که اگر کسانی دسترسی به اصل ندارند، سراغ بدل‌ها می‌روند. در این میان، ساده لوحان، فریب می‌خورند و دکانداران، فریب می‌دهند. تکلیف صاحبان اصلی «راز» و عارفان حقیقی و دارندگان «کشف» و «شهود» چیست؟

اگر گاهی کتمان می‌کنند، از ترس همین نا اهلان است. اگر بروز نمی‌دهند، به خاطر بی‌ظرفیتی برخی از افراد است. اگر ما نتوانستیم «طعم عرفان» و «علم سلوک» را بشناسیم و بچشیم، حق انکار و نفی اصل قضیه را نداریم.

مگر می‌توان با دیدن «طلای مصنوعی»، منکر «طلای واقعی» شد؟ مدعیان دروغین «پیامبری» هم در طول تاریخ، بسیار بوده‌اند. این نباید سبب بی‌اعتقادی به اصل «نبوت» و «وحی» گردد.

به هر حال، بعضی عارفند، برخی هم «عارف‌نما»! بعضی «اهل دل»‌اند، برخی «اهل هوس»!

بعضی می‌یابند، بعضی هم می‌بافند. هرگز با «بازی با الفاظ» و ردیف کردن اصطلاحات عرفانی، کسی «عارف» نمی‌شود.

ادای عرفان در آوردن، با عارف بودن خیلی فاصله دارد. اساس عرفان، شناخت و محبت خدا و پایبندی به «امر» و «نهی» اوست. اگر کسی هزار ادعا داشت، ولی در عمل، پایبند «شرع» و متعبد به آداب و سنن دین نبود، از همان دکان داران است که مغازه دو نبش، باز کرده است!

عرفان، «یافتن» است، نه «بافتن»! ... باری! عطش و عشق به امور عرفانی و رمز و راز جهان لطیف‌تر از مادیات و ژرف‌تر از طبیعت را می‌توان فرو نشانند؛ اما راهش ظریف است. طی این مرحله، بی‌همری خضر مکن

ظلمات است، بت‌رس از خطر گمراهی

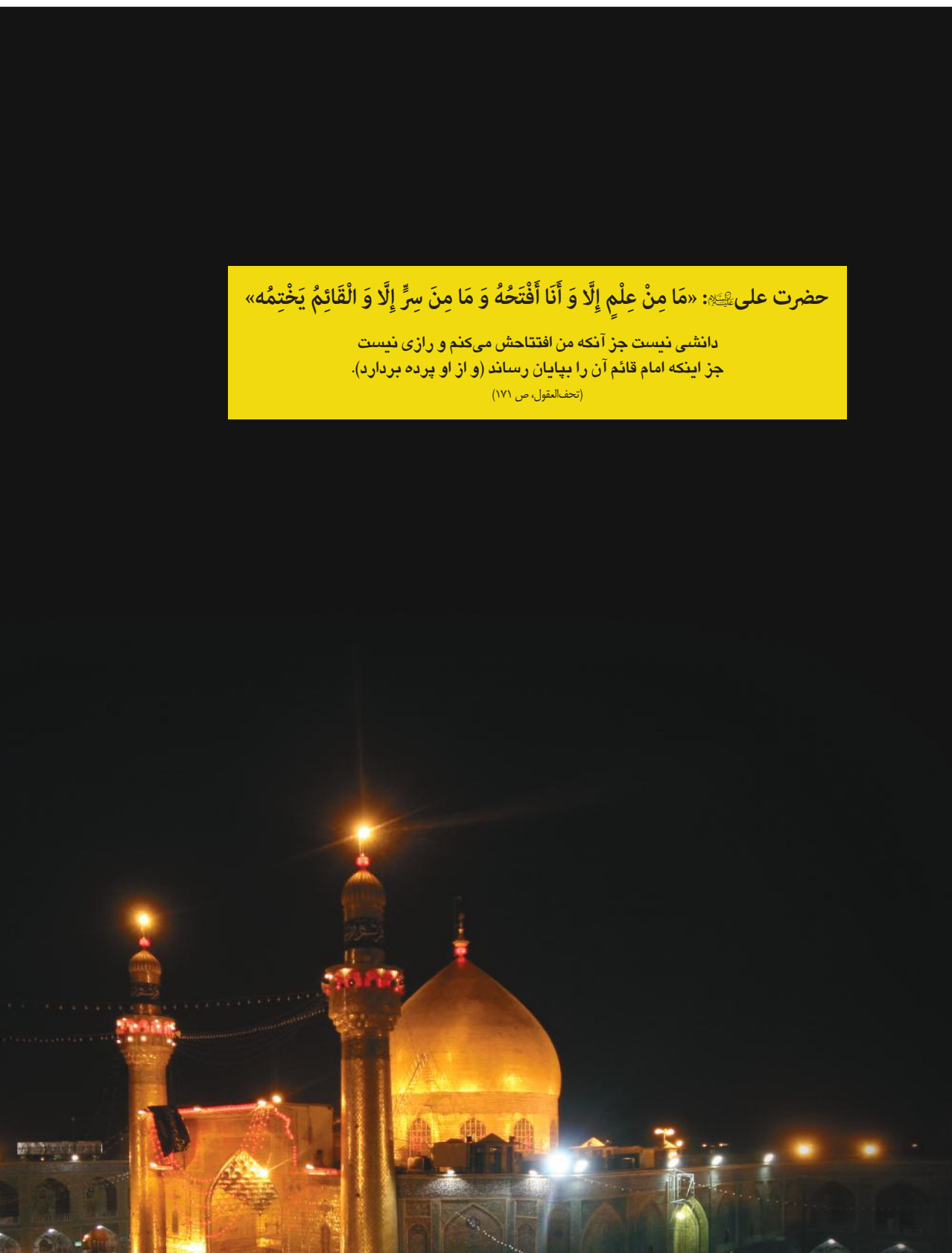
اساس عرفان، شناخت و محبت خدا و پایبندی به «امر» و «نهی» اوست.



حضرت علی علیه السلام: «مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ أَنَا أَفْتَحُهُ وَ مَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ الْقَائِمُ يَخْتِمُهُ»

دانشی نیست جز آنکه من افشاش می‌کنم و رازی نیست
جز اینکه امام قائم آن را بپایان رساند (و از او پرده بردارد).

(تحف‌المقول، ص ۱۷۱)



معشوق هشیاران



علامه محمدتقی جعفری رحمته الله

ای فرزند ابی طالب! چرا فلاسفه و حکما و مکتب‌های انسانی به تو عشق نورزند؟

مگر تو نیستی که یک عمر به انسان‌ها عشق ورزیدی و سوختی؟ کدام انسان‌ها؟ آنان که نه تنها به تو عشق نورزیدند، بلکه کوشش تو را در تحریک آنان به سوی کمال، ناگوار تلقی می‌کردند و از تو روی می‌گرداندند و به راه خود می‌رفتند تو بادل پرهیجان و دیدگانی پر از اشک سوزان، به دنبال آنان نگرسته و می‌گفتی: «قَائِنٌ تَذْهَبُونَ» آخر کجا می‌روید؟ چرا از حق و عدالت گریزانید؟ آخر در انسان شدن چه دیدید که با آن به مبارزه برخاستید؟!

ای فرزند ابی طالب، چرا معشوق هشیاران در میان مستان نباشی؟ مگر تو نبودی که عمری در نجات دادن انسان‌ها از درد «از خود بیگانگی» به تکاپو افتادی و رنج‌ها کشیدی و دست از لذایذ دنیا برداشتی و از سروری و زمامداری جهانی بزرگ، چشم پوشیدی؟

مگر تو نبودی که در راه آشنا ساختن انسان‌ها با «من حقیقی» شان، و تعهد فطری که درباره تکامل خویشتن داشتند، کوشش‌ها کردی؛ بلکه «خود» از دست رفته آنان را به خودشان برگردانی؟

تاریخ، کسی را جز تو سراغ ندارد که برای آشنا ساختن انسان‌ها، با «من حقیقی» شان، این همه جلال و جمال و ارزش در «من حقیقی» را نشان بدهد. کدامین حکیم و فیلسوف و مکتب است که به انسان و انسانیت، مانند تو جدی بنگرد؟ آنان با همه اقتدار فکری و صرف نیروهای مغزی، اگر هم جدی بودن جهان هستی را اثبات می‌کنند، برای این است که اهمیت انسان را که جزئی از آن است، اثبات نمایند؛ با این حال، این اثبات و استدلال از حدود فعالیت‌های عقلی محض، تجاوز نمی‌کند.

حال آنکه تو، جدی بودن جهان و موضوع انسان را همان گونه می‌بینی که خود جهان و انسان را.

به همین جهت است که سرتاسر عالم هستی، برای تو عظمت الهی بود و انسان، قلب این جلوه گاه.

آیا می‌توان درباره جهان و انسان، جدی‌تر از این نگریست که هر جزئی از آن دو، نشان دهنده خداست؟

آری! شایسته توسست که بگویی: «مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ مَعَهُ»^۱ در این جهان چیزی را ندیدم، مگر اینکه خدا را با او دیدم.

۱. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، علامه محمدتقی جعفری، ج ۱، ص ۱۸۶.



منکران صبح!

تأملی در واکنش علمای وهابی
در قبال موج بیداری جهان اسلام



در قرن
بیست و
یکم هنوز
حج گزاران
حق ندارند
در تعامل
آگاهانه با
دیگران،
دردها، رنج‌ها
و بحران‌های
جهان اسلام
را بررسی
کنند و فریاد
برائت از
مشترکین سر
دهند.



حجت الاسلام والمسلمین
حسن عرفان*

قال رسول الله ﷺ: «مَنْ سَمِعَ مُنَادِيًا يُنَادِي يَا مُسْلِمِينَ وَلَمْ يُجِبْ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ هر کس فریاد دادخواهی را بشنود که مسلمانان را به دادخواهی فرا می‌خواند و به فریاد او پاسخ ندهد مسلمان نیست.»

رسانه‌ها رساندند که هیئت علمای بزرگ عربستان، تظاهرات حق خواهانه و عدالت جویانه ملت محروم از حقوق مدنی و دینی کشورهای اسلامی را تحریم کرده‌اند و رژیم نفت خوار و بی‌هویت و مزدور آل سعود هم به انتشار میلیونی آن پرداخته است.

اکنون این پرسش‌ها برای فرهیختگان و بیداران جهان اسلام مطرح است:

۱. مبنای فقهی این تحریم چیست؟ مگر قرآن کریم در رد آن و در تأیید این مردم نمی‌فرماید:

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا»^۲
خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدیها (دیگران) را اظهار کند، مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد.»

ملت رنجیده و تحقیر شده عربستان ده‌ها سال است که تحت فرمان مزدوران استکبار جهانی، حقوق شهروندی‌شان به غارت رفته است. درآمدهای عظیم نفتی و غیر نفتی عربستان - که یکی از پول سازترین کشورهای جهان است - برای تأمین اهداف استکبار جهانی و برای ترویج وهابیت به چپاول رفته است.

مأموران امنیتی همه چیز مردم را می‌کاوند تا جوانه‌های آزادی را جوان مرگ کنند.

در قرن بیست و یکم هنوز حج گزاران حق ندارند در تعامل آگاهانه با دیگران، دردها، رنج‌ها و بحران‌های جهان اسلام را بررسی کنند و فریاد برائت از مشترکین سر دهند. خفقان، جان مردم را به لب آورده است. نفت خواران چکمه‌پوش، به برخی از مسلمانان اجازه اقامه جماعت، و ادای شعائر مذهبی را نمی‌دهند و شگفت این که مدعیان دروغ‌پرداز

چرا علمای عربستان، پخش عفت‌سوز برنامه‌های زنان بی‌پرده و بی‌پروا را در شبکه العربیه تحریم نمی‌کنند؟

۳. نفت عربستان، به سود امپریالیسم جهانی و اهداف استکباری آنان، پیوسته غارت شده است. انبوه دلارهای نفتی شاهزادگان، در بانک‌های غرب انباشته شده است.

عشر تکه‌های نفت‌خواران سعودی و کاخ‌ها و تفریح‌گاه‌های آل سعود، در دنیا قد برافراشته است. چرا علمای عربستان این چپاول‌های زندگی‌سوز را تحریم نمی‌کنند؟

۴. نفت عربستان، پیوسته غول تکنولوژی امپریالیسم غرب را رایگان و شبه رایگان تغذیه کرده است. امپریالیسم در ۶۰ سال گذشته، یاور صهیونیسم و مهم‌ترین پشتوانه آن بوده است. تحریم نفتی امپریالیسم و یاوران جنایت‌پیشه او، می‌توانست دژ خیمن یهود را زمین گیر کند.

چرا در طول ۶۰ سال، این یاوران صهیونیسم را تحریم نفتی نکردند؟

۵. قسمت عظیمی از سوخت و انرژی دولت پلید و جنایت‌گستر اسرائیل از گاز کشور مصر تأمین می‌شود و با انرژی یک کشور مسلمان، آواره‌سازی و آوارپردازی و اسلام‌سوزی می‌کند. بدون تردید، این، تقویت دشمنان حربی و در حال جنگ با مسلمانان است.

علمای عربستان و مفتیان مُفت‌خوار آن چرا تأمین سوخت اسرائیل را تحریم نکردند؟

۶. در سخت‌ترین شرایطی که برادران اهل سنت در غزه، پامال بمباران وحشیانه رژیم اشغالگر بودند، کودکان، از بی‌دارویی جان می‌سپردند؛ مردان تکه‌تکه می‌شدند؛ خانه‌ها آوار می‌شد و مردم، آواره. دولت حسنی مبارک، همه راه‌های غزه را بسته بود و پلیدتر از رژیم خونریز صهیونیسم، گلوی مسلمانان غزه را می‌فشرد. چرا علمای وهابی عربستان، این محاصره را تحریم نکردند؟

۷. چرا ستم ویرانگر بعضی حکام مستبد، خونریز و آزادی‌کش عرب را تحریم نکردند؟

۸. ده‌ها سال رژیم خیانت‌بنیان عربستان از طاغوت جهان عرب، صدام حسین، حمایت مالی، سیاسی و نظامی کرد. چرا آن حمایت‌ها را تحریم نکردند؟

۹. چرا اشغال متجاوزانه بحرین را تحریم نکردند؟

۱۰. کشور به اصطلاح اسلامی امارات، اکنون به قانون زنان بزه کار و فحشا گستر در جهان تبدیل شده است. برهنگی در این کشور موج می‌زند، گوشت خوک رسماً به فروش می‌رسد، انواع شراب‌ها علناً عرضه می‌گردد، بتخانه ساخته می‌شود و... این مظاهر عظیم فساد و فحشا چرا از سوی علمای عربستان و امارات تحریم نمی‌شود؟

۱۱. سلطه‌گران سعودی، پیوسته فرمان‌پذیر امپریالیسم بوده‌اند و راه‌گشای استعمار. مگر قرآن کریم نمی‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.»

چرا علمای عربستان، پذیرش این سلطه‌های عظیم را تحریم نکردند؟ چرا نگفتند: این که پایگاه ناوگان پنجم آمریکا در بحرین است، این ارائه سبیل به دشمن حربی مسلمانان تقویت کفر و تضعیف اسلام است؟ ۱۲. چرا شکنجه مسلمانان بحرین، ربودن آنها و محروم‌سازی آنان از حقوق انسانی، دینی و مدنی مورد تحریم و تقیح علمای عربستان قرار نگرفت؟

این تحریم‌ها و حتی تکفیرها، تف انداختن بر آتش‌فشان بیداری ملت‌هاست.

در فصل بیداری اسلامی، مردم جهان به دنبال کیش و آیینی هستند



دموکراسی و حقوق بشر، بزرگ‌ترین پشتوانه این استبدادگران هستند. همان‌هایی که به بهانه آسیب‌دیدن دموکراسی در برخی از کشورهای مخالف غرب، عزا به پا می‌کنند، سوگ می‌گیرند و به ماتم می‌نشینند. همان‌ها همیشه شاهد مرگ حقوق بشر و دموکراسی و آزادی در عربستان و کشورهای خلیج بوده‌اند و لب نگشوده‌اند.

اکنون که فصل بیداری جهان فرا رسیده است و امواج بیداری، گلوی نفت‌خواران را می‌فشارد، هیئت نفت‌خوار و فتنه‌ساز و فتواپرداز عربستان، حق‌خواهی، عدالت‌طلبی و آزادی‌جویی را تحریم کرده است.

۲. شبکه «العربیه» عربستان - که اکنون دروغ‌پردازی خبری به نفع یغماگران دنیاخوار است - با مجریان و برنامه‌سازان و برنامه‌پردازان نیمه برهنه و بی‌عفاف، برنامه پخش می‌کند. از سرزمینی که زادگاه اسلام است؛ از سرزمین مکه و مدینه؛ از حریم حرمین؛ از دیاری که مغازه‌داران مکه و مدینه را به جرم شرکت نکردن در نماز جماعت، جریمه می‌کنند، تا در یک نمایش زوری و ریاکارانه، به خورد مسلمانان بدهند که آنها مقید به نمازند.

سلطه‌گران

سعودی،

پیوسته

فرمان‌پذیر

امپریالیسم

بوده‌اند و

راه‌گشای

استعمار. مگر

قرآن کریم

نمی‌فرماید:

وَلَنْ يَجْعَلَ

اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

سَبِيلًا





پذیرش و رسمیت دادن به آن کودتای نامشروع و به معنی پذیرش همه جنایت‌های آل سعود است.

ما از همه آزادی‌خواهان جهان و همه رسانه‌ها می‌خواهیم به جای این عبارت، از عنوان «حجاز» استفاده کنند که در تاریخ و در معارف اسلامی بر آن سرزمین اطلاق شده است. همان گونه که کشورهای مترقی از عنوان «اسرائیل» در رسانه‌های خود پرهیز می‌کنند و تعبیر سرزمین‌های اشغالی را به کار می‌برند و همان گونه که بر خلاف سندهای متقن تاریخی، کشورهای خلیج فارس، خصمانه از کلمه «فارس» پرهیز می‌کنند.

۲. سفر عمره‌گزاران ایرانی باید تا پایان اشغال بحرین به تعلیق درآید. خرید و مصرف کالاهای عربستان (حجاز) باید تحریم شود. اگر عمره‌گزاران بدانند که با هر سفر عمره، کمک جدی اقتصادی به وهابیت و اشغالگران متجاوز می‌شود، دیگر با عمل به ظاهر مستحب، به تقویت ظالم نخواهند پرداخت. عمده خرید زائران مکه و مدینه به دست زائران ایرانی‌ها و با پول آنان شکل می‌گیرد. اگر سفرهای عمره، به تعلیق درآید، مغازه‌داران مکه و مدینه نیز از رفتار سعودی‌ها نفرت پیدا می‌کنند.

۳. چون آل سعود، امکان تفاهم فرهنگی و تعامل سیاسی اقتصادی را از حج‌گزاران گرفته‌اند و حج - که عامل قیام عمومی مسلمانان است - با سیاست‌های آل سعود، تبدیل به اجرای یک مناسک ساده و نمایشگاهی برای کالاهای دشمنان دین شده است، باید شورای ویژه‌ای از همه حکومت‌های ملل اسلام تشکیل شود و مدیریت حج را به عهده بگیرد. اکنون حج فرصتی شده است برای تبلیغ وهابیت و تکفیر مذاهب دیگر اسلامی با هزینه مسلمانان.

۴. ایران باید از سازمان کنفرانس اسلامی و از شورای امنیت بخواهد که برای دادرسی به محرومیت و مظلومیت‌های مردم بحرین، تشکیل جلسه دهند.

۵. باید به جنبش‌های اسلامی آموخت که از همه ظرفیت‌های مسالمت‌آمیز، مثل اعتصاب و تظاهرات بهره بگیرند. این راهپیمایی‌ها و تظاهرات باید در ساعت معین و با هماهنگی انجام شود.

۶. باید همه عدالت‌خواهان جهان و همه ظلم‌ستیزان دنیا، جبهه واحد نجات مظلومان تشکیل دهند و از سرتاسر دنیا به کمک مردم بحرین بیایند تا در این گوشه دنیا، یک اسرائیل دیگر شکل نشود و بحرین برای همیشه در اشغال آل خلیفه، آل سعود و در حقیقت در اشغال آمریکا نماند. □

* استاد حوزه و دانشگاه.

۱. مستند الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۵.

۲. سوره نساء، ۱۴۸.

۳. سوره نساء، ۱۴۱.

ظلم‌ستیز و عدالت‌خواه، استکبار کوب و تحجرسوز. مردم از فریب‌گری، فتنه‌سوزی و دروغ‌پردازی استکبار جهانی، جان به لب شده‌اند. امروز روز توجیه دینی استبداد داخلی و استکبار جهانی نیست. فصل مرگ اینها فرا رسیده است. و روزگار این عالمان جیره‌خوار، تملق‌گو و تحریم‌گران عدالت‌خواهی و تکفیرکنندگان حق‌جویی، سپری شده است.

تشیع، پیوسته مسلک ایثارگران، جانبازان، ستم‌ستیزان و تحجرسوزان بوده است. و راز گرایش عمیق و جهانی به تشیع نیز همین است. امروز سونامی گرایش به عدالت‌خواهی و انقلاب اسلامی، بنیان‌های استکبار را لرزاند. ببینید، نخست‌وزیر اهل تسنن ترکیه، روز عاشورا درباره حماسه امام حسین (علیه السلام) سخنرانی می‌کند و در نجف اشرف به دیدار آیت‌الله سیستانی می‌رود.

سید حسن نصرالله محبوب‌ترین چهره عدالت‌خواه عرب می‌شود. مرد مبارز تونسسی در برابر رسانه‌ها اعتراف می‌کند که من پیرو سید حسن نصرالله هستم.

زن هنرپیشه مسیحی لبنان در برابر رسانه‌ها می‌گوید: سگ سید حسن نصرالله بر برخی رهبران مزدور عرب، برتری دارد.

یک مرد سنی در مصر، صاحب دو پسر دو قلو می‌شود و به مأمور اداره ثبت احوال می‌گوید: می‌خواهم اسم یکی را «سید حسن» و نام دیگری را «نصرالله» بگذارم.

کتاب‌های دکتر تیجانی شیعه شده، به ۲۷ زبان ترجمه می‌شود و مورد اقبال پرشور جهانیان قرار می‌گیرد.

پروفسور حامد الگار رو به تشیع می‌آورد.

خواهرزن تونی‌بلر، انقلاب اسلامی ایران را برمی‌گزیند و ایران‌گرا و فلسطین‌دوست می‌شود.

عده‌ای از مردم سودان می‌گویند: ما دینی می‌خواهیم که امام حسین (علیه السلام) داشته باشد.

در ایام حج و عمره، پیوسته حج‌گزاران از سراسر دنیا به حج‌گزاران ایرانی ادای احترام می‌کنند.

وقتی رئیس‌جمهور ایران به لبنان می‌رود، مورد استقبال بی‌نظیر و دشمن‌کش قرار می‌گیرد.

اکنون دولت و ملت ایران باید در برابر استکبار و اشغالگران از تمام ظرفیت‌های مسالمت‌آمیز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی استفاده کنند و گر نه استکبار جهانی گام به گام پیش می‌آید و انقلاب‌ها را مصادره، سرکوب یا پر هزینه می‌کند.

برای همین پیشنهاد می‌شود:

۱. از هنگامی که کودتاگران آل سعود با پشتوانه انگلیس، عربستان را اشغال کردند و بر هویت آن تاختند، نام کشور حجاز را به «مملکت عربی سعودی» تغییر دادند، پذیرش و استعمال این اسم به معنای



باید شورای ویژه‌ای از همه حکومت‌های ملل اسلام تشکیل شود و مدیریت حج را به عهده بگیرد.



روزه انتظار؛ اذان ظهور

اشاره: مؤمن از تمام اتفاق‌های عالم درس می‌گیرد و منتظر، از پدیده‌ها عبرت می‌آموزد. ماه مبارک رمضان نیز پدیده‌ای مبارک با درس‌های آموزنده فراوان است که می‌توان از آن، نکات راهبردی زیادی برای سلوک منتظرانه آموخت. چکامه زین، به همین بهانه سامان یافته است.



حسن ملاتی*

برداشت اول

روزهداری که در ماه مبارک رمضان، روزه می‌گیرد، از ابتدای صبح، نگران است و منتظر. نگران اینکه نکند روزه آن روز را به پایان نرساند و محروم از ثواب بی‌پایان و سزاوار عقاب دردناک - در صورت عصیان - گردد؛ و منتظر فرا رسیدن مغرب و ندای مؤذن و افطاری. آن نگرانی، موجب مراقبت بیشتر می‌شود و این انتظار، غنچه‌های شوق را لحظه به لحظه در روح او سبز می‌کند. شوق چشم به راهی برای فرا رسیدن مغرب و در انتظار مؤذن بودن، تنها از آن کسی است که خود را در دریای دشوار روزهداری، افکنده و امواج سهمگین نگرانی را به دوش کشیده و هر لحظه خود را نسبت به احکام و آداب روزه، رصد کرده است.

شوق انتظار ظهور نیز، تنها نصیب کسی می‌شود که تکلیف دشوار عصر غیبت را قبول کرده و نگران انجام دقیق آن باشد؛ آن وقت است که هر چه به وقت ظهور نزدیک می‌شود، عطش و شوق ظهور نیز در او افزونی می‌گیرد. ادعای اشتیاق ظهور امام زمان - ارواحنا له الفداء - بدون تن دادن به وظایف عصر غیبت، به همان اندازه دروغین است که ادعای انسان بی‌روزه، در مورد وقت افطار.

برداشت دوم

روزهداری، بدون آگاهی از احکام و آداب روزهداری و خوردن سحری، کاری سخت و شاید ناممکن است. ادعای انجام تکالیف زمان غیبت امام زمان علیه السلام که به آن «انتظار» گفته می‌شود - نیز بدون آگاهی از احکام و آداب آن و بدون آمادگی جسمی و روحی برای انجام آن، کاری بس ناشدنی است. چرا بعضی از ما فکر می‌کنیم که اگر فقط در انتظار حکومت عدل مهدوی باشیم، به خیمه‌گاه منتظران حضرت مهدی علیه السلام درآمده‌ایم؟ در حالی که نه به لوازم انتظار آگاهییم و نه نسبت به انجام آن، کوشا.

برداشت سوم

یک روزهدار، در عین اینکه منتظر فرا رسیدن مغرب است، کارهای خویش را هم تعطیل نمی‌کند؛ بلکه به تمام مسئولیت‌های خودش پایبند است. اما نکته اینجاست که روح روزهداری در تمام کارهایش جریان دارد و حتی در کمیت و کیفیت انجام کارهایش، مراقب است که بر خلاف روزهداری، کاری انجام ندهد و از انجام آنچه او را در این امر، ناتوان می‌کند، پرهیز دارد. چه کسی گفته و کجا نوشته شده که انتظار ظهور، به معنی تعطیل کردن کارهاست؟ چگونه می‌توان ادعای چشم‌به‌راهی دولت موعود را از کسی که در فعالیت‌های روزمره‌اش، بویی از انتظار، استشمام نمی‌شود، پذیرفت؟

برداشت چهارم

همچنان که روزهدار منتظر ندای اذان مغرب، اگر برای افطار، مهمان عزیزی داشته باشد، تنها گوش به زنگ صدای درب خانه نیست، بلکه علاوه بر انجام کارهای روزمره و کوشش در حفظ روزه خود، تمام تلاش خویش را برای پذیرایی مطلوب از میهمانش به کار می‌بندد و در وقت افطار هم منتظر صدای زنگ در است که از آمدن محبوبش خبر می‌دهد، منتظر ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز تنها گوش به زنگ بانگ ظهور نیست؛ بلکه علاوه بر انجام کارهای شخصی، تمام تلاش خود را برای آماده نمودن سفره پذیرایی از ایشان آماده می‌کند تا به بهترین نحو، از ایشان استقبال و پذیرایی نماید. این همان آداب و لوازم انتظار است. □

* کارشناس ارشد مهدویت.

شوق انتظار
ظهور نیز،
تنها نصیب
کسی می‌شود
که تکلیف
دشوار عصر
غیبت را قبول
کرده و نگران
انجام دقیق
آن باشد.



غائب، اما نه به این معنا



کلمه غیبت
در زبان
عربی، متضاد
ظهور است؛
اما در زبان
فارسی
متضاد آن،
حضور است.



مهدی راستی فر*

مقدمه: همه می دانیم که امام عصر علیه السلام غائب هستند. اما به نظر می رسد جمع قابل توجهی از ما به معنای صحیح غیبت اماممان، توجهی نداریم و همین امر، موجب آسیب هایی در بُعد عقیده و جنبه عمل شده است. متن ذیل در پی تبیین ساده اما صحیح این مطلب است.

غیبت در زبان عربی به معنای «با چشم، دیده نشدن» است. بنابراین هر موجودی که به چشم دیده نشود و یا دور از چشم باشد، غائب نامیده می شود.^۱ اما همین غیبت در زبان فارسی، معنای متفاوتی پیدا کرده است. حضور و غیاب در کلاس درس را خاطر بیاورید. در زبان فارسی هر کس حاضر نباشد، غائب نامیده می شود. به عبارت دیگر کلمه غیبت در زبان عربی، متضاد ظهور است؛ اما در زبان فارسی متضاد آن، حضور است. ملاک غائب بودن یا نبودن در عربی، دیده شدن و نشدن است؛ اما در فارسی، بودن یا نبودن. وقتی در مثال تأمل کنیم، تفاوت غائب عربی و فارسی را بهتر متوجه می شویم. مثلاً خانم هایی که برای نماز خواندن به مسجد می آیند و در پشت پرده و یا در طبقه دیگری از مسجد حضور می یابند، در نظر آقایان، غائب - به معنای عربی آن - هستند؛ چون دیده نمی شوند. اما به معنای فارسی آن، غائب نیستند، چون در مسجد حضور دارند.

در هر صورت امام عصر علیه السلام غائبند. اما به کدام زبان؟ به زبان عربی یا فارسی؟! طبیعی است که کوچک ترین درنگی در این موضوع ما را به جواب صحیح، رهنمون می سازد. بله؛ امام مهدی علیه السلام غائبند؛ اما به معنای عربی آن، نه فارسی. به تعبیر دیگر، امام علیه السلام ظاهر نیستند؛ نه این که حاضر نباشند. اصلاً مگر می شود امام معصوم علیه السلام حجت خداوند متعال، هادی، سبیل، باب و وجه الله در دوره ای از زمان وجود نداشته باشد؟ اگر حجت خدای متعال حتی یک لحظه نباشد که دیگر چیزی وجود نخواهد داشت. این شأن و جایگاه، قابلیت حذف شدن را ندارد و تعطیلی بردار نیست. حتماً باید در هر زمانی، حجتی باشد و در روزگار کنونی نیز چنین است. تنها اتفاقی که افتاده، این است که ما حجت زمان را نمی بینیم و چون با چشم دیده نمی شوند، غائب نامیده شده اند.^۲

شاید نکته ای که بیان شد را همه بدانند، اما مهم این است که ما نه در ذهن یا بر روی برگه امتحان و یا جلوی دوربین، بلکه در زندگی مان غیبت امام را درست معنا کنیم. آیا باور داریم که امام حاضر است؟ آیا تا به حال، در زندگی خود، امام را حاضر و ناظر تصور نموده ایم؟ دقت داشته ایم که می توانیم با نوع زندگیمان، مهربان ترین انسان و خیرخواه ترین فرد نسبت به خویش و نزدیکانمان را خشنود و راضی کنیم و یا دل آزرده نمائیم؟ آیا در زندگی خود، جایگاهی برای ایشان در نظر گرفته ایم؟ غالباً ما مواقعی که گرفتاریم و کاری از دست دیگران بر نمی آید، به امام معتقد می شویم. به نظر می رسد که خیلی از ما فقط در ذهن، امام زمان علیه السلام را حاضر می پنداریم؛ اما در زندگی، غیبت را فارسی معنا کرده ایم و هر طور، دلمان خواسته، زندگی کرده ایم و هرگز از امام معصوم که منبع سرشار، چراغ نورانی، هادی، مرشد، ناصر و معلم بزرگ و توانمندی است، استفاده کامل را نبرده ایم و به ایشان بی توجهی کرده ایم.

این نکته را به ذهن بسپاریم که: میان کسی که امام زمان علیه السلام را ظاهر نبیند، و کسی که ایشان را حاضر داند، از زمین تا آسمان تفاوت است.

به راستی ما امام زمان علیه السلام را حاضر می دانیم؟ و آیا این نکته را با عمق جان قبول کرده ایم؟ □

*. دانش پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

۱. المفردات، ص ۶۱۶ و التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۷، ص ۲۸۹ و قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۳۳.
۲. عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي قال سألت سيدي موسى بن جعفر عليهما السلام عن قول الله عز و جل وَ أَسْتَعِثَّ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً فقال عليه السلام النعمة الظاهرة الإمام الظاهر و الباطنة الإمام الغائب فقلت له و يكون في الأئمة من يغيب قال نعم يغيب عن أبصار الناس شخصه و لا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره و هو الثاني عشر منّا. (كمال الدين، ج ۲، ص ۳۶۸)



به نظر
می رسد که
خیلی از
ما فقط در
ذهن، امام
زمان علیه السلام
را حاضر
می پنداریم؛
اما در زندگی،
غیبت را
فارسی معنا
کرده ایم و
هر طور،
دلما
خواسته،
زندگی
کرده ایم...





مرید صادق

پنجره‌ای به زندگی شهید حاج مهدی عراقی

فاطمه نادم

اشاره: وقتی در هیاهوی روزگار آخرالزمانی، پنجره‌هایی با صفا برایت گشوده می‌شود و چشمه‌هایی زلال از زندگی خوبان را نظاره می‌کنی، آن‌گاه است که حس می‌کنی جای خالی آنان را هیچ چیز نمی‌تواند پر کند. مرحوم شهید حاج مهدی عراقی برای بسیاری از زندانیان سیاسی قبل از انقلاب، پدری کرد؛ پدری که داغ از دست دادنش النیام نخواهد یافت.

زندگی‌نامه

محمد مهدی عراقی در سال ۱۳۰۹ شمسی در جنوب تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان حافظ و دبیرستان را ابتدا در دبیرستان مروی و سپس در دبیرستان دارالفنون سپری نمود. در سال آخر دبیرستان، به دلیل مشکلات اقتصادی، ترک تحصیل کرد و به فعالیت اقتصادی آزاد پرداخت. شهید عراقی در دوران تحصیل در دبیرستان، با شهید نواب صفوی آشنا و به فعالیت در حزب فدائیان اسلام مشغول شد. وی بعد از مدت اندکی به عضویت شورای مرکزی این حزب در آمد. او با آغاز حرکت مردم برای ملی کردن صنعت نفت، به عنوان رابط بین آیت الله کاشانی رحمه الله و دکتر مصدق عمل می‌کرد و در جریان اعتراض به دستگیری شهید نواب صفوی و تحصن به همراه ۵۲ نفر، دستگیر و بعد از هفت ماه حبس، در تاریخ ۲۵ تیر ماه ۱۳۳۱ آزاد شد. عراقی بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی رحمه الله برای تحقیق در زمینه انتخاب

مرجع تقلید جدید، مدتی به قم رفت و به مطالعه در احوالات مجتهدین مطرح پرداخت. در این ایام بود که مجذوب فضل و تقوای امام خمینی رحمه الله شد و از آن پس، همه فعالیت‌های خود را با محوریت ایشان پی گرفت. در سال ۱۳۴۲ به فکر تشکیل سازمانی برای ایجاد هماهنگی در نیروهای مذهبی افتاد که پس از گفت‌وگوهای فراوان، جمعیت «هیأت‌های مؤتلفه» تشکیل شد. وی در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقش بسیار مؤثری ایفا کرد و توانست در شکل‌گیری شخصیت جدید شهید حاج طیب رضایی تأثیر به سزایی داشته باشد.

بعد از اعدام انقلابی حسنعلی منصور - که واکنشی از سوی مؤتلفه به تبعید امام بود - شهید عراقی به همراه جمعی از یاران خود در ۱۹ اسفند ۱۳۴۳ دستگیر شده و ابتدا به اعدام و سپس با یک درجه تخفیف، به حبس ابد محکوم گردید؛ زمانی که عناصر رژیم، این خبر را به ایشان اطلاع دادند، گفت: «از ما پس بگیرید و بگذارید که به فیض شهادت نائل شویم». اما همزمان با آغاز اعتراضات مردمی در نیمه دوم سال ۱۳۵۵ به همراه جمعی، آزاد شد و فعالیت‌های سیاسی خود را از سر گرفت.

ایشان پس از هجرت امام خمینی رحمه الله به پاریس، با نظر آیت‌الله بهشتی رحمه الله به پاریس رفت؛ اما پس از چندی برای کمک به ساماندهی تظاهرات تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ به ایران بازگشت. عراقی بعد از پیروزی انقلاب، به حکم امام به عضویت شورای مرکزی بنیاد مستضعفان درآمد و سپس به اتفاق آقای مهدیان، سرپرستی روزنامه کیهان را به عهده گرفت.



شهید عراقی
- که عاشق،

مخلص

و مرید

صادق امام

خمینی رحمه الله

بود - در هر

صحنه‌ای

که وارد شد،

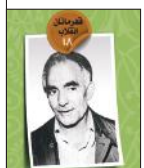
بر اساس

ادای تکلیف،

لحظه‌ای از

انجام وظیفه

غفلت نکرد.



شهادت

ادای تکلیف بدون توجه به نتیجه، در تفکر حضرت امام علیه السلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. شاگردان آن حضرت نیز، همیشه انجام تکلیف را از اهم واجبات می‌دانستند. شهید عراقی - که عاشق، مخلص و مرید صادق امام خمینی علیه السلام بود - در هر صحنه‌ای که وارد شد، بر اساس ادای تکلیف، لحظه‌ای از انجام وظیفه غفلت نکرد. او از روزی که پای در میدان مبارزه نهاد، در آرزوی شهادت بود و شهادت را همواره فوزی عظیم و رستگاری محتوم می‌دانست. امیر عراقی، فرزند شهید عراقی می‌گوید: «پدرم، بیست سال انتظار شهادت را کشید و آرزو داشت که خونش را نثار اسلام کند».

شهید عراقی با گلوله کوردلانی به آرزوی دیرینه خود دست یافت که از قبل از پیروزی انقلاب، آنان را می‌شناخت. این گروه به رهبری «علی اکبر گودرزی» - که فعالیت خود را با تفسیر قرآن در مساجد مختلف شهر آغاز کرده بود - تأسیس شد و ابتدا با نام «کله‌های» و پس از چندی با عنوان «فرقان» به فعالیت پرداخت. آنان به شناسایی مؤثرترین افراد در تحکیم بنیان‌های انقلاب اسلامی پرداختند و سپس به دستور گودرزی به ترور ناجوانمردانه آنان اقدام کردند.

در چهارم شهریور سال ۱۳۵۸، شهید مهدی عراقی به همراه فرزندش حسام، در مقابل منزل، توسط این گروه آماج گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید. پیکر شهید عراقی و فرزندش، با احترامی خاص به شهر مقدس قم انتقال یافت و در حالی که حضرت امام علیه السلام شخصا در تشییع جنازه او حاضر بودند، در کنار بارگاه ملکوتی حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

شهید عراقی از منظر امام و رهبر انقلاب

امام خمینی علیه السلام بعد از شهادت شهید عراقی در پیامی فرمودند: «من ایشان را حدود بیست سال است که می‌شناسم. عراقی برای من، برادر و فرزند خوب و عزیزی بود. شهادت ایشان برای من بسیار سنگین بود».

مقام معظم رهبری نیز درباره او فرمودند: «مرحوم شهید عراقی یکی از چهره‌های کم نظیر در صحنه مبارزه و خط انقلابی پیش از پیروزی انقلاب بود. ایشان، عنصر شریف و عزیزی بود که از دست رفتند. شهید عراقی، جوانی و عمر و نشاط خود را فدای جایگزین نمودن حکومت خدا به جای حکومت طاغوت کرد که همین هم شد و بدین لحاظ، بزرگ‌ترین حق را به گردن انقلاب، همین گونه اشخاص دارند که در آن دوران اختناق، این چنین فداکاری کردند. شهید عراقی و هم‌رزمانش از همان ابتدای شروع حرکت انقلاب و روند مبارزه، یعنی سال ۱۳۴۲، خیلی جدی به اساسی‌ترین محور انقلاب، یعنی امام، متمایل شده بودند و از خط مستقیم خود به هیچ وجه منحرف نگردیدند».

از لایه لای خاطرات

سنگ صبور

حاج مهدی عراقی سنگ صبور همه بود. او ۱۳ سال در زندان رژیم فاسد شاه، تمام وجود خود را برای آسایش زندانیان در طبق اخلاص قرار داد. غذایی که در زندانهای رژیم پهلوی برای زندانیان تهیه می‌شد،

قابل خوردن نبود؛ لذا حاج مهدی عراقی برای رفاه و سلامت زندانیان بار سنگین مسئولیت آشپزخانه زندان را به عهده گرفت و سال‌ها، از صبح تا بعد از ظهر، برای تهیه غذای زندانیان تلاش می‌کرد؛ تا آن‌ها در رفاه و آسایش باشند.

هیأت عزیزیون!

«ابوالفضل توکلی بینا» از مبارزین انقلاب می‌گوید: «در دورانی که به دبیرستان می‌رفتم با شهید عراقی آشنا شدم. ایشان هنوز دیپلم نگرفته بود که مبارزه با رژیم فاسد شاه را شروع کرد و وارد جمعیت فدائیان اسلام شد. شب‌ها در مسجد امام علیه السلام با شهید عراقی و سید محمد علی لواسانی، بحث‌های سیاسی و اجتماعی می‌کردیم و به این ترتیب، «هیأت عسگریون» تشکیل شد. همه اعضای هیأت، جوان بودند و به شوخی به ما می‌گفتند «هیأت عزیزیون»؛ چون هیچ کدام ازدواج نکرده بودیم.

مقاومت ستودنی

«سید کاظم موسوی بجنوردی» - از مبارزین پیش از انقلاب، که حزب «ملل اسلامی» را پایه‌گذاری کرده و پس از دستگیری، سال‌ها در زندان‌های رژیم طاغوت با مبارزین و افراد مختلف در زندان‌های گوناگون آشنا شده - در مصاحبه‌ای به یک خاطره جالب از اذعان مسعود رجوی به ضعف خودش و مقاومت شهید عراقی اشاره نموده که خواندنی است: «سرهنک زمانی، رئیس زندان شده بود و من نیز به زندان قصر منتقل شده بودم. او برای درهم شکستن روحیه سران سیاسی مسلمان، آنها را به انفرادی فرستاده بود که از جمله آنها شهید عراقی و مسعود رجوی بودند. رجوی برای من نقل کرد که من و موسی خیابانی و بیژن جزنی و عراقی را به انفرادی بردند و شروع به کتک زدن کردند تا بگویم غلط کردیم. من و بقیه بعد از چند ضربه، گفتیم؛ اما مهدی عراقی آن قدر مقاومت کرد تا بی‌هوشی شد. سه بار این اتفاق تکرار شد. بار سوم مهدی عراقی گفت: آخر برای چه بگویم غلط کردم؟ اما افسرها - که جوان بودند و شهید عراقی هم تیپ جوانمردانه و جذابی داشت - برای رهایی او به سرهنک زمانی گفتند که عراقی هم اعتراف کرد تا او را نجات دهند؛ اما او نگفت و ایستادگی کرد و با این کارش، آبروی زندانیان سیاسی را خرید».

آرزوی شهادت

اولین روز شهریور سال ۵۸ بود که به هم‌رزم قدیمی‌اش گفت: «نهضت بحمدالله به انقلاب تبدیل شد و ما گرفتار کارهای اجرایی شده‌ایم. نکند در رختخواب حرام شویم و از فیض شهادت، محروم و چیزی را که سالیان دراز آرزویش را داشتیم، به گور ببریم. ما همراه شهیدان فراوانی بوده‌ایم که آنها را با پیکر خون آلود به خاک سپردیم؛ نکند خون خودمان حرام شود». اما انتظارش دو سه روز بیشتر طول نکشید که گلوله‌های منافقین او را به آرزویش رساند. □

منابع:

ماهانامه شاهد یاران، شماره ۳۶، آبان ۱۳۸۷.

آن شمع سر نهاده، محمد رضا اصلانی، تهران، سوره مهر. خاطرات ابوالفضل توکلی بینا در گفت و گو با روزنامه جوان.

فرزند شهید
عراقی
می‌گوید:
«پدرم، بیست
سال انتظار
شهادت را
کشید و آرزو
داشت که
خونش را
نثار اسلام
کند...»



مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ لَوْلَا رَحْمَتُ اللَّهِ عَلَيْنَا لَفُتْنَا فِي الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ لَوْلَا رَحْمَتُ اللَّهِ عَلَيْنَا لَفُتْنَا فِي الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

مهدی عرب صالحی *

«و حافظاً...»

امام زمان علیه السلام هم مانند همه انسان ها زندگی طبیعی دارند و همان طور که پیامبران و دیگر ائمه علیهم السلام دچار بیماری یا مشکل می شدند، امام زمان علیه السلام هم به این مشکلات دچار می شوند؛ از این رو، دعا کردن و صدقه دادن



همان طور که پیامبران و دیگر ائمه علیهم السلام دچار بیماری یا مشکل می شدند، امام زمان علیه السلام هم به این مشکلات دچار می شوند؛ از این رو، دعا کردن و صدقه دادن برای سلامتی ایشان بی مورد نیست.

قَالَ لَهُمُ كُنْزُ لَيْلٍ الْخَفِيَّةِ
بَيْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَغُلَامَيْهِ
الَّذِي فِي بَيْتِهِ السَّاعَةُ وَفِي كُلِّ
سَاعَةٍ وَلَيْسَ لَهَا ظَنٌّ وَلَا يَدْرَأُ
وَدَلِيلًا وَتَعْلَمُ كُنْزُ لَيْلٍ
أَتَمَّ كُنْزُ نَارِ الْجَنَّةِ وَهِيَ الْحُلُمُ

مقدس الهی، امام را نسبت به هر چیزی، از خیر و شر راهنمایی و دلالت فرماید. وقتی که خداوند دلیل او شد، امری بر ایشان مشتبه نمی‌گردد و حق و باطل را هیچ‌گاه با هم در نمی‌آمیزد و اشتباهی نمی‌کند.

«و عیناً...»

خداوند در قرآن کریم، به پیامبرش می‌فرماید: «وَإِصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا»^۱ در راه رساندن پیام پروردگارت صبر کن؛ که همانا تو در چشم مایی» یعنی ما مراقب و محافظ توایم. در گفتار روزمره هم گاهی گفته می‌شود: فلانی جلوی چشم‌مانم است؛ یعنی عملکرد او را می‌بینم و می‌دانم چه می‌کند و مراقب اویم تا کسی گزندش به او نرساند. ما هم در این دعا درخواست می‌کنیم که خداوند همیشه از امام زمان عج حفاظت نماید.

اگر برای حضرت درخواستی می‌کنیم بدین معنا نیست که خداوند به ایشان عنایت نفرموده؛ بلکه برای این است که بیشتر شود. چون رحمت الهی بی پایان است و هرچه ارزانی دارد، کم نگردد و نزول رحمت و برکت بر وجود نورانی حضرت مهدی موعود عج مقام و درجه ایشان را در درگاه الهی بالاتر می‌برد.

«حتی تسکینه ارضک طوعاً...»

در این فراز می‌گوییم: «خدایا آن سفر کرده‌ما را محافظت فرما تا این که همه اهل زمین با میل و رغبت، مطیع امر او شوند، به فرمانش گردن نهند و با شناخت کامل از جایگاه و مقامش، او را به عنوان حاکم الهی خود برگزینند.»

بعضی به دروغ می‌گویند: وقتی امام بیاید همه را می‌کشد؛ در حالی که این تهمت بزرگ، بر مهربان‌ترین انسان‌هاست. امامی که طبق روایت حضرت رضا عج پدر مهربان و رفیق شفیق ماست، چگونه می‌تواند ما را بکشد؟ بلکه اگر اشتباهی از سر می‌زند، با مهربانی و رأفت به ما تذکر می‌دهد و ما را به صراط مستقیم الهی هدایت می‌فرماید. مولای ما که منطقی‌ترین و با استدلال‌ترین و درعین حال مهربان‌ترین فرد عالم هستند - هرگز این تهمت‌ها به ایشان نمی‌چسبد.

البته آن حضرت با بعضی که لیاقت نداشته باشند و دانسته و با علم و شناخت کامل، به ایشان ایمان نیاورند و مانع برپایی اهداف وی گردند، به جنگ می‌پردازد و برای آرامش و سلامت اهل زمین و زندگی بهشت‌گونه دوران حکومت جهانی، زمین را از لوث وجودشان پاک می‌گرداند؛ البته تعداد آنها زیاد نیست.

«و تمتعه فیها طویلاً»

در قسمت آخر دعا درخواست می‌کنیم که عمر با برکت ایشان طولانی شود و زمان زیادی، فرمانروایی کنند. البته باید هم این‌گونه باشد؛ چون انبیاء از آدم تا خاتم و ائمه معصومین عج، بشارت حکومت سراسر خیر و برکت ایشان را داده‌اند و برای آمدنش، روایات شیروینی فرموده‌اند. مسلماً مدت حکمرانی حضرت، طولانی و همراه با عدالت گستری و ایجاد مدینه فاضله خواهد بود. □

برای سلامتی ایشان بی‌مورد نیست و ائمه دیگر نیز برای سلامتی آن حضرت دعا کرده‌اند.

امام رضا عج برای حضرت صاحب الامر عج این چنین دعا می‌نماید: «اللَّهُمَّ اِدْفَعْ عَنْ وَلِيِّكَ ... وَاعِزَّهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ...»^۲ خداوند! هرگونه بلا را از ساحت ولی خود دور گردان ... و او را در پناه خود، از شر تمام آنچه آفریده‌ای، محفوظ بدار و او را از پیش رو و پشت سر و راست و چپ و از بالا و پایین حفظ کن؛ حفاظتی که اگر کسی را آن طور حفظ گردانی، از بین نرود».

«و قانداً...»

قائد به معنای راهبر و پیشواست. در این دعا، از خداوند می‌خواهیم که خود، راهبر و پیشوای رهبر عالم هستی باشد؛ چون اگر خداوند، ایشان را رهبری نفرماید، حضرت هم دچار مشکل می‌شوند. بالاترین شخصیت عالم هستی، پیامبر گرامی اسلام ص از خداوند می‌خواهند: «إِلَهِی ... لَا تَكُنْ لِی إِلَى نَفْسِی طَرَفَةً عَنِّي أَبَدًا، فَإِنَّكَ إِنْ تَكُنْ لِی إِلَى نَفْسِی أَقْرَبَ مِنَ الشَّرِّ وَ أَبْعَدَ مِنَ الْخَيْرِ»^۳ خدایا یک چشم بر هم زدن مرا به خودم وا مگذار؛ زیرا اگر مرا خودم واگذار کنی به بدی نزدیک و از خوبی دور می‌شوم».

«و ناصراً...»

در ادعیه دیگر نیز برای یاری حضرت، از خداوند درخواست نصرت شده است. در دعای امام رئوف علی بن موسی الرضا عج آمده است: «و انصره بنصرک العزیز... و ایده بالنصر و انصره بالرعب»^۴ او را با نصرت و یاری شکست ناپذیرت یاری فرما... و با نصر و یاری، مؤید فرما و با افکندن ترس و رعب در دل دشمنان، نصرتش بنما. نقل شده است که امام عسکری عج در قنوت نماز برای فرزند عزیزشان این‌گونه از خداوند مسئلت می‌کردند: «وَانصُرْهُ عَلٰی مَنْ عَادَاهُ»^۵ بر کسی که با او دشمنی می‌کند، یاری‌اش فرما».

شاید این قسمت، تمنای ظهور حضرت باشد که خداوند، ایشان را برای تحقق حکومت بی‌نظیر، جهانی یاری نماید.

«و دلیلاً...»

این واژه از دلالت گرفته شده است. دلالت به معنای چیزی است که به وسیله آن، شناسایی، حاصل می‌شود. مثلاً کسی که می‌گوید «مسجد»، ما می‌فهمیم منظورش محل عبادت است. دلیل، صیغه مبالغه دال و به معنای آن کسی است که از او دلالت خیلی قوی و روشن و زیاد به دست می‌آید.

از پروردگار عالمیان می‌خواهیم دلیل امام زمان عج باشد؛ یعنی ذات



بعضی
به دروغ
می‌گویند:
وقتی امام
بیاید همه
را می‌کشد:
در حالی که
این تهمتی
بزرگ، بر
مهربان‌ترین
انسان‌هاست.



*. دانش پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴.

۲. مصباح المتعبد، ص ۴۰۹.

۳. الکافی، شیخ کلینی، ج ۷، ص ۲.

۴. مسند الامام الرضا عج، شیخ عزیز الله عطاردی، ج ۲، ص ۳۶.

۵. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۸۲، ص ۳۲۰.

۶. سوره طور/ ۴۸.



در جستجوی شمع



محمد جواد کمر*

ارتباط به صدا درآمد. از اینکه خط تلفن اشغال نبود و در همان بار اول، خط، وصل و امکان تماس، میسر شده بود خیلی شاد شد. منتظر ماند تا گوشی برداشته شود. خیلی طول نکشید که از آن طرف، گوشی برداشته شد و صدای «بفرمائید» به گوش رسید.

اول فکر کرد که شخصی از طرف خدا پشت گوشی نشسته و به تلفن‌ها جواب می‌دهد. بعد از سلام و احوال‌پرسی گفت: «من با خدا کار دارم.» جواب آمد که: «من خود خدا هستم! چه کاری داری؟» در پاسخ گفت: «خدایا من رُک و راست هستم و بدون مقدمه‌چینی مطلبم را عرض می‌کنم» جواب آمد: «شما مطلبت را بگو؛ من با توجه کامل به حرف‌هایت گوش می‌دهم». از اینکه خداوند با چنین حالتی با او حرف می‌زد، خوشحال شد. عرض کرد: «خدایا! من مشکلات و گرفتاری‌های فراوانی دارم. خودت شاهد و ناظر وضعیت زندگی من هستی. تلاش بسیاری کردم تا راه تماس با خالقم را به دست بیاورم. می‌دانستم که تلاشم نتیجه خواهد داد.» خداوند، شاد شدن بنده‌اش را عکس‌العمل طبیعی ارتباط با خود می‌دانست. بنده، کلامش را به طور صریح ادامه داد: «خدایا! من گرفتارم و فردی ندار هستم. برای حل مشکلاتم نیازمند یک کامیون اسکناس درشت هستم. فکر می‌کنم اگر این خواسته‌ام برآورده شود می‌توانم همه گرفتاری‌هایم را مرتفع سازم.» خداوند که صلاح بنده را بهتر از هر کس می‌دانست، در جواب فرمود: «اگر فکر می‌کنی که این مقدار پول، مشکل را حل خواهد کرد، عیبی ندارد؛ من خدا از برآورده کردن حاجات بندگان، هیچ ابایی ندارم. ولی این را بدان که اگر این مقدار پول را دادم، در کنارش، یک پسر معتاد هم قرار دارد؛ یعنی فرزندی به تو عطا می‌شود که در آینده معتاد خواهد شد.» بنده کمی با خود فکر کرد و با خود گفت: «من با پسر معتاد چه کنم؟ هر چه دارم خرج اعتیاد خود می‌کند و حتی بیشتر از اسکناسی که از خدا گرفته‌ام، دود می‌کند و به هوا می‌فرستد.»

تصمیمش کمی عوض شد. به خدا عرضه داشت: «خدایا! من از خبر یک کامیون اسکناس گذشتم. اگر امکان دارد یک گونی پر از پول و اسکناس به من عطا فرمایید.» خداوند که از لحن کلامش، عشق و علاقه به برآوردن حاجت بنده‌اش موج می‌زد، در پاسخ درخواست دوم

شاید برای خیلی‌ها ثروت هدف باشد و مال و منال دنیا، غایت تلاش و کوشش. برخی شاید از این که برای رسیدن به مال و ثروت باید فاصله‌هایی را بپیمایند، گلايه‌مند باشند و از اینکه عده‌ای بدون زحمت و سختی توانسته‌اند این فاصله‌ها را

در مدت زمان کوتاهی طی کنند، معترض هم باشند و گاهی به خود اجازه دهند که از خداوند بپرسند این تفاوت در زندگی‌ها چگونه تقسیم شده و بر چه مبنایی صورت گرفته است؟ تصور خیلی از افراد از خوشبختی، در پول و خانه آنچنانی و ماشین‌های گران‌قیمت خلاصه می‌شود؛ به طوری که هر کس این وسایل را داشته باشد، به اصطلاح، نانش در روغن است و پولش از پارو بالا می‌رود و هر کس از این وسایل، محروم باشد، خود را در محاصره سختی‌ها و مشکلات خواهد دید. اما واقعاً تفاوت زندگی افراد پولدار، متوسط و فقیر در چیست؟

همه ما دنبال یافتن جواب سؤالات خود هستیم و اگر بتوانیم در این باره مستقیماً با خدا حرف بزنیم و حرف دلمان را بیان کنیم، حاضریم به هر کاری دست بزنیم. شاید یافتن راهی برای تماس با خدا آرزوی خیلی از افراد باشد. حجت‌الاسلام و المسلمین استاد قرائتی، مطلبی شیرین و در عین حال ظریفی را بیان کرده‌اند که محتوای آن، پاسخ بسیاری از سؤالات بالا را به ما می‌دهد. ایشان در این باره می‌فرمایند:

«شخصی از اینکه رزق و روزیش کم بود و مشکلات زندگی، او را تحت فشار قرار داده بود بسیار گله‌مند بود. تصمیم گرفت هر طوری که شده، که دنبال ارتباط مستقیم با خود خداوند باشد تا مشکلاتش را مستقیماً با خدا در میان بگذارد. از این‌رو شروع کرد به تلاش و جستجو برای تماس با خدا! بالاخره بعد از مدتی توانست شماره تلفنی که امکان تماس با خود خداوند را برایش فراهم کند بیابد. از اینکه توانسته بود شماره تلفن مستقیم خداوند را پیدا کند، در پوست خود نمی‌گنجید. بلافاصله کنار گوشی تلفن آمد و شروع کرد به گرفتن شماره تماس. وقتی همه عددها را به ترتیبی که نوشته شده بود گرفت صدای بوق



بعد از
سلام و
احوال‌پرسی
گفت: «من
با خدا کار
دارم.» جواب
آمد که: «من
خود خدا
هستم! چه
کاری داری؟»





ساره تماس خداوند

– ادا می‌کنند و شما هم – که یکی از مخلوقات هستید – به سهم خود خواهید رسید.» اینجا بود که دیگر سؤال و خواستهای به ذهنش نیامد؛ تا سخن گفتن با خدا را ادامه دهد. هر چه فکر کرد مطلبی به ذهنش نیامد جز اینکه به فکر خداحافظی از خداوند افتاد. لذا از خالق هستی تشکر کرد و سپس گوشی را گذاشت.

کمی به فکر فرو رفت. تمام صحبت‌هایی که با خدا کرده بود را در ذهن خود مرور کرد. راستی این مقدار ثروت که می‌خواستیم، با یک مشکل و درگیری همراه بود. یعنی نمی‌شود ثروتی بدون همراهی با زحمت و غم و غصه و... باشد؟ اینجا بود که دوزاری‌اش افتاد که: «ای بابا! تقصیر از خدا نیست؛ بلکه از بنده خداست که آمده نصف خالی لیوان را دیده و نصف پر آنرا ندیده یا این که خود را به غفلت زده است.» فهمید که باید عینک بدبینی را از جلوی چشم خود بردارد و شیشه‌های آن را عوض کند تا واقعیت‌ها را آن طور که هستند ببیند و یک طرفه به قاضی نرود و حکم غیر منصفانه ندهد.

همه ما متوجه این نکته هستیم که نصف پر لیوان، همان ثروت و مال و منال دنیا است و نصف خالی آن، همان زحمت‌ها، مصیبت‌ها و مشکلات فراوان است که در کنار هر ثروت و مالی قرار دارد که ما آن را نمی‌بینیم و خیال می‌کنیم که همه پول‌داران و ثروتمندان در ناز و نعمت و خوشی، غرق هستند و هیچ مصیبت و مشکلی ندارند. ثروت، گاه خود بلاست؛ همانطور که گنج قارون، باعث فرو رفتن او در زمین شد و جهنم را برایش مهیا کرد. حالا دیگر باید متوجه شده باشیم که اگر ثروت برایمان خوب است، خدا حتماً به ما خواهد داد و اگر بد است آن را از ما دور می‌کند. شاید عمر افراد فقیر و تهیدست، به خاطر نداشتن ماشین‌های مدل بالا و گران قیمت، طولانی شده باشد و نداشتن آن‌ها، نعمتی با ارزش باشد.

ان شاء الله که این مطلب، ما را نسبت به واقعیت‌های دور و برمان آگاه و روشن کرده باشد تا گامی در راه شناخت بهتر خدایمان برداریم. □

*. دانش آموخته مرکز تخصصی مهدویت.

بنده‌اش فرمود: «این مقدار پول را به تو می‌دهم؛ اما یک شرط دارد و آن این که یک دختر کچل هم در کنار آن به تو داده می‌شود؛ یعنی این مقدار پول همراه با دختری کچل است.» باز با خود فکر کرد و سبک و سنگین نمود. پیش خود گفت: «دختر کچل می‌خواهم چکار؟! چنین دختری تا آخر عمر، خواستگاری نخواهد داشت و وزر و وبال گردنم خواهد شد. بهتر است قید این درخواست را هم بزنم.» تصمیمش را گرفت و برای بار سوم درخواست جدیدی مطرح نمود. عرض کرد: «خدایا! من از قید یک گونی اسکناس هم گذشتم. حال می‌خواهم یک چمدان اسکناس به من بدهی.» با خود فکر کرد خداوند حتماً این درخواست را اجابت خواهد کرد. چون این کمترین حد درخواست نسبت به دو خواسته قبلی است و خداوند دیگر شرط و شروطی نخواهد گذاشت. اما بر خلاف فکر و خیالاتش، خداوند فرمود: «عیبی ندارد؛ این مقدار اسکناس را به تو عطا می‌کنم؛ اما یک تنگی نفس هم در کنار آن قرار دارد. یعنی موقع نفس کشیدن، نفست می‌گیرد و سرفه می‌کنی.» بنده که فکر این جای حاجت خود را نکرده بود، به فکر و خیال فرو رفت تا ببیند چه باید بکند؟ تنگی نفس، مریضی کوچک و کمی نبود که بتوان با آن کنار آمد و باید برای مداوای آن، تمام پول چمدان را خرج می‌کرد تا تنگی نفس برطرف شود. دید که گرفتن پول به هر مقدار که تقاضا کرده است با یک مشکل و گرفتاری دیگری توأم شده است. تصمیم گرفت که تقاضایش را در حد رزق و روزی روزانه‌اش تنزل بخشد. لذا پشت تلفن عرض کرد: «خدایا! از خیر یک چمدان پول هم گذشتم. لطف فرمائید همان رزق و روزی‌ای را که امروز برایم مقدر نموده‌ای عطا فرمایید.» جواب خداوند جالب بود. فکر می‌کنید خدا چه جوابی به او داده است؟ جا دارد این جای ارتباط تلفنی را نگه داریم و از خواننده بخواهیم فکر کند تا ببیند چه جوابی به ذهنش می‌رسد؟ آیا همان جوابی که شما به ذهنتان رسیده، خدا هم داده است؟ یا نه؟

خداوند در جواب فرمود: «فضولی موقوف! دادن رزق و روزی نیاز به توصیه و سفارش هیچ کس، حتی شما ندارد. ما خودمان به فکر رزق و روزی نه تنها شما، بلکه تمام مخلوقات عالم هستیم و فرشتگان رزق و روزی، وظایف خود را – که تاکنون به نحو احسن انجام داده‌اند



اما بر

خلاف فکر

و خیالاتش،

خداوند

فرمود:

«عیبی ندارد؛

این مقدار

اسکناس را

به تو عطا

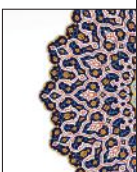
می‌کنم؛ اما

یک تنگی

نفس هم در

کنار آن قرار

دارد.



زیر فی حیلتک، من این لی الخیر یارب، ولا یوجب الا من عندک، ومن این النجاة، ولا تستطاع الا بک، لا الذی احسن استغنی عن عونک ورحمتک، ولا الذی اساء واجترأ علیک، ولله
وان کنت بخیرا حين یستقرضنی، والحمد لله الذی انادیه کما شئت لیجاتی، وأخلو به حیث شئت لیسری بغير شفیع فیقضي لی حاجتی، الحمد لله الذی لا ادعو غیره، ولو دعوت غیره
فری احمذ شیء عندی وأحق بحمدی، اللهم انی اجد سبیل المطالب الیک مشرعةً ومناهل الرجاء الیک مفرغةً، والاستعانة بفضلك لمن اقلک مُباحةً، وابواب الدعاء الیک للصارخین
بهم الأعمال دُونَک، وقد قصدت الیک بطیبتی، وتوجهت الیک بحاجتی وجعلت بک استغاثتی، وبذعاک توسل من غیر استحقاق لاستیعامک منی، ولا استیجاب لعفوک عنی، بل لشفق
صفاتک یا سیدی ان تأمر بالسؤال وتمنع العظة وانت المَنَّان بالعظائم علی اهل مملکتک، والعائد علیهم بشحن وافتک، الهی رَبِّتَنی فی نعمک والחסادک صغیراً، وتوهت باسمی ک
صفاةک یا سیدی ان تأمر بالسؤال وتمنع العظة وانت المَنَّان بالعظائم علی اهل مملکتک، والعائد علیهم بشحن وافتک، الهی رَبِّتَنی فی نعمک والחסادک صغیراً، وتوهت باسمی ک

تربیت مهدوی

رجاه راج عظم یا سیدی امی، ولباء عملی، فاعطی من عفوک بعقار امی، ولا توالحنی باسوء عملی، فان کرمک یجزل عن مجازاة المذنبین، وحلمک یکبر عن مکافاة المقصرین، وانا یا سیدی عائد بفضلك، هارث منک
ولو خفت تعجیل العقوبة لا اجترأت، لا لآنک اهوّن الناطرین، وأخف المظلمین، [علی بک] لآنک یارب خیر الساترین، وأحکم الحاکمین، وأکرم الأکرمین، ستار الغیوب غفار الذنوب، غلام الغیوب، تستر الذنب
بسعة رحمتک، وعظیم عفوک، یا حلیم یا کریم، یا حی یا قیوم، یا غافر الذنب، یا قابل التوب، یا عظیم المن، یا قدید الاحسان، انی سترک الجمیل، انی عفوک الجلیل، انی فرجک القریب، انی غیاثک الشریع، انی رَحمتک الوالی
یا مُجمل یا مُنعم یا مُفضل، لست اُتکل فی النجاة من عقابک علی اعمالنا، بل بفضلك عَلینا، لآنک اهل التقوی واهل المغفرة، تبتدئ بالأحسان نعماً، وتغفر عن الذنب کرمًا، فما ندری ما نشکر اجمیل ما تنشر أم قبیة
وای جهل یا رب لا یسعه جودک، أو ای زمان اطول من اناتک، وما قدر اعمالنا فی جنب نعمک، وكيف نستکثر اعمالا نقابل بها کرمک، بل کیف یضیق علی المذنبین ما وسعهم من رحمتک، یا واسع المغفرة، یا باسط
یغف تشاء، لا تستل عن فعلک، ولا تنزع فی ملکک، ولا تشارک فی امرک، ولا تضار فی حکمک، ولا تعترض علیک احد فی تدبیرک لک الخلق والأمر، تبارک الله رب العالمین، یا رب هذا مقام من لادبک واستجاز بکرمک
ریه قلبس هذا ظننا بک، ولا هذا فیک ظمنا، یا رب ان لنا فیک املاً طویلاً کثیراً، ان لنا فیک، جاء عظماء، عصناک ونحو، نَحْنُ ان تست غلنا ودعناک ونحو، نَحْنُ ان تستحلب لنا، فحقق رجائنا مؤلانا، فقد عَلینا من
ننک، یا غفار بنورك اهتدینا وبفضلك استغینا وبنعمتک اصبحنا وامس
وَعِمالک، انت الهی اوسع فضلاً، وأعظم حملاً من ان تقایسنى بفعلی وخطی
ولوالدی وازحمهما کما ربیان صغیراً، اخرجهما بالأحسان احساناً، وبالسیئة
لا یرحمنی، واجعل علی منک واقبة باقية، ولا تملئنی صالح ما انعتت به
یا رب العالمین، اللهم انی کما قلت قد تهبأت وتعبأت وقمت للصلاة بین
وجدتنی فی مقام الکاذبین فرفضتنی، أو لعلک رايتنی غیر شاکک فغفلت
عن مکافات المقصرین، وانا عائد بفضلك، هارث منک الیک تشاء، ما
الخائف الذی امنتک، والجایع الذی اشبعته، والعطشان الذی اهدانا

دعای ابو حمزه و زندگی مهدوی

ولای و در بستر عبودیت الهی تعریف نماید.

نکته دیگر اینکه نقش انسان در این هستی، «حرکت» است و باید در جهت تحقق این نقش، فعالانه تلاش نماید. به همین منظور، باید محرک‌ها را کنترل نماید و نظام حرکت خویش را در جهت رسیدن به یک مقصد متعالی اصلاح کرده و ارتقا دهد و در این بین، دعا، از بهترین وسایل کنترل کننده است.

ابو حمزه ثمالی از صحابی خاص امام سجاد علیه السلام است که توفیق یافته حضور چهار امام را درک نماید. فردی است که با تکیه بر حجت خدا راه را شناخته و با نظارت امام زمان خویش در این راه حرکت کرده و از لحظه‌های زندگی خویش بهره‌برداری نموده و توشه اندوخته است و با التزام عملی به ائمه هدی علیهم السلام و با التفات ویژه به قول و فعل و تقدیر آن بزرگواران، سعی کرده به حرکت خویش انتظام بخشد و زندگی خویش را در مسیر رضایت حجت خدا رصد نماید. برای همین است که امام رضا علیه السلام وی را لقمان زمان خویش نامیده و به جهت اینکه خادم چهار امام بزرگوار بوده است، او را سلمان زمان خویش معرفی کرده است.

دعای ابو حمزه ثمالی با مراحل همراه است که در سالک طریق عبودیت و بندگی، عشق و شوری را آشکار می‌کند که او را در مسیر حرکت، شارژ کرده و به رشد و بالندگی و در یک کلمه، به تسکین و آرامش می‌رساند و با اتصال به منبع وحی، با وحی آشنا می‌کند، تا آنجا که می‌تواند در سایه آن، هویت خویش را باز سازی نماید و در مسیر درک مراتبی از عبودیت الهی و در راستای حیات طیبه، شخصیت خویش را انسجام داده و زمینه تعادل و تعالی را در خود مهیا سازد.

در این دعا سالک طریق عبودیت الهی، با خدای خویش که محبوب و مربی و انیس اوست، حرف‌هایی دارد. او عنوان می‌کند که می‌خواهد در مسیر قرب الهی گام بردارد، اما موانعی دارد. می‌خواهد به لقای خدا برسد، اما غل و زنجیرهای حب دنیا و نفس و شیطان و حرف‌های مردم، دست و پای او را بسته است. تمنای پرواز به سوی پروردگار متعال را دارد اما می‌بیند که با سکوی پرواز، فاصله بسیار دارد و حجاب‌ها و موانع، اجازه رسیدن او به سکوی پرواز را نمی‌دهند. لذا ناله می‌کند و آه می‌کشد و در دل شب ضجه می‌زند و فریاد: که خدا مسیر راه او را هموار کند تا او بتواند به حرکت خود عینیت بخشد.

وی در ابتدا از خدا می‌خواهد: «مبادا مرا با عقاب خود ادب کنی و با

انسان در بستر نظام آفرینش، فردی است قانونمند و هدفدار و مرتبط، که مایل است زندگی ارزشمند و متعالی داشته باشد و برای تحقق این زندگی تلاش می‌کند و قصد دارد از کوتاه‌ترین راه و با بهترین نوع کیفیت، به مقصد برسد و جهت تحقق این امر، تلاشی ویژه دارد.

انسان الهی، شخصیتی است که نمی‌تواند بدون درک حضور پروردگار، زندگی خویش را تعریف نماید و حاکمیت او را در متن زندگی به جد مشاهده می‌کند و با تمام وجود، باور دارد که خداوند از او به خودش، نزدیک‌تر، مهربان‌تر و آگاه‌تر است و با اختیار خود، داوطلبانه در مسیر قرب او حرکت می‌کند. چرا که این قرب، او را زودتر و دقیق‌تر به مقصد می‌رساند.

اینجاست که وارد حوزه عبودیت الهی می‌شود و در این منطقه، باید آرام آرام، گام‌هایی حساب شده بر دارد. زیرا منطقه حساسی است که کوچکترین خطا، بزرگترین مصیبت را پدید می‌آورد. پس نیاز به نقشه راه، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. نقشه‌ای که بتواند در کوتاه‌ترین زمان او را به فلاح درستی‌کاری و تعالی و رشد برساند.

قرآن و عترت، نقشه راه زندگی انسان است و دعا، تلاش ویژه‌ای جهت التزام انسان به این نقشه و مراقبت از خویشتن خویش، تا از مدار نقشه خارج نشود.

دعا وسیله‌ای است هنگام شکسته شدن وسائل و کلید ویژه‌ای است به هنگام ناکارآمد بودن کلیدهای دیگر. با دعا می‌توان به رمز و راز نقشه کلان هستی آگاه شد و با این مقدمه می‌توان رهرو راه حقیقت گشت و از برکات راه، بهره‌مند شد.

چه موقع و در کجا و چگونه و با چه رویکردی دعا کنیم؟ برای پاسخ به این سؤالات، باید با عترت پیامبر مانوس شویم؛ چرا که امام برای ما این سؤالات را در قالب بیان ادعیه و مناجات پاسخ می‌دهد که فلان دعا را کی و کجا بخوان. و چگونه بخوان اینجاست که سالک طریق عبودیت و بندگی می‌تواند مهارت لازم جهت گفتگو با خالق خویش را به دست آورد و با او صحبت و عشق‌ورزی کند.

دعای ابو حمزه، دعائی است که سفارش شده است در سحرهای ماه مبارک رمضان خوانده شود. این دعا به تعالی ابعاد وجودی انسان و ساحت‌های زندگی او توجه دارد و بنا دارد انسان را در متن یک زندگی

حجت الاسلام والمسلمین علی صدوقی



انسان الهی،
شخصیتی
است که
نمی‌تواند
بدون درک
حضور
پروردگار،
زندگی
خویش را
تعریف نماید.



مکر و حیلت خویش غافلگیر نمایی» چرا که می‌ترسد مبادا از مسیر اطاعت و بندگی الهی خارج شده و با ظلم و نفاق و کفر و الحاد و فساد و تباهی انس گیرد.

مناجات‌کننده - که مخاطب خویش را در این نجوای عاشقانه خوب می‌شناسد و می‌داند که سعادت و فلاح و رستگاری او در ید قدرت اوست - به شدت ناله می‌کند و صدای «یارب، یارب» او به آسمان بلند می‌شود. زیرا خدای مهربان را به کمک خود او شناخته و او را در زندگی خویش دلیل و راهنما می‌داند و به برخورداری از نعمت‌ها و تفضل و احسان پروردگار و گذشت خداوند از تقصیرش اقرار می‌کند.

سپس از او می‌خواهد که زندگیش را، با طاعت خود و پیروی از سنت رسولش تعریف کند. چرا که به هیچ کس و هیچ چیز، ارادت قلبی اصیل ندارد. زیرا همه چیز و همه کس را فقیر و فانی می‌داند؛ جز او که غنی بالذات است و رفاقتش نه برای بهره‌برداری از ما است، بلکه برای آن است که ما را با مسیر فلاح و رستگاری و رشد مأنوس کند. لذا رشد خود را در عدم تعلق به غیر خدا می‌داند و تمنای آزادی از غیر او را دارد؛ چرا که در بستر و فضای توحید به این بینش رسیده است که عامل گناه، تعلق و وابستگی به غیر خدا است، نه عدم آگاهی از قبح گناه؛ که این عدم آگاهی، عامل مؤثر است، نه علت تامه. چون وابستگی و دلبستگی نفس به یک پدیده، عامل اصلی گناه است و ابراهیم‌های تاریخ، با گذشت از اسماعیل نفس خویش، به مقامات رفیع رسیدند و زبیرهای تاریخ از طریق وابسته شدن به فرزندشان (عبدالله بن زبیر) از اوج عزت به فقر ذلت و جهنم سقوط کردند.

لذا سالک در متن دعا می‌گوید: به چه کسی جز تو پناه آورم و به چه کسی امید داشته باشم تا مرا نجات دهد؟ سپس عاشقانه با تضرع و زاری و اقرار به اینکه فرد حاکم بر زندگی من، کسی است که آقای من است، می‌گوید: «سیدی لا تعذبنی و انا ارجو!» آقای من! مرا عذاب نکن در حالی که به تو امیدوارم» و باز سالک در فراز دیگری به موانع راه و پستی و بلندی‌های آن اشاره دارد و می‌خواهد تا با پناه آوردن به خدا، در این راه یاری بگیرد تا از موانع، عبور کرده و به منزل مقصود برسد. موانعی که در قالب حالات مختلف، رخ نشان می‌دهد و سالک را زمین گیر و او را از وظایف و تکلیف دور می‌کند؛ موانعی چون کسالت و تنبلی، ترس و بخل، اندوه باز دارنده، غفلت و قساوت قلب، فقر و مسکنت و هر بیچارگی که نظام زندگی را از مسیر الهی خارج نماید و

هویت انسان را در مسیر هوا و هوس، دنیاطلبی و ترفندهای شیطان، راهبری نماید. چرا دنبال این راه حل، جهت عبور از موانع می‌گردد و به خدای خویش روی آورده؟ زیرا به زندگی خویش می‌اندیشد. چون زندگی را بستری برای رشد می‌داند، نه بستری برای تعیش و بیگانه شدن از خویشتن خویش که سرانجام به پوچی و بی‌خدایی بیانجامد و هویت فطری او را در زیر چرخ دنده‌های نظام اقتصادی مبتنی بر مبنای لیبرالیستی (بینش مادی) و اومانیستی، له کند. در این حال، او دیگر، نه تنها با ایمان و ارزش‌های الهی انس نخواهد داشت، که از حریم انسانیت نیز خارج شده و با حیوانات برابر می‌شود و شاید از حیوانات هم تنزل کند.

مناجات‌کننده در این دعا، سالکی است که با تمام وجود، فهمیده که خداوند متعال تنها کسی است که او را درک کرده و می‌تواند زندگی او را تحلیل و تعریف نماید و شاخص‌های چگونگی زیستن را به او تفهیم نماید. چرا که او انسان را خلق، و تمامی پیچ و مهره‌های او را تنظیم کرده است؛ پس تنها او می‌تواند به انسان، هویت الهی بخشد و زندگی بشر را در ابعاد فردی و اجتماعی نظم داده و در مسیر صراط مستقیم راهبری نماید.

و در پایان دعا، اینگونه با پروردگار مناجات می‌کند که: «اللهم انی استلک ایماناً تباشر به قلبی و یقیناً حتی...» سالک در اینجا نیاز عمیق و تقاضای نهانی خویش را - که خط اصلی او در متن زندگی است - بیان می‌دارد و می‌گوید: «خدای من! من از تو ایمان و عشقی را می‌خواهم که به خاطر آن، تو، پاسدار و مباشر دلم باشی و به خاطر این متاع، از این خانه مراقبت نمایی. ای خدای مهربان! من از تو شناخت و یقینی را می‌خواهم که صادق باشد و در آن دروغ راه نیابد. یقینی که به من امن و آرامش را هدیه کند. و در نهایت، ای خدای بزرگ! من از تو رضا و خشنودی نسبت به زندگی را می‌خواهم که با آنچه که دارم به سوی آنچه که باید داشته باشم رو بیاورم».

در متن دعا، انسان ضمن درک اصیل از خدا، به ظرفیت وجودی خویش دست می‌یازد و نیز باور می‌کند که نقش او در این عالم، «حرکت» است و دنیا «راه» است و او سالک طریق عبودیت الهی است و به شدت در پیشگاه حضرت حق استغاثه دارد و ناله سر می‌دهد که دستش را بگیرد و با خودش مأنوس نماید؛ چرا که بدون انس حق، نمی‌توان از این راه عبور کرد. پس باید با حرکت و تلاش مبتنی بر قرب الی الله، از

در متن دعا، انسان ضمن درک اصیل از خدا، به ظرفیت وجودی خویش دست می‌یازد و نیز باور می‌کند که نقش او در این عالم، «حرکت» است و دنیا «راه» است و او سالک طریق عبودیت الهی است و به شدت در پیشگاه حضرت حق استغاثه دارد و ناله سر می‌دهد که دستش را بگیرد و با خودش مأنوس نماید؛ چرا که بدون انس حق، نمی‌توان از این راه عبور کرد. پس باید با حرکت و تلاش مبتنی بر قرب الی الله، از

در متن دعا، انسان ضمن درک اصیل از خدا، به ظرفیت وجودی خویش دست می‌یازد و نیز باور می‌کند که نقش او در این عالم، «حرکت» است و دنیا «راه» است و او سالک طریق عبودیت الهی است و به شدت در پیشگاه حضرت حق استغاثه دارد و ناله سر می‌دهد که دستش را بگیرد و با خودش مأنوس نماید؛ چرا که بدون انس حق، نمی‌توان از این راه عبور کرد. پس باید با حرکت و تلاش مبتنی بر قرب الی الله، از

برداشت از قرآن و يك هشدار

حجت‌سنایی*

شکی نیست که فهم و عمل به قرآن کریم از ارکان دولت مهدوی و خواست جدی حضرت امام زمان (عج) و اهل بیت (ع) است.

توصیه‌ها و تأکیدهای فراوان در تمسک و عمل به قرآن و تهدیدها و عواقب بی‌اعتنایی به قرآن در آیات روایات، گواه این ادعاست.

اما عمل به قرآن نیازمند فهم و شناخت آن است. مسلمان باید بفهمد قرآن چه می‌گوید و چه می‌خواهد تا بتواند به آن عمل کند. اما این فهم و معرفت چگونه و از چه راهی به دست می‌آید؟

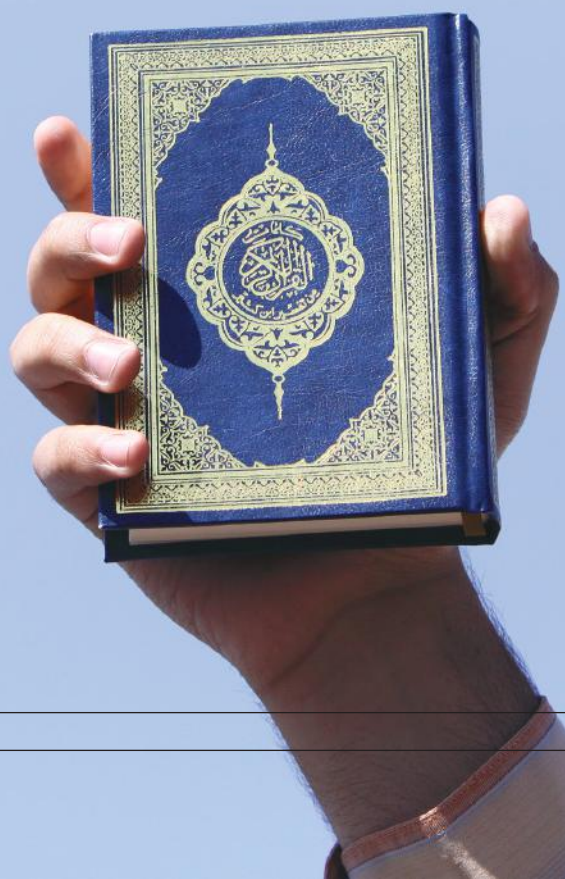
امروزه نظریه «تعدد قرائت‌ها» که به معنای پذیرش چند معنای غیر قابل جمع و متضاد در متون دینی، خصوصاً قرآن است، بلایی است برای مسلمان‌ها و حربه‌ای است از سوی شیاطین که خطر آن مهلک‌تر و بدتر از تفسیر به رأی است؛ چرا که در تفسیر به رأی، صاحب هر رأی، قرائت و دیدگاه دیگران را نادرست می‌داند، اما در تفسیر به رأی نوین (تعدد قرائت‌ها) همه برداشت‌ها صحیح‌اند؛ هر چند متضاد باشند و هر کس می‌تواند بر اساس فهمش بدان عمل کند!

با همین توضیح مختصر باید معلوم شده باشد که این مسئله - در صورت گسترش یافتن - چه بلای دین‌سوزی است. در فرهنگ شیعه، تعدد قرائت فقط از سوی متخصصان فن و آن

هم در غیر قطعیات دینی پذیرفتنی است؛ یعنی اولاً در قطعیات دین هیچ‌گونه تعدد و تنوع فهم و برداشت قابل پذیرش نیست و در ثانی، در غیر قطعیات و مسلمات دینی، مثل فقه و احکام، تعدد نظریات فقط از متخصص فن و عالم آن علم، قابل قبول است؛ آن هم با در نظر گرفتن این نکته که فقط یکی از اقوال و نظرات، در حقیقت، درست است. اما در این انحراف عمیق دینی، یعنی تعدد قرائت‌ها، هم ارائه نظرات و فهم‌های متفاوت در مسلمات دینی جایز است و هم در غیر آن، یعنی کل دین و در مرحله دوم هر کسی، چه متخصص و چه غیر آن هم حق فهم و برداشت دارد. به راستی نتیجه این نظریه چیست؟ جالب این که «مارتین لوتر» در راستای مبارزه‌اش با کلیسا؛ ابتدا تعدد قرائت‌ها را مطرح کرد و گفت: «هر مسیحی، کشیش است و لذا می‌تواند مضامین کتاب مقدس را به تشخیص خود تفسیر و تعبیر و معنا نماید»؛ اما وقتی عواقب جبری این امر مثل تفرقه و چند دستگی و تکفیر و درگیری میان مسیحیان گسترش یافت، با این مسئله مبارزه کرد و می‌گوید: «اکنون هر کسی به خود جرأت می‌دهد که انجیل را موشکافی کند! ابلهان و مغضله‌کاران کودن، همگی، عالم الهیات گشته‌اند.» نتیجه تعدد و تنوع فهم و برداشت از متون دینی و مخصوصاً قرآن این می‌شود که دشمنان اهل بیت و کسانی که با آنها در تضاد و دشمنی بوده‌اند، برای اثبات عمل خود، به قرآن و احیاناً روایات پیامبر تمسک می‌کنند و این یعنی بی‌اعتنایی به قرآن کریم و رسول اعظم. امروزه این امر، در اعمال ما شیعیان خواسته یا ناخواسته زیاد شده است. مرجع تقلید، با چه زحمت و صرف عمری، حکم الهی را در دین استخراج می‌کند، اما با بی‌اعتنایی عده‌ای کج‌اندیش روبرو می‌شود و در مقابل تذکر به وضوی غلط، نماز ناقص، روزی خواری و... با دلایل غیر شرعی و... گفته می‌شود: حالا اگر این طور - مطابق دستور دین - نباشد، آسمان به زمین می‌آید؟! چطور شده که ما امور دنیوی و معاشمان را با دقت و مطابق دستور و فرمول آن انجام می‌دهیم؛ ولی در مسائل دین، به دلخواه عمل می‌کنیم. ما برای عمل به قرآن، نیازمند فهم آن هستیم و فهم قرآن در گرو مراجعه به صاحب نظر و متخصص آن است. همان طور که معلومات اجمالی پزشکی برای درمان بیماری‌ها کفایت نمی‌کند و پزشک متخصص لازم است، برای فهم قرآن - که مقدمه و زمینه تحصیل رضایت خداست - هم یا شخص باید خود مفسر و متخصص باشد؛ و یا باید به عالم تفسیر مراجعه کند و الا اگر ملاک در فهم دین و قرآن برداشت‌های شخصی و دل‌بخوایی باشد نتیجه‌ای جز مخالفت با خلیفه خدا، امام زمان (عج) نخواهد داشت. چنانچه امام صادق (ع) در گزارش در وقایع ظهور فرموده‌اند: «ان قائمنا اذا قام استقبل من جهة الناس اشد مما استقبله رسول الله من جهال الجاهلیة... ان رسول الله (ص) اتي الناس و هم يعبدون الحجارة والصخور والعيان والخشب المنحوتة و ان قائمنا اذا قام اتي الناس و كلهم يتأول عليه كتاب الله يحتج عليه به؛ مواجهه قائم ما (عج) در زمان قیام، با جاهلان بسیار سخت‌تر از مواجهه و برخورد رسول الله (ص) با جاهلان روزگار جاهلیت است... حضرت رسول (ص) زمانی به سوی مردم مبعوث گردید که مردم سنگ و سخره و چوب‌های تراشیده شده را می‌پرستیدند و همانا قائم آل محمد (عج)، هنگامی که ظهور می‌کند، مردم علیه ایشان، آیات قرآن را به (معناهای غلط) تأویل و بر ضد ایشان احتجاج می‌کنند.» □

۱. قرائت یعنی برداشت، فهم و دیدگاه.

۲. قطعیات عقاید مثل توحید، نبوت خاتم، قطعیات احکام مثل وجوب نماز، روزه، حج، خمس و...



در غیر
قطعیات و
مسلمات
دینی، مثل
فقه و احکام،
تعدد نظریات
فقط از
متخصص
فن و عالم
آن علم، قابل
قبول است.



شب مرا به طلوع ستاره، رنگین کن
 شراب خاطره را با حضور، شیرین کن
 ز گرد راه برس، با خودت بهار بیار
 به باغ یاد درآ، باغ را گل آذین کن
 به دست‌های عطوفت گل خیالم را
 ز سبزه، سبز و از آفتاب، بالین کن
 زلال صدق ز سرچشمه صفا جاریست
 جمال خویش در آینه بین و تحسین کن
 در اشتیاق حضورت نشستم تا کی؟
 قدم به دیده بنه، مکرمت به آیین کن

استاد محمد باقر مجتهد



شب و روزم به یاد تو

کشم بر لوح دل، امشب عجب نقش و نگاری را
 به دست آرم یقیناً من دل پروردگاری را
 همان نذری ادا کردم برای دیدن رویش
 به رسم معرفت، دادش جواب روزه‌داری را
 به آن چشمی که آدینه به دنبال تو بنشیند
 به سائل می‌دهد صاحب، چو مزد انتظاری را
 شب و روزم به یاد تو، زبانم ورد نام تو
 یقیناً می‌خری ما را به حشر و روز کاری را
 زمانی که صدا آید، چو یاران را ندا آید
 به پایان می‌دهی آنکه، زمان ظلم و خواری را
 چو یوسف روی تو بیند، ببر دست خود زیرا
 خدا بر روی زیبایی زده نقش و نگاری را
 به عشقت در قنوت خود، به مردم نام تو گفتن
 دعا کردم کنار من، بمانی روزگاری را
 به میقاتت شوم حاضر، دو چشمم را کنم ناظر
 و لیکن قلب من طاقت، ندارد بی‌قراری را
 چو از سوی حرم آید صدای صوت داودی
 به لیبکی شوم مست و ببوسم روی قاری را
 چه می‌شد روزی از روزی، میان آه جانسوزی
 کشد بر پهنه قلبم چو خط یادگاری را
 الا ای منتظر با ما بخوان عجل فرج را چون
 خدا هم دوست دارد در دعاها پافشاری را
 بیا صادق به جمع ما و جمعه ندبه سرگیریم
 که شاید با نگاه خود پسندد اشک و زاری را

و
 به
 در
 رضا
 محمدی
 کی
 السلام ای حجت ثانی عشر
 کی شود آیی برون از پشت در
 اندرونم از فراق سوختی
 آتشی بر پیکرم افروختی
 دل بُود تنگ و قرارم اندک است
 این وجود کوچکم چون کودک است
 تو شبان، ما جملگی چون گله‌ایم
 گله را دریاب، ما جا مانده‌ایم
 گرگ تا کی گله را پاره کند
 گله تا کی بی‌شبان چاره کند
 هست امید تمام گله‌گان
 پرده از غیبت وا شود بهر شبان

یک منتظر.. یک منتظر..

ظرفیت الگودهی زندگی حضرت خدیجه
در ترسیم وظایف منتظران



بایستی به ایوان چراغانی زندگی حضرت خدیجه علیها السلام راه بیابیم و راه و رسم به انتظار ایستادن را از آن بانوی بزرگ یادگیریم تا رهسپار دیدار با جان جانان شویم.

شرح فضایل آن بانوی بزرگ را نمی‌توان در این تنگنا به قلم آورد. آن چه در این فرصت یاد آور می‌شوم، عبارتند از:

۱. بصیرت

خدیجه علیها السلام اندیشه‌ای بسیار متفاوت از اندیشه و بینش و روش رایج مردم زمانه و روند جامعه و روزگار داشت، ویژگی منحصر به فرد این بانو، بصیرت و بینش بود. با نگرش به فراز و نشیب‌های الهام بخش زندگی او، مایه‌های بصیرت وافر، او به روشنی جلوه‌گر است.

بانوی خردمند حجاز، در پرتو همین بصیرت و بینش بود که ده‌ها خواستگار دارنده زر و زیور و کاروان تجارتی و صاحب امکانات را نپذیرفت و به همه آنها «نه» گفت، و به گونه‌ای عمل کرد که همه پنداشتند او هرگز تصمیم به ازدواج ندارد؛ اما همو، هنگامی که با انسانی امین و پاکدل و شایسته، چون محمد صلی الله علیه و آله آشنا شد، همه آداب و رسوم جاهلی و خرافی را به تمسخر گرفت و خود، پیشنهاد پیوند با آن وجود گران‌مایه را داد.

خدیجه علیها السلام همه چیز داشت، ولی احساس می‌کرد آنچه در جست و جوی آن است در میان ثروت هنگفتی که دارد، نیست و هیچ یک از بزرگان عرب نیز، ثروت و شهرت - که خدیجه هر دوی آنها را داشت - نمی‌توانند چیز جدیدی به او ارائه کنند.

از جریان علاقه و عشق خدیجه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و گفته‌های او در می‌یابیم که این علاقه، بر محور ارزش‌های پاک انسانی بوده است؛ بدون آن که ذره‌ای مسائل مادی مطرح باشد. حضرت خدیجه علیها السلام در یکی از اولین گفت و گوهای خود با پیامبر صلی الله علیه و آله علت علاقه خود را چنین

سخن آغازین

شرک و افکار جاهلانه و خرافی، درد مشترک محمد صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام بود. بدعت‌های قریش، کعبه را بتخانه کرده بود و مردم را گروه گروه به سوی گمراهی می‌راند. برای بت پرستان مکه، بت، یک امر مقدس

بود که نباید درباره آن، چون و چرا گفت. سنت‌های جاهلی و باورهای فرهنگی عصر جاهلیت، خرد جمعی را از درون نابود ساخته بود. در این جامعه، بی‌رحمی، غیرت؛ خونریزی، شجاعت و عصبیت، حمیت خوانده می‌شد.

محمد صلی الله علیه و آله گریزگاه خدیجه علیها السلام از رنج غربت جانکاهش در میان آدم‌های مریض و آرزوهای کوچک و سیاه و اندیشه‌های پست و کوتاه بود. خدیجه از طریق هم‌زمانی و هم‌اندیشی با محمد صلی الله علیه و آله مسیر تازه‌ای در زندگی یافته بود. مسیری که هر لحظه با پیمودنش، روشن‌تر، هموارتر و آشناتر می‌شد. خدیجه علیها السلام به انتظار ایستاده بود و این انتظار، در سینه خدیجه علیها السلام ریشه دوانده، ساقه داده و هر لحظه شکوفاتر شده بود؛ به گونه‌ای که خدیجه، خود را منتظر ظهور می‌یافت و منتظر او، محمد صلی الله علیه و آله بود.

باور خدیجه علیها السلام روز افزون بود و برای او، رفتار و گفتار و زوایای گوناگون زندگی محمد صلی الله علیه و آله آیه‌های خداوند بود که از آسمان تقدیر ازلی، نازل می‌شدند.

زندگانی بانوی خردمند اسلام، خدیجه کبری علیها السلام، برای ما منتظران ظهور فرزندش، درس‌های فراوان دارد. ما که هر صبح جمعه در دعای ندبه، امام زمان علیه السلام را با عنوان «و ابن خدیجة الغراء» فریاد می‌زنیم،

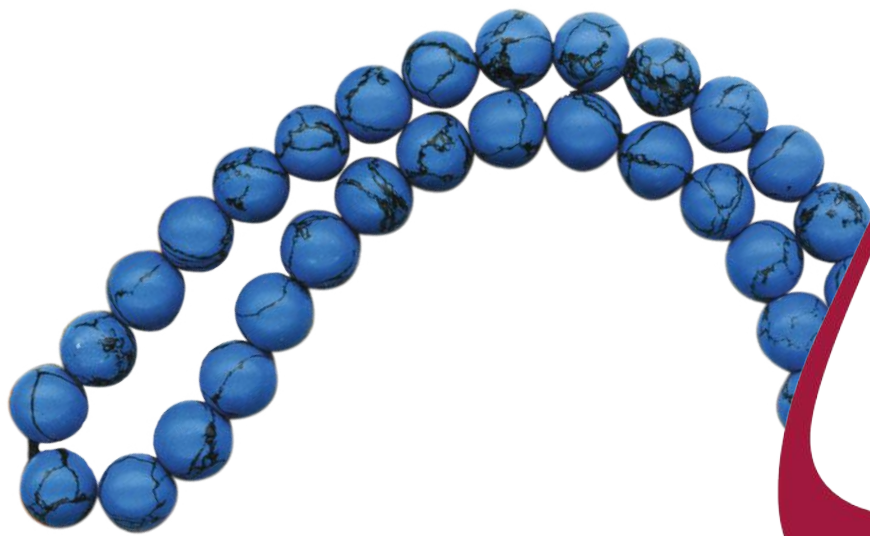


امیر محسن عرفان*



حق‌گرایی، مبارزه ریشه‌دار و همه‌جانبه با زور مداران، عدالت‌جویی و برابر طلبی، خداجویی و توحیدگرایی از جمله محورهای بینش و بصیرت این بانوی بزرگ است.





می‌توان یافت.

اوج فداکاری و جان فشانی خدیجه علیها السلام را بایستی در جریان محاصره چند ساله پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان، در شعب ابی طالب مشاهده کرد. آنچه قابل توجه است، این است که خدیجه علیها السلام شخصا مشمول محدودیت‌های ناشی از این عهدنامه نمی‌شد و او می‌توانست در مکه و یا در هر جای دیگر، بدون محدودیت زندگی کند. زندگی در شعب ابی طالب انتخاب او بود؛ زیرا او پیامبر صلی الله علیه و آله را انتخاب کرده بود. خدیجه علیها السلام اگر چه هاشمی نبود، ولی برای بنی‌هاشم، مادری کرد و یکی از عوامل پایداری مسلمانان و به شکست کشاندن استبدادگران، بخشندگی و بزرگ منشی حضرت خدیجه علیها السلام بود که برای نجات مسلمانان تمام اموال خویش را هزینه کرد.^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سال‌ها پس از مرگ خدیجه علیها السلام نیز به خوبی از این یار وفادار خود یاد می‌کردند و بارها به یاد او می‌گریستند و در حضور دیگران عنوان می‌کردند که: «خداوند بهتر از او را به من نداده است. او به من ایمان آورد، هنگامی که مردم کافر بودند و نبوتم را تصدیق نمود، آن‌گاه که همه مرا تکذیب کردند و اموال خود را تمام در اختیار من گذاشت وقتی که مردم مرا محروم کردند.»^۳

خدیجه علیها السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله چنان آرامشی در فضای خانه برقرار کرده بود که برخی از مورخان، از آن، با عنوان «کان یسکن الیها» در نزد خدیجه آرامش می‌یافت»^۴ یاد کرده‌اند. او مدت ۲۵ سال در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی نمود و تا زمانی که او زنده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله همسر دیگری انتخاب نکرد، و تنها اوست که میان زنان پیامبر صلی الله علیه و آله این خصوصیت را داشت و عدم ازدواج مجدد پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات خدیجه علیها السلام بیانگر جاذبه‌های معنوی فراوان او می‌باشد. سال‌ها بعد از رحلت این بانو، تا نام خدیجه علیها السلام برده می‌شد، اشک در چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله جمع می‌گشت و از او به نیکی یاد می‌کرد. به گزارش دیگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه آن حضرت، گوسفندی را قربانی می‌کردند، مقداری از آن را برای دوستان خدیجه علیها السلام می‌فرستادند. جالب آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه، مسیر حرکت را به گونه‌ای تعیین نمودند که از کنار مزار خدیجه علیها السلام عبور نمایند. هرگاه عشق و محبت خالصانه پیامبر صلی الله علیه و آله مورد اعتراض دیگر همسران آن حضرت قرار می‌گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمودند: «خدیجه و این مثل خدیجه...»^۵ خدیجه و کجاست همانندی برای خدیجه؟»

بیان می‌کند: «من به تو علاقه‌مند شدم؛ زیرا با من خویشاوندی؛ در میان قوم، شریفی؛ در نزد قبیله‌ات، به امانتداری مشهوری؛ دارای اخلاق نیک می‌باشی و راستگو هستی».^۱

۲. حق جویی و حق‌پذیری

ایمان و اسلام حضرت خدیجه علیها السلام یک انتخاب بود؛ نه یک اضطرار. خداپرستی و دوری از انحرافات و خرافات آن روزگار، آرمان بزرگ خدیجه علیها السلام بود. به گواه شواهد تاریخی و روایات، حضرت خدیجه علیها السلام سال‌ها در اندیشه جامعه‌ای نو و در جست‌جوی بعثت دگرگون‌ساز آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در این راه، افزون بر مطالعه با عالمان مسیحی و یهودی رایزنی می‌نمود.

همین خصلت حق‌جویی و حق‌پذیری بود که او را نخستین ایمان آورنده به خدای متعال و پیامبرش صلی الله علیه و آله از میان زنان و پیشتاز در اسلام و پیشگام در نماز و جهاد و هجرت و فداکاری قرار داد.

امتیاز مهم اسلام حضرت خدیجه علیها السلام بر دیگران در این است که این بانوی بصیرت و درایت، آمادگی لازم برای تحول‌پذیری و گرایش به راه و رسم تازه و پیام و برنامه جدید را داشت و در انتظار آن بود. وی مدت‌ها در اندیشه آخرین پیامبر بود؛ و به همین دلیل هم هنگامی که در برابر دعوت جدید قرار گرفت، توانست خیلی سریع تصمیم بگیرد و به آن حضرت، ایمان آورد و اعلام کند که: «من از مدت‌ها پیش در انتظار چنین رویداد مبارکی بودم.»

۳. جان فشانی در راه حق

خدیجه علیها السلام از آن روز که با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه شد و اسلام آورد، عشق پاکش را نثار این دین و پیامبرش صلی الله علیه و آله نمود. آسوده‌ترین دوران زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله، زندگی مشترک او با خدیجه علیها السلام بود.

عدم مخالفت خدیجه علیها السلام با شیوه خاص رسول اکرم صلی الله علیه و آله در گذراندن اوقات خود در نماز و عدم اعتراض ایشان به غیبت‌های یک ماهه یا چند روزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که توأم با مرارت و دشواری بود، روح بلندی را طالب است که تنها در وجود خدیجه علیها السلام به عنوان همسری فداکار



خدیجه علیها السلام
برای
پیامبر صلی الله علیه و آله
چنان آرامشی
در فضای
خانه برقرار
کرده بود
که برخی از
مورخان، از
آن، با عنوان
«کان یسکن
الیها؛ در
نزد خدیجه
آرامش
می‌یافت» یاد
کرده‌اند.





۴. اخلاص

خدیجه علیها السلام آن گاه که با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه شد، دست در دست آن انسان تاریخ ساز و نجات بخش، در راه انجام وظیفه و به دوش کشیدن بار مسئولیت خویش، انواع شکنجه و آزار، ترس و ناراحتی، رنج و محرومیت و فقر و گرفتاری را به جان پذیرفت و کوچک‌ترین چشم داشت دنیوی نداشت. او پس از شنیدن شرایط و برنامه‌های آیین اسلام، خالصانه فرمود: «آمنت و صدقت و رضیت و سلمت». گواهی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به ایمان عمیق و دستورات او، بهترین گواه بر این اخلاص است. شاهد دیگر آن که او ثروت هنگفت، اعتبار بسیار، آسایش و امنیت خویش را پای دین خدا نهاد و این همه فداکاری، جز در پرتو اخلاص و یقین ممکن نمی‌باشد.

۵. صبر

صبر یکی از صفات زندگی ساز و تکامل دهنده آدمی است. برخی به غلط می‌پندارند که صبر به معنای تحمل بدبختی‌ها و تن دادن به خواری است؛ حال آن که معنای درست صبر، پایداری در برابر مشکلات و سختی‌ها، ترک گناهان و محرّمات الهی، استقامت در عبادت و اطاعت و کسب خشنودی خداوند متعال است. خدیجه علیها السلام در اطاعت حق و ترک گناه، شکبیا بود. او در برابر رویدادهای سخت و سهمگین صدر اسلام، با قامت استوار ایستاد و صبوری ورزید.

۶. مدیریت تحسین برانگیز

پیامبر صلی الله علیه و آله در تدبیر امور و ساماندهی شئون و در همه ابعاد زندگی اجتماعی و سیاسی، خدیجه علیها السلام را به عنوان وزیر و معاون و مشاور بزرگ خویش می‌نگریست و از خرد بزرگ و درایت نیکو و مدیریت تحسین بر انگیز او بهره می‌گرفت. مدیریت و درایت او در رهبری یک تشکیلات بزرگ اقتصادی تجاری، مثال‌زدنی بود.

اگر شرایط آن روزگار جهان عرب را به خاطر آوریم، و نیز اسارت و محرومیت کامل «زن» از حقوق انسانی و اجتماعی‌اش را به یاد داشته باشیم، آن گاه اداره چنین کاروان تجاری توانمندی، به وسیله یک بانوی پاک منش، ما را به ظرفیت‌های مدیریتی وی رهنمون می‌سازد. کمال جویی و پویایی فکر و اندیشه وی بود که او را به مدیریت و تجارتی مستقل سوق داده بود و او به جای کسب ظالمانه و رایج آن روزگار که با ربا خواری و مکیدن خون محرومان، عجین شده بود، سرمایه خویش را در راه سازندگی و تجارت و سود مشروع و عادلانه به کار می‌انداخت.

۷. زهد و پارسایی

زهد به معنای دل‌کندن از علاقه‌های دنیوی و بی‌رغبتی به هر چیزی است که آدمی را از خدای متعال باز می‌دارد. و زاهد کسی است که توجهش از مادیات، به عنوان کمال مطلوب، گذشته است و به حقایق فراتر، اشتغال یافته و تنها به تکلیف می‌اندیشد و به رضای حق ایمان دارد.

خدیجه علیها السلام از آن زمان که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله شد، زندگی بسیار ساده، بی‌تکلف و بی‌پیرایه‌ای را در پیش گرفت و یا به عبارتی، محمد

وار می‌زیست. او نه از روی اکراه، بلکه از صمیم دل، این راه و رسم را پیش گرفت.

و بدین جهت بود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله او را به جهت ژرف نگری و درست‌اندیشی و آراستگی به ارزش‌های والای انسانی، «خدیجه کبری» یعنی بانوی بلند مرتبه و ارجمند، عنوان داد. لقبی که چهارمین امام نور در پایگاه استبداد اموی، آن گاه که پیرامون نسب شریف و تبار پر افتخارش، روشنگری می‌کرد، مادر والایش را با همان عنوان یاد نمود و فرمود:

«انا بن محمد المصطفی

انا بن فاطمة الزهراء

انا بن سيدة النساء

انا بن خدیجة الکبری»

۸. عبادت و نیایش راستین

حقیقت عبادت، تعظیم و طاعت خدای متعال و چشم پوشی از غیر اوست. بزرگ‌ترین فضیلت نفس، ستایش مقام ربوبی و تقرّب به ذات خدای متعال است. اگر عبادت با شرایط ویژه خود انجام شود، مقام بسیار بزرگ و افتخار آدمی خواهد بود.

خدیجه علیها السلام در عبادت و پارسایی در میان زنان کم‌نظیر است؛ زیرا وی در کثرت عبادت و در خلوص و از همه مهم‌تر، در پیشستازی در قبول اسلام، نمونه تاریخ اسلام و بلکه نمونه آرمانی عبودیت و بندگی است. پیامبر فرمودند: «ما أبدلنی الله خیراً منها لقد آمنت بی حین کفر الناس»^۱ خدای متعال، هرگز همسر و همراهی بهتر از او به من ارزانی نداشت؛ چرا که در آن روزگار که همه به من کفر ورزیدند، او به من ایمان آورد. از سال اول تا سوم بعثت، به جز امیرالمؤمنین علیه السلام و خدیجه علیها السلام، کسی اسلام نیاورد و این دو انسان برجسته و بزرگ‌منش، به همراه پیامبر و دور از چشم شرک‌گرایان و تاریک‌اندیشان، در برابر خدای متعال به عبادت و نیایش ایستاده و دست نیاز و ادب به بارگاه آن بی‌نیاز می‌بردند.

۹. ولایت‌پذیری

خدیجه علیها السلام دوستی علی علیه السلام را در امتداد دوستی محمد صلی الله علیه و آله و خدای متعال می‌پنداشت.

اهتمام بانوی خردمند حجاز به علی علیه السلام آن چنان روشن بود که خدمتکاران او در پاسخ پرسش افراد ناشناس از علی علیه السلام گفتند: «این نوجوان، برادر محمد صلی الله علیه و آله و محبوب‌تر از همه در نزد اوست. او نور چشم خدیجه علیها السلام است.»

خدیجه علیها السلام با شناخت مقام والای علی علیه السلام و آراستگی‌اش به بینش و منش الهی، و با رهنمود خدای متعال و پیامبرش صلی الله علیه و آله، با او به عنوان جانشین راستین پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت نمود.

خدیجه علیها السلام پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به او فرمودند: «علی علیه السلام مولای تو و سرور مؤمنین و امام آنان بعد از من است، فرمود: «این حقیقت را گواهی داده و با او بیعت می‌کنم، و خدای آگاه و پیامبرش را بر درستی و استواری این انتخاب و این بیعت به گواهی می‌گیرم.» □

۱. دانش آموخته مرکز تخصصی مهدویت.

۲. ابن اثیر، اسد الغایه، ج ۵، ص ۴۳۴.

۳. علامه مجلسی رحمه الله، بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۶.

۴. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۸۰.

۵. ابن حجر، الاصابه، ج ۸، ص ۱۰۲.

۶. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۰.

۷. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۸۰.

۸. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۱.



خدیجه علیها السلام
با شناخت
مقام والای
علی علیه السلام و
آراستگی‌اش
به بینش
و منش
الهی، و با
رهنمود خدای
متعال و
پیامبرش صلی الله علیه و آله
با او به
عنوان
جانشین
راستین
پیامبر صلی الله علیه و آله
بیعت نمود.





غربت قرآن!

احمد افتخاری اکمل*

راه رفتن، چگونه فکر کردن، چگونه زندگی کردن و چگونه معامله کردن را می آموزد.

باید با تمام وجود احساس کنیم که بدون قرآن نمی توان نفس کشید و باید درک کنیم که بدون قرآن رسیدن به حیات طیبه امکان پذیر نیست.

تنها خداست که خوبی ها را به انسان می دهد، دیگران از او می گیرند و از او پل می سازند. بنابر این قرآن، هم خوبی را نشان می دهد و هم، راه رسیدنش را؛ منتها برای رسیدن به خوبی ها باید از خوشی ها گذشت؛ چرا که: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حَبِطَ...»؛ هرگز شما به نیکوکاری نمی رسید، مگر از آن چه دوست می دارید انفاق کنید.»

بنابراین نیکوکاران برای رسیدن به خوبی ها از خوشی ها می گذرند. به عنوان مثال، خربزه برای یک مریض، خوش است، ولی خوب نیست. در مقابل، دارو برای او خوب است، ولی خوش نیست. چنانکه می گویند:

اگر لذت ترک لذت بدانی دگر لذت نفس، لذت ندانی بارالها! می دانیم بدون معرفت امام عصر علیه السلام بهره بردن از برکات قرآن غیر ممکن است. از تو می خواهیم که با ظهور حضرتش، بهره مندی ما از برکات قرآن را صد چندان فرمایی. □

منابع:

۱. تطهیر با جاری قرآن، استاد علی صفایی حابری.
۲. آیه های سبز، استاد علی صفایی حابری.
۳. زمزم عرفان، حجت الاسلام والمسلمین محمدی ری شهری.
۴. مقدمه تفسیر نور، حجت الاسلام والمسلمین قرائتی.

۱. انعام، ۹۲.

۲. انعام، ۱۵۵.

۳. ص، ۲۹.

۴. آل عمران، ۹۲.

رمضان، ماه مبارکی است و مبارک، یعنی خیر کثیر؛ چرا که کلام خدا، «قرآن»، در آن نازل شده است. خداوند بارها در

کتاب خود، قرآن را مبارک دانسته و فرموده است: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ...»^۱، «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۲، «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ...»^۳. بنابر این در این ماه عزیز و مبارک، سفره ای پر از خیر و برکت گسترده شده است؛ سفره ای که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام سفره داران آن هستند. باید از خداوند متعال و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام یاری بطلبیم تا بتوانیم نهایت استفاده را از این سفره معنوی ببریم.

آری، قرآن مجید، ثقل اکبر است و سفره گسترده الهی، و ائمه اطهار علیهم السلام ثقل اصغرند و سفره دار؛ اما فاجعه این است که مسلمانان، قرآن را به بازی گرفته اند. ما در میان جو و همراه جریانی که به قرآن روی آورده، به این بازی کشیده شده ایم تا خودی نشان بدهیم و وقت های بیکاری را با آن سرگرم باشیم! این گناهی است که ما را به سیاهی کشانده و به خستگی و نفرت رسانده است. این است گناه ما؛ بازی با کتابی که برای رها کردن انسان از بازی ها آمده و سرگرم شدن با نوری که به خاطر روشن کردن شب قدر ما و راه دراز ما فرستاده شده است. ما به جای اینکه با آن نور نگاه کنیم، به آن نگاه کرده ایم و به جای رفتن با آن در خود آن مانده ایم. و به جای درس گرفتن از قرآن، برای درس دادن به آن، به پا خاسته ایم. خدا کند که این نوع برخورد با قرآن، در وجودمان خستگی و نفرت و وازدگی نیافریند. آری؛ چشم ها را باید شست، جور دیگر باید دید... باید ضرورت وحی و قرآن را با تمام وجود احساس کنیم. باید احساس کنیم که این قرآن است که به ما چگونه

نیایش زیر آتش!

نزدیکی پادگان گرسک انجام شد. حدود ساعت دوازده شب بود؛ آن هم شب چهارده ماه قمری که ماه به صورت کامل ظاهر می‌شود و آسمان را روشن می‌کند.

در آن هنگام من و دیگر رزمندگان در کانالی نزدیک پادگان در انتظار آغاز عملیات بودیم. به ما گفتند که به صورت ستونی در صفی منظم، خیلی آهسته و بدون سر و صدا حرکت کنید و تا دشمن متوجه شما نشده است، با آنان درگیر نشوید. حدود سه گردان به این صورت، به طرف تپه‌های محل استقرار دشمن در حرکت بودیم.

بارها شنیده بودم که می‌گفتند خواندن آیه نهم سوره مبارکه یس (وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ) مانع دید دشمن می‌شود؛ زیرا خدا در برابر دشمن، سدی ایجاد می‌کند تا نیروهای سپاه اسلام را نبینند.

در این عملیات نیز در هنگام حرکت به ما گفتند که همگی این آیه شریفه را زمزمه کنیم. وقتی نزدیک دشمن رسیدیم، روشنایی تمام منطقه را فرا گرفته بود. ستون نیروهای خودی که در پایان تپه حرکت می‌کردند، کاملاً در دید و هدف نیروهای عراقی قرار داشت. ما سربازان عراقی را که در بالای تپه در حال راه رفتن و دیده بانی بودند، می‌دیدیم. ولی آنها که

لحظات، فراموش‌نشدنی و جالب می‌گذشت. در حال حرکت، قامت بستن و نماز خواندن! به جرأت می‌توانم بگویم و ادعا کنم هیچ کدام از نمازهایم از سن بلوغ تا آن موقع، آن قدر به من نجسیده بود.

پس از اتمام نماز، سراغ امیر محمدی یا همان تقی شیخ آلو رفتیم. در حال قنوت بود. هنوز صدای دل‌نشین ذکر قنوتش در گوشم است. آرام و باطمینان، در حالی که نگاهش از میان دو کف دست به جلو بود، ذکر قنوت را زمزمه می‌کرد. دوست داشتم می‌توانستم آن لحظات و مخصوصاً نماز امیر محمدی را ضبط کنم؛ ولی افسوس...

شهید امیر محمدی

حیرت

عملیات والفجر ۴، در بیست و هشتم مهر ۱۳۶۲ شمسی، مصادف با چهارده محرم، در منطقه پنجوین،

و بعد، با اشاره و فرمان فرماندهی گردان، به دنبال ستونی که در دشت تاریک پیش می‌رفت، شروع کردیم به دویدن.

چند کیلومتری که در بیابان پیش رفتیم، ناگهان یادم آمد برای نماز نه وضو داشتم و نه تیمم کرده بودم. موضوع را به فرمانده گردان گفتم. او گفت: «چون به هیچ وجه نمی‌توانیم توقف کنیم، همه بچه‌های گردان که نماز نخوانده‌اند، سریع تیمم کنند و در حال حرکت، نمازشان را بخوانند».

تجرب کردم: نماز در حال حرکت؟ نماز در حال دویدن؟!

اولین باری بود که می‌خواستم به این شکل نماز بخوانم. تجربه‌ای بود که باید کسب می‌شد و شاید بعدها زیاد به آن ابتلا پیدا می‌کردم. من که عادت کرده بودم نماز را در جای تمیز و گرم و نرم بخوانم، بلافاصله خم شدم و دستانم را بر زمین کوبیدم. آن موقع فهمیدم علاوه بر من، عده زیادی از بچه‌ها می‌خواهند نماز بخوانند.

نماز شب در حال حرکت

شهید بهمن صبری پور بسیار از تهمت و دروغ و غیبت بدش می‌آمد. هر وقت در مجلسی بساط غیبت و دروغ را می‌دید، آن مجلس را آرام ترک می‌کرد. اهل نماز شب بود.

در شب عملیات بدر، او را دیدم که در حال حرکت در هور، لب‌هایش تکان می‌خورد و متوجه شدم مشغول خواندن نماز است. او همیشه قبل از نماز صبح بیدار بود و زیارت عاشورا و دعای توسل را قرائت می‌کرد.

شهید بهمن صبری پور

نماز در حال دویدن

قدری دراز کشیدم تا خستگی راهپیمایی چند کیلومتری را از بدن کوفته و داغم به در کنم. باید خود را برای کیلومترها پیاده روی دیگر آماده می‌کردیم. حرف فرماندهان این بود. آماده اقامه نماز شدیم. با پوتین و تجهیزات، نماز را فردای اقامه کردیم



اول می‌رسد، بهترین‌ها را می‌چیند و می‌برد، کسی هم که دیرتر می‌رسد، مجبور است ته مانده‌ها را ببرد.» دستی به پشتم زد و گفت: «نماز سروقت و نماز شب در این ساعت، مثل رسیدن به موقع به محل تقسیم میوه‌هاست.»

شهید کیومرث نوروزی

پاسخگو

به نماز شب اهمیت زیادی می‌داد. حتی شب‌هایی که خسته بود، معمولاً ساعت یازده تا یازده و نیم، نماز شبش را می‌خواند و می‌خوانید. یک شب ایشان را سر سجاده دیدم. سراغش رفتم. به ذکر نماز مشغول بود. خیلی گریه می‌کرد. گفتم: «اخی! شما پاسدارها که وضعتان خوب است، چرا این قدر گریه می‌کنید؟»

گفت: «به خدا قسم آقا محمد، من از روز قیامت وحشت دارم! اگر ذره‌ای در کار کوتاهی کنم، نمی‌توانم پاسخگو باشم. اگر یک قطره خون به خاطر قصور یا تقصیر من ریخته شود، خودم را نمی‌بخشم.»

شهید سید علی حسینی

منبع:

نماز و نیاز (سیره شهدای دفاع مقدس ۱۴)، ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.

شد. وقتی که عباسی متوجه موضوع شد، خیلی ناراحت شد و گفت: «این رزم و این جبهه آمدن و این همه شهید دادن، فقط به خاطر نماز است. اگر قرار باشد شما در رزم و یا در شب عملیات، نمازت را نخوانی، تمامی این‌ها بی‌فایده است. شما الان به میدان جنگ آمده‌اید. فکر می‌کنید برای کی و برای چی می‌جنگید؟ امام حسین (علیه السلام) در آن وضعیت وصف ناپذیر که تمام یارانش در مقابل چشمش به شهادت رسیده بودند، نماز به پا کرد. برای این که به پیروان خود بیاموزد که ارزش و مقام نماز بالاست. رزم شبانه که آزمایشی بیش نیست. شما در میدان جنگ چه خواهید کرد؟ ارزش نماز از جنگ هم بالاتر است.»

شهید عباسی

چیدن بهترین میوه‌ها

خسته شده بودم. گفتم: «حسین! زودتر بخوان، بریم.» از ساعت دوازده شب آمده بودیم حرم و حسین از همان موقع، مشغول عبادت شده بود. حالا هم می‌خواست نماز شبش را به نماز صبح وصل کند. وقتی متوجه شد که من خسته شده‌ام، گفت: «بنشین برای یک چیزی بگویم.»

نشستم و گوش دادم. گفت: «فرض کن یک جایی دارند میوه‌های با ارزشی را تقسیم می‌کنند. کسی که

نیایش سحری

شهید امامدوست، هم توان جسمانی بالایی داشت و هم، از هوش و استعداد خوبی برخوردار بود. روحیه‌ای بشاش داشت و معنویت در وجودش موج می‌زد. شب‌ها به جای خوابیدن در استراحتگاه تیپ، به انبار می‌رفت و در آن جا تنها می‌خوابید. برای آن که سحر، زود بیدار شود، شب زود می‌خوابید. هیچ کس زودتر از او بیدار نمی‌شد. نیم ساعت پیش از اذان بلندگو را روشن می‌کرد تا رزمندگانی که اهل خواندن نماز شب بودند، بیدار شوند.

شهید حسن امامدوست

بالا تر از جنگ

برای رزم شبانه آماده شدید. شهید عباسی که مسئول آموزش نیروها بود، آمد و ما را به محل مانور انتقال داد. من بی‌سیم چی بودم. بی‌سیم تقریباً وزن زیادی داشت و بالطبع بی‌سیم‌چی، در رزم شبانه، بیشتر و زودتر از دیگران خسته می‌شد. با فرمان شهید عباسی، رزم شبانه شروع شد. مانور چند ساعت طول کشید و نزدیکی‌های صبح بود که به قرارگاه برگشتیم. نیروها واقعا خسته بودند. من هم از این قاعده مستثنی نبودم. شهید عباسی گفت: «اول نماز صبح را بخوانید، بعد استراحت کنید. دیگر با شما کاری ندارم.»

من ناخواسته خوابم برد و نمازم قضا

با دقت اطراف را زیر نظر داشتند، ستون چند کیلومتری نیروهای ایرانی را نمی‌دیدند. من با تعجب و حیرت، سربازان عراقی را نگاه می‌کردم و با خودم می‌گفتم: «مگر این‌ها نابینا هستند که ما را نمی‌بینند؟» و به این آیه شریفه اعتقاد راسخ پیدا کردم.

در آن شب، رزمندگان اسلام توانستند به راحتی دشمن را غافل گیر کنند و مناطق وسیعی را به تصرف خود درآورند و دشمن را شکست دهند.

شهید گمنام

پایین اسکله

برای گشت شناسایی به مقر عراقی‌ها رفته بود. پایین اسکله نشسته بود که ناگهان متوجه شد نگهبان عراقی به سویش می‌آید. دیگر هیچ کاری نمی‌توانست بکند، جز خواندن آیه «وجعلنا».

نگهبان به او رسید و خیره ماند. سپس برگشت و چند قدمی نرفته، دوباره به عقب نگاه کرد. خم شد و خوب او را نگاه کرد؛ اما بعد راهش را گرفت و رفت. شهید حمیدی نور بعد از این اتفاق، تمام مقر را شناسایی کرد و بازگشت.

شهید رضا حمیدی نور



آید از ره گل نرگس



تا حالا شده وقتی از خواب ناز بیدار می‌شی به مولا سلام کنی و صبح بخیر بگی؟! تا حالا شده موقع نماز، توی قنوت‌ها، دعای فرج و سلامتی و تعجیل در فرج گل فاطمه بخونی؟! تا حالا شده قبل غذا خوردن برای سلامتی و اینکه زودتر آقامون بیاد و یا اینکه چشمای گناهکار ما به جمال نورانی‌اش منور بشه دعا کنی؟! تا حالا شده بعد نماز، به جای اینکه بگی خدا این و اونو می‌خوام، خدایا فقیرم، خدایا بچه ندارم، خدایا چرا اینطوری شد، چرا اونطوری شد، برای آقامون دعا کنی؟! بدونید دوستای من، اگه آقامون بیاد و قدم رو چشمامون بذاره تمام مشکلاتمون حل میشه. پس بیاین از این به بعد، واسه ظهور و تعجیل در فرج گل ناز فاطمه علیها السلام دعا کنیم. خواهر گلم بیا از این به بعد با حجابمون، با عفافمون یار مهدی باشیم. برادر عزیزم بیا از این به بعد با چشم پاک یار مهدی باشیم. بیاین از این لحظه به بعد به مادرمون قول بدیم که دیگه دل بچه شو نشکونیم؛ آخه ما غیر مهدی فاطمه علیها السلام یآوری نداریم.

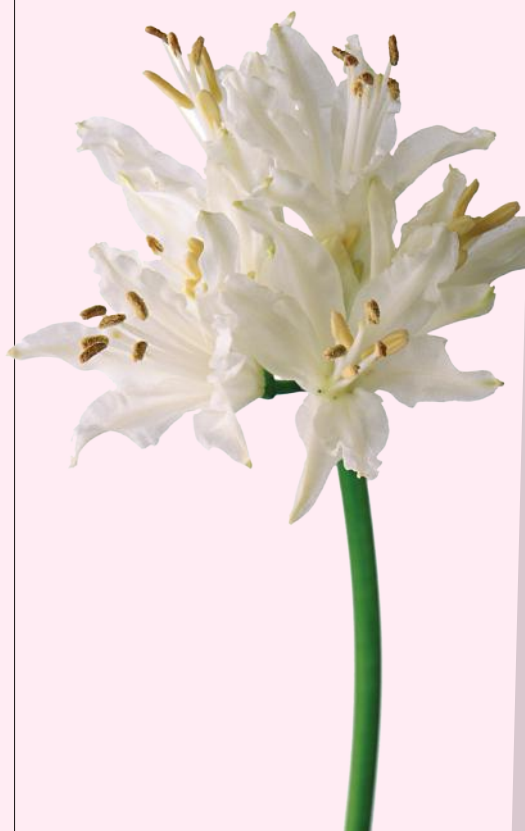
ثریا قاسمی - ساری



چه شود که در همین نزدیکی، حرفی از جنس دعا، کسی از جنس شفا، بر دل یخ زده ما مهمان شود و روزی از روز خدا، مژده وصلش دهند هم به زمین هم به سماء. کاش غم‌کده، ویرانه و شمع دل، گرد جمالش، پروانه شود. آید از ره گل نرگس، گل طاها که جهان منتظر روز ظهورش باشد و زمین، منتظر ناز قدمش و سماء، محو جمال پرورش. خواهد آمد مه تابان، کز جمالش، شرم کند ماه آسمان. بارالها! در ظهورش نظری کن که همه تشنه بوی گل یاسیم، پر از حس نیازیم و به بلندای عدالت، محتاج. به تبسم به کسی محتاجیم تا با آمدنش دلها از نور وجودش روشنی و به یمن دل سر سبزش، شادی گیرند.

صفیه آشوری - کبودرآهنگ





یا ایها العزیز... به خدا سوگند که خدا تو را بر ما برتری داده است
و ما خطا کار بوده ایم. (یوسف/۹۱)
ای یوسف نرگس! ما نیز تو را در چاه غیبت فرو بردیم
و با گناهانمان این هجران و فراق را طولانی کردیم
و تا حالا نشده که از خودمان پیرسیم
که چرا با این همه گناه و معصیت
خداوند ما را عذاب نمی کند؟!
آری... تو بر حال ما گریه می کنی و از خداوند برای ما
طلب آمرزش
تا خداوند به کرم خویش و به حق ناله های شما از ما در گذرد.
و کاش می دانستیم که اگر حتی به اندازه آب خوردنی به یادت
بودیم
و از خداوند، ظهورت را طلب می کردیم
خداوند هم به ما گوشه چشمی نظری می کرد و هر آینه
فرجت می رسید.

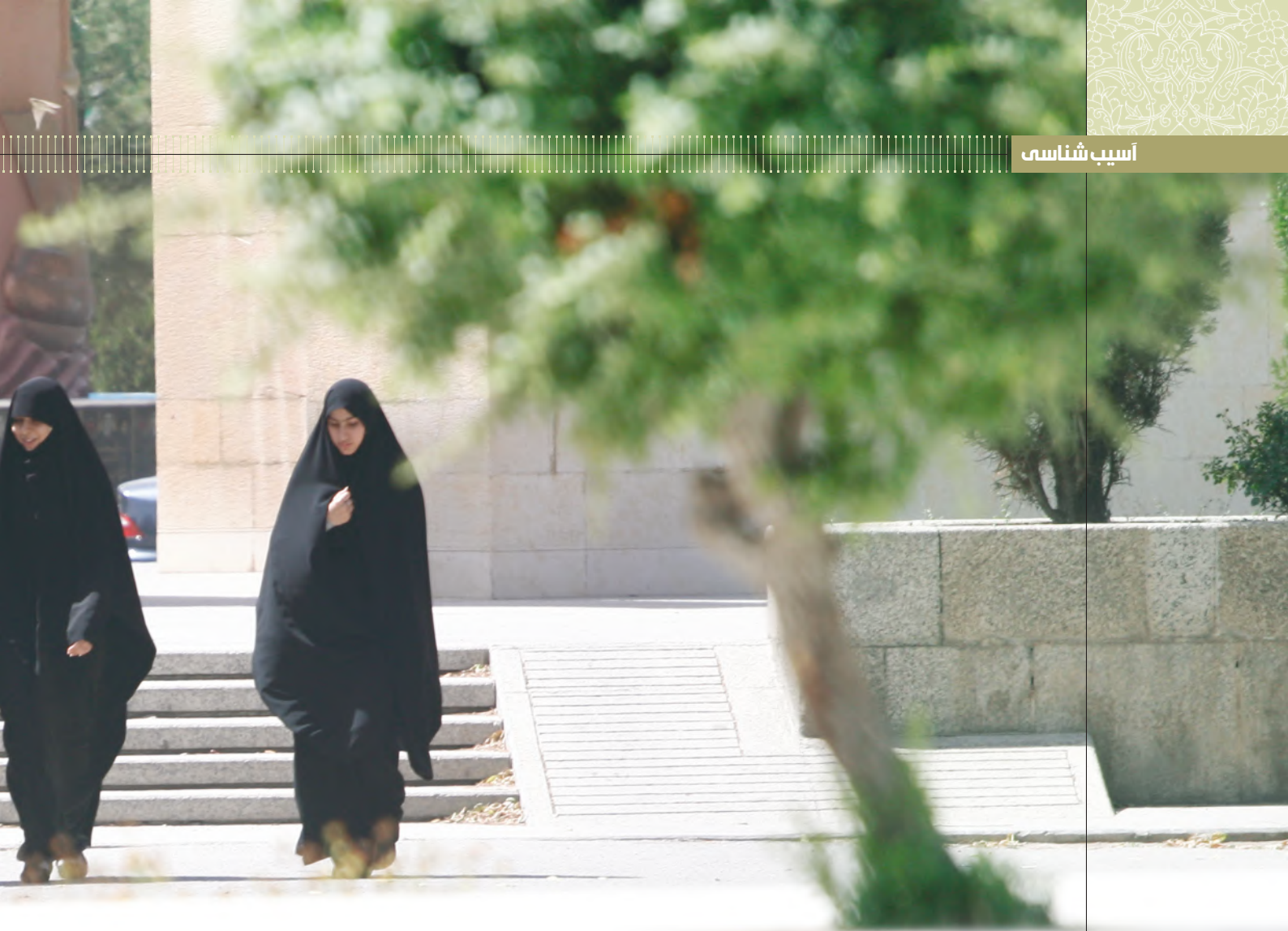
مهدی برات زاده، پاکدشت



مهدی جان! وقتی بیایی ... خیمه بر کوی یار خواهیم زد. وقتی
که بیایی، تنها گوهر روی تو است که می تواند، دل های زنگ
زده انسان هایی را که عشق به خدا در آنها جوانه زده جلا دهد
وقتی که بیایی، خورشید امامت تو دوباره به دل های پژمرده ما
جانی تازه می دهد و نهال عشق، ایمان، معرفت و هزاران هدیه
را در وجودمان می کاری. با آمدنت، زمستان شرمسار می شود و
جای خودش را به بهاری همچون تو می دهد. خورشید توان
درخشیدن ندارد، چرا که شرم دارد در مقابل خورشیدی همانند
تو بتابد. وقتی بیایی، چراغ هایی از بلور اشک در مسیرت خواهیم
گرفت. ای آخرین ستاره آسمان نیلگون امامت! ظهورت همچو
بارانی است بر شوره زاری از ستم ها و پلیدی ها و همچو دادگاه
عدلی است برای مستضعفان جهان.

فاطمه خدا بخش - تهران





از آموزه‌های
دینی درباره
عصر پیش
از ظهور
برداشت
می‌شود که
در جوامع
بشری
آن عصر،
کج روی‌های
اجتماعی
به گونه
بهت‌انگیزی
گسترش
خواهد یافت.



زنان در آخر الزمان، آسیب‌ها و درمان

تقی‌علی‌پور*

مقدمه: زنان، به عنوان نیمی از پیکره اجتماع و مهم‌ترین عامل انتقال ارزش‌ها در خانواده، از نقش و جایگاه مهمی در عرصه‌های اجتماعی برخوردارند؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد، زن می‌تواند عامل سعادت یا شقاوت جامعه باشد.

با اینکه زنان یکی از ارکان تربیت در اجتماع محسوب می‌شوند، اما وضعیت آنها در دوره آخر الزمان، آن‌چنان به ابتذال کشانده می‌شود که خطر آن را حتی جوامع اسلامی به صورت جدی احساس می‌کنند. از این رو در روایات آمده است که روزی پیامبر اکرم (ص) در جمع اصحاب خود فرمودند: «کیف بکم اذا فسدت نساءکم و فسق شبابکم و لم تأمروا بالمعروف بل أمرتم بالمنکر و نهیتم عن المعروف و اذا رأیتم المعروف منکراً و المنکر معروفاً^۱ چگونه است حال شما، هنگامی که زن‌های شما فاسد شوند و جوانان شما به فسق و فجور گرایش یابند و شما نیز به جای امر به معروف، امر به منکر و نهی از معروف نمائید؛ معروف را منکر بیندارید و منکر را معروف؟» این احادیث، هشدار به جامعه، خصوصاً زنان است که آگاه به خطرات احتمالی باشند و هیچ‌گاه منزلت، وظیفه انسانی و اسلامی خود را فراموش نکنند.



کج‌روی
انسان‌ها
بر اثر
کج‌اندیشی
آغاز می‌شود.
از این
رو، برای
جهت‌دهی
درست
به روابط
اجتماعی و
مبارزه با
مشکلاتی از
جمله طلاق،
بی‌حجابی
و بی‌حیایی،
اصلاح خرد
و اندیشه،
بهترین گزینه
است.



مناسب و برخی را نامناسب تعریف می‌کند. روشن است که سرپیچی از این قواعد رفتاری، همه کنش‌ها را دست‌خوش هرج و مرج و از هم گسیختگی می‌کند که از این حالت به «کج‌روی اجتماعی» تعبیر می‌شود.

از آموزه‌های دینی درباره عصر پیش از ظهور برداشت می‌شود که در جوامع بشری آن عصر، کج‌روی‌های اجتماعی به گونه بهت‌انگیزی گسترش خواهد یافت. عمق گرایش به کج‌روی‌ها در آن روزگار به میزانی است که بسیاری از مردم در جامعه اسلامی، ارزش‌های اسلامی را ضد ارزش و ضد ارزش‌ها را برای خود، ارزش تلقی خواهند کرد.

از حضرت علی (ع) نقل شده است: «در واپسین سال‌های دنیا که نزدیک به برپایی قیامت و بدترین زمان‌هاست، زانی ظاهر می‌شوند که برهنه‌اند و خود نمایی می‌کنند، از راه دین منحرفند، به فتنه و گناه و شهوت‌رانی تمایل دارند، حرام را حلال می‌کنند و سرانجام، جای آنان در دوزخ است.»^۳

این گونه آسیب‌های اجتماعی، به سست شدن نهاد خانواده و افزایش نرخ طلاق - که خود، نوعی از کج‌روی در روابط اجتماعی است - منجر خواهد شد. یکی از علل عمده چنین معضلاتی، عدم نگاه جامع به شخصیت زن است. استاد شهید مطهری (رحمته‌الله) در این باره می‌گوید: «حقیقت این است که بدبختی‌ها و سیاه‌روزی‌های قدیم زن، غالباً معلول این جهت بود که انسان بودن او به فراموشی سپرده شده بود و بدبختی‌های جدید او از آن جهت است که عمداً و سهواً زن بودن او و موقعیت طبیعی و فطری‌اش، رسالتش، تقاضای غریزی‌اش و استعدادهای ویژه‌اش به فراموشی سپرده شده است.»^۴

روابط اجتماعی پیش از ظهور

احادیث دینی به ما گزارش داده‌اند که روابط اجتماعی در واپسین سال‌های پیش از ظهور امام زمان (عج)، شکل ویژه‌ای به خود خواهند گرفت. سمت و سوی روابط در آن روزگار، به گونه‌ای خواهد بود که افزون بر تأمین نکردن منافع و مصالح اخروی انسان‌ها، با منافع زندگی دنیایی و اجتماعی انسان نیز ناسازگار است و زندگی بشر را به سویی می‌برد که جز گسست و ناپایداری و سرانجام، نیستی و زوال جامعه، چیز دیگری به دنبال نخواهد داشت. در این زمینه، شاخصه‌هایی از روابط اجتماعی در روزگار پیش از ظهور و هنجاری‌های ناشی از آن، وجود دارد که عبارتند از:

الف) گسست اجتماعی: جامعه‌شناسان، هم‌بستگی و انسجام اجتماعی را برای پایایی و پویایی سازمان اجتماعی، ضرورتی انکار ناپذیر دانسته‌اند. روشن است که گسست بین گروه‌های اجتماعی و آحاد اعضای جامعه و وجود تفرقه و جدایی میان آنها به استواری و پیشرفت جامعه آسیب رسانده و به سرعت، زمینه زوال و اضمحلال آن را فراهم می‌آورد.

روایات اسلامی در گزارشات خود از عصر پیش از ظهور، به وجود گسست اجتماعی در بین گروه‌های اجتماعی و از جمله زنان، اذعان می‌کنند. برای مثال، محمد بن مسلم نقل کرده که به امام باقر (ع) گفتم: «یابن رسول الله (ص)، قائم شما (عج) چه وقت ظهور خواهد کرد؟» امام فرمود: «هنگامی که مردان، خود را شبیه زنان و زنان، خود را شبیه مردان کنند. آن‌گاه که مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند.»^۵

ب) شیوع کج‌روی‌های اجتماعی: زندگی اجتماعی انسان، تحت حاکمیت قواعد و هنجارهای اجتماعی است که برخی رفتارها را



قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به أخلاقهم؛^۶ زمانی که قائم ما به پا خیزد، دست خویش را بر سر بندگان خواهد کشید و این گونه، اندیشه آنان را جمع و اخلاقشان را کامل می‌کند. این، بدان جهت است که عقل در قاموس اسلام، نیرویی است که انسان را به پرستش خداوند و کارهای نیک - که سبب‌ساز بهره‌مندی از نعمت‌های الهی است - فرا می‌خواند: «العقل... ما عُبد به الرحمن و اکْتَسِب به الجنان».^۷

اگر بشر امروز از نیروی عقلانی خود به درستی استفاده می‌کرد و ابرهای تیره را از آسمان فهم و ادراک خود می‌زدود، روابط اجتماعی‌اش به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. از این رو، برای اصلاح یک جامعه و نجات آن از آتش ظلم و ستم و ارتقای سطح عقلانیت انسان‌ها، تقویت پایه‌های ایمان به خدا و معاد، دو شرط ضروری و اساسی است؛ چرا که بدون ایمان به خدا، احساس مسئولیت از وجود انسان برچیده می‌شود و بدون توجه به معاد، ترس از عاقبت از میان خواهد رفت.

اصلاح گرایش‌ها

قرآن کریم، یکی از برنامه‌های اصلاحی پیامبران الهی را تزکیه روح و روان انسان‌ها دانسته و آن را مرحله آغازین و پیش‌شرط هرگونه اصلاح معرفی کرده است. در روایات اسلامی نیز آمده است که سیره و سنت امام زمان (عج) همان سیره و سنت رسول اعظم (ص) خواهد بود. از این رو، تربیت و پرورش روح انسان و توجه به اخلاق و فضایل معنوی، از اساسی‌ترین برنامه‌های ظهور و پس از آن است، پس از ظهور، امام زمان (عج) برای اصلاح رفتارهای مردم جامعه، تلاش خود را از این نقطه زیر بنایی (اصلاح گرایش‌ها) آغاز خواهد کرد تا بتواند دیگر الگوهای اصلاحی خود را بر این اساس بنیان نهد. زیرا انسانی که از بعد روحی و روانی رشد یافته باشد، برای پذیرش عدالت، حق‌طلبی، مهرورزی، ایثار و فداکاری و مسئولیت‌پذیری در قبال خانواده و اجتماع و جامعه آماده می‌شود و همچنین زمینه ظرفیت بیشتری پیدا می‌شود و از این جهت، ناهنجاری‌های اجتماعی و گسست درونی از بین می‌رود. نتیجه آن که آنچه موجب اصلاح رفتارهای اجتماعی و رفتارهای شخص و جامعه می‌شود، در مرحله اول، اعتقاد به باورهای دینی و اصلاح رفتارها و در مرحله دوم، پرورش عقلانیت در جامعه است؛ چرا که وقتی عقلانیت در اوج باشد، اخلاق اسلامی به همه کنش‌ها رنگ و بوی الهی خواهد داد و در نتیجه، روابط اجتماعی پایدار، عواطف انسانی، قوی، انگیزه‌ها خدایی و جامعه و از جمله زنان، مصون از کج‌روی و فساد خواهند بود. □

* دانش پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۹.
۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۳۱.
۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳ ص ۳۹۰.
۴. فصلنامه راه تربیت، زمستان ۸۵ و بهار ۸۶، ص ۱۰۲.
۵. منتخب الاثر، ص ۴۲۸.
۶. همان، ص ۲۹۲.
۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۸. کافی، ج ۱، ص ۱۱.

زن، دُر صدف آفرینش است؛ اما صدف حیف که عده‌ای از زنان، ارزش والا و مقام رفیع خویش را نشناخته‌اند و با آرایش و خودنمایی و عرضه خود به عنوان کالایی لذت بخش، شکار هوس‌بازانی می‌شوند که حیوانیت را برتری داده و بر می‌گزینند. عفاف و پوشیدگی برای زن، هم‌چون سدّ و حفاظی است که در سایه آن، از هر سوء استفاده و تحقیری در امان می‌ماند. دین اسلام نمی‌خواهد زن بازیچه دست شهوت‌پرستان باشد و ارزش او به میزانی تنزل کند که تنها وسیله‌ای برای ارضای شهوت‌ها به حساب آید. از همین رو، حجاب را بر او واجب نموده و شخصیت انسانی او را از آسیب‌های فردی و اجتماعی حفظ کرده است.

طمع‌ورزی به دنیا

از پیامبر اکرم (ص) در وصف آخرالزمان نقل است: «إذا شارکت النساء أزواجهن في التجارة حرصاً على الدنيا...؛ هنگامی که زنان با شوهرانشان به خاطر حرص به دنیا در تجارت مشارکت کنند.» و ما امروزه به روشنی شاهد تحقق این حدیث هستیم. عده‌ای از زنان به دلیل حرص به دنیا به جای عمل به وظایف سنگین و مهم خود، مشغول به کار می‌شوند تا ثروت‌اندوزی کنند و بر دارایی‌های مادی خود بیفزایند؛ در حالی که مهم‌ترین وظیفه خود، یعنی تربیت فرزند را به دست فراموشی سپرده‌اند؛ فرزندی که می‌تواند بهترین ثروت و دارایی مادی و معنوی باشد و به عنوان یک صدقه جاریه، نیک‌بختی ابدی را برای پدر و مادرش به ارمغان آورد.

تشبه زنان به مردان و برعکس

یکی دیگر از آسیب‌های اجتماعی - که در روایات آخرالزمانی به آن تصریح شده است - آن است که زن‌ها خودشان را به شکل مردان و مردها خودشان را به شکل زنان در می‌آورند: «یتشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال».^۸ به راستی ریشه این رفتارها در چیست؟ شاید مشکل این گونه اشخاص، در نوع برداشت آنان از دین و یا تقلید از غرب و روشنفکرانی است که معتقدند برای زندگی در عصر مدرن، باید با هر چه که از گذشته بر جای مانده - و لو اینکه نیک و پسندیده باشد - مبارزه کنند، بی‌آنکه در درستی یا نادرستی آن، بیاندیشند.

اصلاح روابط اجتماعی پس از ظهور

آیا امکان دگرگونی و تحول و اصلاح جامعه وجود دارد؟ اگر دگرگونی ممکن است، چه موقع، چگونه و به دست چه کسی ایجاد خواهد شد؟ به عقیده ما، وضعیت روابط اجتماعی با ظهور امام زمان (عج) به صورت کامل دگرگون خواهد شد. امام مهدی (عج) برای اصلاح روابط اجتماعی از اصلاحات بنیادین، یعنی اصلاح بیش‌ها و گرایش‌ها آغاز خواهند کرد:

اصلاح بینش‌ها

کج‌روی انسان‌ها بر اثر کج‌اندیشی آغاز می‌شود. از این رو، برای جهت‌دهی درست به روابط اجتماعی و مبارزه با مشکلاتی از جمله طلاق، بی‌حجابی و بی‌حیایی، اصلاح خرد و اندیشه، بهترین گزینه است. شاید به همین خاطر است که امام باقر (عج) فرمودند: «إذا قام



بدون ایمان
به خدا،
احساس
مسئولیت از
وجود انسان
برچیده
می‌شود و
بدون توجه
به معاد،
ترس از
عاقبت از
میان خواهد
رفت.





محمد یوسفیان
مدیر واحد کودک و نوجوان مرکز تخصصی مهدویت.

تمثیلات مهدوی

مژه

موهای سر، ریش، مژه و ابرو، همه در کنار هم و در یک صورت قرار دارند و همه به نحوی در حال رشد هستند و در حالی که موهای سر و ریش، دائما در حال رشد و تغییرند، اندازه موی مژه در طول سال‌های متمادی، تقریباً ثابت باقی می‌ماند؛ با اینکه همه آنها از یک پوست و گوشت و خون و غذا و اکسیژن تغذیه می‌کنند. اراده و قدرت خداوند بر این تعلق گرفته که در یک صورت، یک مو، ثابت و در کنار آن، موی دیگری، متغیر باشد.

عمر انسان‌ها نیز همین‌گونه است. خداوند برای حضرت نوح (ع) عمری هزار ساله و برای اصحاب کهف، خوابی سیصد ساله قرار داد. خداوندی که قادر است موی مژه را در صورت، بدون تغییر نگه دارد و عمر و خواب چندصد ساله به انسان بدهد، می‌تواند به امام زمان (ع) عمر طولانی بدهد و تا فراهم شدن زمینه ظهورش، او را زنده نگه دارد.

قلب

بدن انسان‌ها از میلیاردها سلول تشکیل شده است. همه این سلول‌ها در سراسر بدن با یک مرکز فرماندهی، ارتباط دارند؛ به همین جهت اگر شما سوزنی را به سر انگشتان بزنید، یعنی یکی از چند میلیارد سلول را زخمی کنید، فوراً به مرکز فرماندهی، اطلاع داده می‌شود و آن مرکز، آن را حس می‌کند. چندین میلیارد انسان هم به امام زمان (ع) وصل‌اند و همه آنان، تحت ولایت و فرماندهی او هستند. خود تو، یکی از این مجموعه چند میلیاردی هستی که امام، فرمانده و قلب آنهاست. وقتی کار ثواب و یا - خدای ناکرده - گناه می‌کنی، فوراً به آن حضرت منتقل می‌شود، از این رو، امام (ع) می‌فرماید: «وقتی مؤمنان کار خوب می‌کنند، خوشحال می‌شوم و برایشان دعا می‌کنم و هرگاه مرتکب گناه شوند، ناراحت می‌شوم و برایشان استغفار می‌کنم.»

امید

وقتی هنوز به درب برقی نرسیده‌ای، می‌بینی بسته است، ولی همین که به آن نزدیک می‌شوی، باز می‌شود. برای درب، هیچ تفاوتی نمی‌کند که چه کسی هستی و از کجا می‌آیی، کوچک هستی یا بزرگ، سفیدی یا سیاه، پاک هستی یا آلوده؛ بلکه هر چه باشی، به روی تو گشوده می‌شود. درگاه و دستگاه خداوند نیز چنین است؛ هر چه باشی و هر که باشی، تو را می‌پذیرد. امام زمان (ع) هم مثل خداوند، رفتار می‌کند؛ یعنی هر کسی که به او رو کند، او را می‌پذیرد و آغوش خود را به روی او می‌گشاید. هر کس که به اهل بیت (ع) اقبال کند، حتی اگر در حق آنان جفا کرده باشد، باز هم او را می‌پذیرند.

پرچم

یک جاده، هر چه بیشتر پیچ و خم داشته باشد، احتمال گمراهی و بیراهه رفتن در آن، بیشتر است و در نتیجه به تابلوها و علائم راهنمایی بیشتری نیاز خواهد بود. قرآن و اهل بیت (ع) و امام زمان (ع) همانند علائم راهنمایی هستند. بهره‌مندی از این علائم، به این شرط است که شخصی که در جاده است، اهل هدایت باشد و دوست داشته باشد که سلامت به سر منزل مقصود برسد. هر جا که تابلو می‌گوید سرعت نباید بیشتر از هشتاد کیلومتر باشد، به آن توجه کند؛ نه اینکه با سرعت غیرمجاز، حرکت و هر طور که دلش خواست، رانندگی کند. چنین فردی که به علائم توجه نمی‌کند، حتی ممکن است به رانندگانی که به علائم توجه می‌کنند، نسبت نادانی و عقب‌ماندگی بدهد. بنابراین اگر کسی دوست دارد که راه الهی را طی کند، امام زمان (ع) پرچم و تابلو هدایت او است: «من شاء أن يتخذ الي ربه سبيلا». (فرقان، ۷۵)

اگر کسی

دوست دارد

که راه الهی

را طی کند،

امام زمان (ع)

پرچم و تابلو

هدایت او

است.

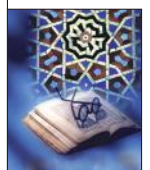




شب قدر، اثبات گرج وجود خدا



قرآن کریم هم
تأکید می‌کند
که در هر
شب قدری،
ملائکه نازل
می‌شوند.
حال بعد
از رحلت
پیامبر
اکرم ﷺ
ملائکه بر چه
کسی نازل
می‌شوند؟



ابوالفضل اسماعیلی*

خدای متعال در سوره قدر می‌فرماید: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ...». طبق ادبیات عرب، تنزل، فعل مضارع است و بر استمرار دلالت دارد و این مطلب گویای آن است که در هر شب قدری در هر

سال ملائکه نازل می‌شوند.

حال سؤال این است که از زمان وفات پیامبر ﷺ تا زمان حاضر - که شب قدر، موجود و تنزل ملائکه ادامه داشته - فرشتگان بر چه کسی نازل شده‌اند؟! آیا بر بزرگان و علمای شیعه یا اهل سنت و یا بر مردم هر زمان؟! آیا کسی این ادعا را داشته است که ملائکه بر من نازل می‌شوند؟

جواب قطعاً منفی است.

در اینجا برای مقرون به ذهن شدن مطلب، توجه به چند نکته قابل توجه است. آیا شب قدر فقط اختصاص به زمان پیامبر اکرم ﷺ داشته، تا دنیا پا بر جاست، شب قدر نیز وجود دارد؛ چرا که تقدیر هر سال، در آن شب، مقدر می‌شود؟

یکی از مثال‌های مرتبط و نزدیک به بحث ما، مثال فرود هواپیما در فرودگاه می‌باشد، چنان‌که در زیارت جامعه کبیره، اهل بیت (ع) را «مهبط وحی» خطاب می‌کنیم؛ حال اگر محضر پیامبر اکرم ﷺ را مهبط و محل فرود وحی بدانیم و به منزله فرودگاه بگیریم و ملائکه

و روح را هواپیما، و قرآن و امور سالیانه را محموله آن‌ها فرض کنیم، می‌توان چنین گفت که اولاً هر هواپیمایی برای فرود، باند و مکان مناسب خود را می‌خواهد.

ثانیاً جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست که محل نزول ملائکه، در زمان پیامبر ﷺ، محضر خود پیامبر بوده، نه محضر شخص دیگری. از طرفی، قرآن کریم هم تأکید می‌کند که در هر شب قدری، ملائکه نازل می‌شوند. حال بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ ملائکه بر چه کسی نازل می‌شوند؟ محل نزول ملائکه، باید محضر کسی باشد که بیشترین شباهت و نزدیکی را در رفتار و گفتار به پیامبر ﷺ داشته باشد.

از طرفی هواپیما در فرودگاهی می‌تواند فرود بیاید که شبیه فرودگاه قبلی باشد، نه ناقص و کوچک؛ زیرا که هواپیمای فعلی (ملائکه و روح) همان هواپیماهای زمان پیغمبر هستند. حال که هیچ سالی از شب قدر، خالی نیست، پس ما هر سال با نزول ملائکه مواجه هستیم. لذا در هر زمانی قطعاً شخصی مانند پیامبر اکرم ﷺ وجود دارد تا ملائکه بر او نازل شوند. از سویی دیگر، همان‌طور که پیامبر را خدا تعیین می‌کند، باید جانشین پیامبر را نیز خدا تعیین کند. در نتیجه در هیچ زمانی زمین، از حجت الهی، خالی نمی‌باشد.

ما معتقدیم مهبط ملائکه در زمان حال، با استناد به روایات شیعه و اهل سنت، فرزند بلا فصل امام عسکری (ع) می‌باشد که زنده، حاضر



حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشرف

روح و یا قرآن باشد و نیازی به شخص دیگری، به عنوان امام زمان نیست. به طور اجمال در جواب می‌گوییم:

حضرت خضر علیه السلام در زمان حضرت موسی و عیسی علیهما السلام نیز بود؛ اما جایگاه حجت الهی را در زمان خود نداشت. از سویی دیگر ما به دلائلی استناد می‌کنیم که اثبات می‌کند ائمه معصومین علیهم السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همه انبیا فضیلت دارند؛ هم‌چون اعطای امامت به حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از آزمایش‌های فراوان، نماز خواندن حضرت عیسی علیه السلام پشت سر امام زمان علیه السلام، تولد امیرالمومنین علیه السلام در کعبه و خروج مریم مقدس از مسجد برای زایمان عیسی علیه السلام، ائمه اطهار علیهم السلام، عین و نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند.

با توجه به این مطلب، برتری ائمه اثنی عشر علیهم السلام بر حضرت خضر علیه السلام نیز مسلم می‌باشد. پس حضرت خضر علیه السلام نمی‌تواند مهبط وحی باشد؛ چرا که علاوه بر نکات قبل، اگر ایشان این جایگاه را بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داشتند، حتماً پیامبر خدا ایشان را معرفی می‌کردند، در حالی که در منابع شیعه و سنی به این مسئله هیچ اشاره‌ای نشده است.

عده‌ای دیگر «روح» معتقدند که روح، واسطه نزول ملائکه می‌باشد. در جواب باید بگوییم، خود روح به همراه ملائکه، حامل و فرود آورنده امور و واسطه بین خدا و حجت الهی می‌باشد، چنانچه در سوره قدر آمده: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ...». پس روح بر خودش نمی‌تواند فرود بیاید!

قرآن نیز نمی‌تواند مهبط وحی باشد؛ چرا که با استناد به آیه اول سوره قدر که فرموده: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، قرآن، خود، جزء محموله فرود می‌باشد. پس نمی‌تواند مهبط و دریافت کننده خودش هم باشد. با توجه به مطالب فوق و از آنجا که ما در هر زمان، نیاز به حجت الهی داریم و زمین بدون حجت خدا نابود خواهد شد و نیز با استناد به دلائل عقلی و روایی، اصل نیاز به حجت اثبات می‌شود؛ اما شخص و نام حجت را پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین فرموده‌اند که به روایات معتبر و متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله، امام زمان علیه السلام مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله حجت خدا، حاضر و ناظر و فعال در زمان حال می‌باشد. □

*. دانش‌پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۲.

و ناظر ما می‌باشد.

همان‌طور که هیچ لامپی نمی‌تواند مستقیم از منبع اصلی انرژی، برق بگیرد و روشن شود، بلکه نیاز به واسطه‌هایی دارد تا انرژی الکتریسیته را برای استفاده لامپ، مناسب کنند، انسان هم توانایی دریافت فیوضات دائمی الهی را بدون وسائط فیض ندارد، چرا که اشکال از قابل و دریافت کننده است نه فاعل و فرستنده. چنانچه در روایت آمده است: «و لو خَلَّتْ الارض... من حجة الله؛ لساخت بأهلها!»^۱ اگر زمین از حجت الهی خالی شود، اهلیش را در خود، فرو می‌برد». چرا که توان دریافت فیوضات را ندارند و یا به بیان دیگر، فیض الهی به علت نقص گیرنده فیض، دریافت نمی‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن وسعت وجودی نیز در بعضی از دفعات نزول وحی، از خود، بی‌خود می‌شدند و عرق بر صورت مبارکشان ظاهر می‌شد و گویا از دنیای مادی فارغ، و در مواردی حتی بیهوش می‌شدند؛ چه رسد به انسان‌های عادی! پس در هر زمانی باید واسطه فیضی بین ما و خداوند باشد که اولاً زنده و حاضر، و ثانیاً در حد پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

همچنان که وقتی ما لامپ روشن را می‌بینیم و به وجود واسطه، اطمینان پیدا می‌کنیم، همان‌طور هم با وجود شب قدر، وجود امام زمان - ارواحنا له الفداء - اثبات می‌شود.

برادران اهل سنت معتقدند واسطه نزول و فیض می‌تواند حضرت خضر،

همچنان که

وقتی ما

لامپ روشن

را می‌بینیم

و به وجود

واسطه،

اطمینان پیدا

می‌کنیم،

همان‌طور هم

با وجود شب

قدر، وجود

امام زمان

- ارواحنا

له الفداء

- اثبات

می‌شود.



فرمانروای آسمانی (۲)

محمد میری

دانش پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

تا ظهور

۴، ۵ سال پیشتر نداشت
که خلیفه بد اندیش عباسی، پدر
بزرگوارش را به شهادت رساند و بعد
از اینکه مطلع شد او بر جنازه پدر، نماز
خوانده است، قدم در راه دستگیری اش
نهاد. و چه خیال باطلی! چه که از هنگام
شهادت امام یازدهم، دوران غیبت
شروع شد و تا هنگام ظهور
ادامه دارد.

شُهرت

گفتم: هدایت شده‌ای که
مردم را به حق می‌خواند (مهدی)،
قیام برای حق می‌کند (قائم)، باقی مانده
حجت‌های خدا و آخرین ذخیره اوست
(بقیه الله)، حاکم و فرمانروای یگانه زمان
است (صاحب الزمان و ولی عصر).
گفت: همه، در انتظار مقدم
اویند (منتظر).

امتحان

آیا مردم گمان کردند وقتی
بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها
می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! این سنت
الهی است و در هر امتی جاری. بله، آزمایش قوم نوح
با قوم صالح و ثمود و دیگر امت‌ها فرق می‌کرد، و این،
با وجود شرایط زمانی و اجتماعی متفاوت، طبیعی است...
کلامش که به اینجا رسید با خود اندیشیدم: «درست است
که علت غیبت امام زمان، به روشنی معلوم نیست؛ اما
نکند حکمت آن، امتحان و آزمایش امت رسول
خدا، در این شرایط باشد؟»

۱. عنکبوت، آیه ۲ (ترجمه آیت الله مکارم
شیرازی)، ص ۴۹.





گل عشوه گر و غنچه باجیا

محمودی

گل با ناز و عشوه رو به غنچه کرد و با حالت تمسخر گفت: تو خسته نمی شوی؟ این همه دور خودت را پوشانده‌ای و گلبرگ‌های زیبایت را مخفی نموده‌ای، چرا مثل من اجازه نمی‌دهی دیگران از زیباییات استفاده و با بو کردنت زیبایی زندگی را بیشتر احساس کنند.

غنچه با حُجب و حیا، نگاهی به گل انداخت و خیلی آرام گفت:

در این که اگر گلبرگ‌هایم را باز کنم زیباتر می‌شوم، حرفی نیست! اما ترس من این است که با این کار به زندگیم پایان دهم و دیگر لذتِ بودن، در این باغ زیبا را از دست بدهم.

گل که دیگر تمام گلبرگ‌هایش را نمایان کرده بود خنده بلندی زد و گفت: ترس ندارد، مگر تا حالا برای من که این همه زیبا شده‌ام، اتفاقی افتاده؟! غنچه که با نگاهش دنبال باغبان می‌گشت، رو به گل کرد و ادامه داد:

گل عزیز، خودت هم می‌دانی که باغبان پیر، خیلی برای زیبایی‌هایت زحمت کشیده است و اگر این طور ادامه دهی توسط جوانان هرزه و فرصت‌طلب، چیده می‌شوی و حسرت و آه را به دل باغبان می‌گذاری؛ پس بهتر است کمی پوشیده‌تر باشی تا هم از لذت در باغ بودن، بهره‌بری و هم از گزند دیگران در امان باشی.

گل که از حرف‌های غنچه هیچ درسی نگرفته بود، با بی‌اعتنایی پُشتش را به غنچه کرد و با دست گلبرگ‌هایش را زینت داد که یک‌دفعه جوانی از دور، پیدا شد. گل به محض دیدن جوان، برای اینکه بیشتر جلوه کند گلبرگ‌هایش را به دور و بر ساقه آویزان کرد، جوان کنار باغچه نشست، گل که منتظر محبت و نوازش جوان بود، غافل گیر شد، صدای بلندی غنچه را از قطع شدن ساقه‌اش خبر داد، اما دیگر، کاری از دست غنچه بر نمی‌آمد. گل با ساقه‌ای کوچک در دست جوان بود و غنچه هر لحظه دور شدنش را نظاره می‌کرد. فردا صبح، وقتی غنچه از خواب بیدار شد با صحنه‌ای مواجه شد که غم عالم را به دلش نشانید.

او با کمال تعجب دید که گل پژمرده، کنار همان باغچه افتاده و دیگر رمقی برای زندگی ندارد و هیچ کس هم نگاهش نمی‌کند. ای کاش... □



پرورش عواطف کودک در پرتو نیایش



آیت‌الله دکتر احمد بهشتی*

نیایش، مؤثرترین عامل پرورش عواطف، رفع نگرانی و دلهره‌ها، نزدیک شدن انسان‌ها به یکدیگر و ستایش آفریدگار جهان است. اصلی‌ترین مسأله‌ای که در مسائل تربیتی برای خانواده‌های مذهبی، در خور توجه است، پرورش نسل نواخته اجتماع است به نحوی که نهال ایمان به خداوند بزرگ در جان و دل آنان، ریشه بدواند و بارور گردد؛ نهالی که بتواند در هر محیط و تحت هر شرایطی، سرسبز و خرم بماند و سموم تبلیغات مخالف، طراوت و نشاط

آن را به زردی و خزان مبدل نسازد و تیشه شبهات و اشکالات، آن را از ریشه بر نیاورد. نمی‌توان با استدلال‌ها و براهین پر پیچ و خم، بذر چنین ایمانی را در قلب پاک کودک افشاند. این روش، نه تنها با فکر ساده و کودکانه او سازش ندارد، بلکه حتی معلوم نیست با سلیقه انسان هم مطابقت کند.

در عین حال، این سخن به این معنا نیست که از استعدادها و نخستین و نیروی فطری که در نهاد کودک به ودیعت گذارده شده است، نباید استفاده کرد و افکار و خرد او را نباید از طریق استدلال، به سوی شناسایی آفریدگار بزرگ هستی سوق داد.

پدران و مادران و مربیان لایق می‌توانند به آرامی و با حوصله و بردباری، بذر چنین ایمانی را در زمین دل کودکان بیفشانند و آنان چنان ایمانی به او عرضه و تلقین کنند که هم از جنبه فکری و عقلی، صحیح و قابل هضم و دور از خرافات و موهومات باشد و هم از جنبه عاطفی، منشأ تحرک و تلطیف اخلاق و اصلاح رفتار او شود.

اما کار مهم و اساسی‌تر آنها از این جا شروع می‌شود که احیا و تربیت ایمان فطری کودک، نباید تنها محدود به آنچه گذشت باشد، بلکه با برنامه‌های عملی و تمرینی توأم گردانند. مربی برای محقق ساختن اندیشه‌های خود، ناگزیر است از لحاظ علمی به کودک بفهماند که یک زندگی صحیح و بی‌شائبه، آن است که از تناقض، بری باشد. چه معنا دارد که زبان انسان به دلش دروغ بگوید و کردارش به هر دو ننگ‌آور و رقت‌بار است زندگی مردمی که کردار، گفتار و پندار آنان با هم مطابق نباشد؛ همان زندگی‌ای که متأسفانه، انسان‌های عصر ماشین و تکنیک، سخت در دام آن گرفتارند!

مربی برای تکمیل کارهای خود و به عبارت رساتر، نقش سازندگی‌ای که در پرورش عقل و عواطف ایمانی کودک ایفا می‌کند، ناگزیر است که به تدریج و در همان سال‌های نخستین زندگی، به خصوص در سال‌های اول دبستان یا کودکستان، کودک را با عبادت آشنا کند و از این رهگذر، ایمان فطری او را احیا و تکمیل سازد. عالی‌ترین راهنمای ما، نه تنها در مورد کودکان، بلکه در مورد بزرگسالان نیز قرآن کریم است. قرآن، پرورش نیروی ایمان را - که یکی از عالی‌ترین و ارزنده‌ترین فضایل انسانی است - با عبادت‌ها، نیایش‌ها و کرنش‌ها عملی می‌داند و ضمن جمله‌ای بس کوتاه و رسا می‌فرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^۱ و پروردگارت را پرستش کن تا در پرتو آن، یقین (که همان ایمان کامل و خالص است) برای تو حاصل گردد». چنان که قبلاً نیز به آن اشاره کرده‌ایم.

آری؛ کودک با تمرین عبادت و خو گرفتن به آن، به تدریج ایمان خود را به مرحله عالی می‌رساند و آن چنان نیرومند می‌سازد که با هیچ‌گونه عاملی تهدید نخواهد شد.^۲

* استاد حوزه و دانشگاه. / ۱. سوره حجر، آیه ۹۹. / ۲. نسل نواخته، ص ۲.



قرآن،
پرورش
نیروی ایمان
را - که یکی از
عالی‌ترین و
ارزنده‌ترین
فضایل
انسانی است
- با عبادت‌ها،
نیایش‌ها
و کرنش‌ها
عملی می‌داند.



قسمتی از دلنوشته‌های رسیده به دبیرخانه مسابقه کتابخوانی «آفتاب مهر»

قول می‌دهم آقا... آفتاب مهر

(یک قول به امام زمان (عج) بدهید؛ کمی فکر کنید، قولی ندهید که نتوانید به آن عمل کنید...)

به کوشش: حسین باقری

ندا رسولی، کاشان:
قول می‌دهم که سعی کنم نمازم را اول وقت بخوانم زیرا شنیده‌ام کسی که نمازش را اول وقت بخواند انگار به امام زمان اقتدا کرده است.

معصومه انصاریان، تهران:
آقا جانم میدانم شما نرفته‌ای که برگردی، بلکه این منم که باید از غیبت کبرایم برگردم، پس آقا جانم قول می‌دهم خانگی دلم را خانه‌تکانی کنم برای بهاری که با شما بهار است. قول می‌دهم که دلم را از اغیار خالی کنم و برای شما قدم بردارم.

محبوبه وحید، مشهد:
قول می‌دهم اگر خدا خواهد و نگاه شما پشت سر من باشد تمام عمرم را به دنبال کسب رضایت شما باشم.

زینب سجادی پویا، مشهد:
آینده‌ام را طوری بنویسم که وقتی زندگی‌ام را ورق می‌زنم چیزی ننوشته باشم که از خواندنش پشیمان گردم.

سمانه شهرکی، مشهد:
آقا جان!... قول می‌دهم که همیشه به هنگام بروز سختی‌های «زندگی‌ام» نگاه گرم و پرمهرت را فراموش نکنم چرا که تنها نگاه تو رونق بخش زندگی‌ام هست.

زهراروجی، مشهد:
قول می‌دهم آقا جان در خودم تغییر و تحولاتی در جهت ظهور شما ایجاد کنم. ان شاء الله؛ به امید ظهورت.

سمیه سادات لک‌زایی فاطمی، مشهد:
من در حدی نیستم که بتوانم به آقا قولی بدهم ولی می‌خواهم از آقا یک قولی بگیرم که کمکم کنند تا بتوانم از تمام نعمت‌هایی که خدا به من داده در راه صیحتش استفاده کنم.

حمیده امیری، مشهد:
سعی می‌کنم دوباره به فطرت پاک خویش بازگردم. فطرت پاکی که در ابتدای خلقتم، خداوند به من هدیه نمود اما من آن را دستخوش هواهای نفس قرار دادم و...! مولای من! خودت نیز در این راه یاری‌ام نما چرا که من بارها قول داده‌ام اما...!

مریم رئاسی، تهران:
... کاری نکنم که آزارت دهد.

مرضیه دادور، شیراز:
قول می‌دهم یادتان را فراموش نکنم.



حجت‌سنایی

حکایت:

فرستادگان ملکه سبأ با صندوقی مملو از طلای ناب به عنوان پیش‌کش، به طرف قصر حضرت سلیمان (علیه السلام) حرکت می‌کردند و گمان داشتند که برق طلاهایشان - که قابل توجه هم است - چشم سلیمان را هم خواهد گرفت! اما وقتی وارد قصر شدند دیدند زیر پاهایشان از زیر شیشه‌های بلورین، جوی‌های طلا روان است و حتی خدام قصر هم هنگام راه رفتن به آنها توجه ندارند! دیدند بخشی از دیوارهای قصر، از طلاست و هم چنین سایر تزیینات و وسایل روشنایی قصر همه از طلا هستند. وقتی صحنه و اطرافشان را پر از طلا دیدند، طلاهای خود را حقیر و ناچیز شمردند و از عطای این مقدار طلا شرم‌منده و سرافکنده بودند و میل داشتند آنرا پنهان کنند، چون آن را قابل عرضه در آنجا نمی‌دیدند.

هدایت:

ما هم که عظمت و هیبت و غنای پروردگار همه هستی را ادراک نکردیم و قلب ما شکوه و غنا و عظمت الهی را نیافته، گمان می‌کنیم اعمال ما - خصوصاً که اهل مستحبات هم باشیم - چشم خدا را خواهد گرفت! اما وقتی مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عظمت و صمدیت رب همه هستی واقف شدیم، آن وقت اعمال خود را قلیل دیده و از سر صدق و حقیقت می‌گوییم: «الهی قلبی محبوب و... طاعتی قلیل»^۱ و یا مثل حضرت زین العابدین (علیه السلام) ناله خواهیم زد: «الهی ارحم عبدک الذلیل ذا اللسان الکلیل و العمل القلیل»^۲ ما نیز تا چشم قلبمان به شکوه و عظمت و غنای پروردگار عالم باز نشود اندک اعمالمان را کثیر می‌پنداریم؛ تا وقتی که آن شکوه و غنا، مورد رؤیت قلب واقع شود؛ که آن وقت، کثیر اعمالمان را اندک و از عرضه آن شرم‌منده خواهیم بود. □

۱. دعای صباح.

۲. مناجات المفترقین.



انتظار و اقتصاد (۲)

سید علی اکبر محسنی

مقدمه: صبحگاهان، آفتاب زده و نزده، پاشنه درها - که فقط چند ساعتی نچرخیده بودند و خستگی در می کردند - می چرخند و درهای بسته

باز می شوند. افرادی شال و کلاه کرده، با سرعت هر چه تمام تر از خانه خارج شده و پس از عبور از کوچه ها، خود را به خیابان اصلی رسانده و هر کس طبق نقشه کاری خود، به جایی می رود. با اندک دقتی در می یابیم که زندگی و آسایش ما در گرو زحمات تک تک آنها است. پس ما هم باید حرکت کنیم؛ اما کار ما باید «تحرك» داشته باشد نه «تنوع»؛ که تنوع، شکل عوض کردن و بزرگ کردن است و از کارهای شیطان؛ ولی تحرك، رفتن به سوی مقصد است. شناسایی این جاده پر پیچ و خم - که در میان راههای غلط انداز شیطانی قرار گرفته - نیاز به راهنما دارد. ما باید حرکت خود را با علائم و الگوهای حقیقی جهت دهیم، تا تلف نشویم. «انتظار و اقتصاد» ترسیم گر گوشه ای از آداب و رسوم است که انسان های برگزیده هستی، یعنی معصومین علیهم السلام در کسب روزی به آن پایبند بودند و یک منتظر نیز باید چنین باشد.

میوه های شیرین

اگر نگاه ژرف معصومین علیهم السلام پیرامون فواید کسب و کار را طالب باشیم، با جستجو در گلستان روایات، برایمان روشن می شود که کار و تلاش، علاوه بر تأمین معیشت، فواید دیگری نیز دارد. اکنون برخی از این ثمرات را مطرح می کنیم.

میوه اول: عافیت

کار، مایه آرامش روح است و رشد روحانی انسان را به دنبال خواهد داشت. در سایه کار و با برطرف کردن نیازهای مادی و تأمین معاش، بسیاری از اضطراب ها و نگرانی ها از انسان دور می شود. حضرت علی علیه السلام به نقل از رسول امین صلی الله علیه و آله می فرماید: «اگر انسان به

تأمین بودن نیازش مطمئن باشد، آرام می گردد»^۱. ناگفته پیداست در صورتی انسان به این مهم دست می یابد، که اهل حرکت باشد. چرا که هر جنبش و جوششی، ریشی به دنبال دارد.

در این باره امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که از کار کردن عارش نشود و خجالت نکشد، زحمتش کاهش می یابد و فکرش آسوده می گردد و خانواده اش هم به روزی خود می رسند»^۲.

علاوه بر این، کار و فعالیت باعث تندرستی و صحت انسان شده و در مقابل، بیکاری - در عین اینکه خودش، نوعی مرض است - بیماری را نیز در سطح بدن، گسترش می دهد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «تندرستی ده جزء دارد که نه جزء آن در کار و تلاش برای به دست آوردن مخارج زندگی است و تنها یک بخش آن در امور دیگر است»^۳.

میوه دوم: آمرزش

در سایه تلاش و تکاپو برای کسب روزی است که خداوند، چتر بخشنده خود را بر زندگی شخص جوای کار می گستراند و پاکی از گناه را برای او فراهم می کند.

پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله پیرامون این فایده می فرماید: «من بات و گلاً من طلب الحلال بات مغفوراً له»^۴؛ کسی که شب را با خستگی ناشی از کسب و کار و طلب روزی حلال بخوابد، در حالی می خوابد که گناهانش آمرزیده می شود».

میوه سوم: سربلندی

لازمه جامع نگرایی مکتب اسلام این است که مقدمات تربیتی پیراوش را به گونه ای مهیا کند که افراد زیر پرچمش، تنها به خدا تکیه داشته باشند و بس؛ نیازهای خود را از او طلب نمایند و دست حاجت به سوی دیگران و دراز نکنند.

رسول رحمت صلی الله علیه و آله از پیراوش می خواهد تا عزت و کرامت نفس داشته باشند و می فرماید: «اطلبوا الحوائج بعزة الانفس»^۵؛ درخواست ها و



در سایه
تلاش و
تکاپو برای
کسب روزی
است که
خداوند، چتر
بخشنده
خود را
بر زندگی
شخص
جوای کار
می گستراند و
پاکی از گناه
را برای او
فراهم می کند.



تقاضاهایتان را با عزت نفس دنبال کنید».

آن حضرت، مسلمانان را بر تمکن مالی و عدم نیاز به دیگران تشویق و ترغیب می نمود و حتی انجام کارهای سخت و طاقت فرسا را برای یک مسلمان، بهتر از کمک گرفتن از دیگران می دانست و می فرمود: «اگر یکی از شما بندها و ریسمان های خود را بردارد و به کوه و بیابان برود و پشته ای هیزم جمع نموده و جهت فروش به بازار بیاورد و با پول به دست آمده از این کار پر زحمت، زندگی خود را تأمین کند، بهتر از آن است که از کسی، چیزی طلب کند»^۶

میوه چهارم: مجوز عبور

یکی دیگر از فواید کار و تلاش که در روایات به آن تصریح شده، نجات از آتش دوزخ است. پیامبر خاتم^۷ در این باره می فرماید: «هر کس به مدد بازوی خویش امرار معاش کند، به سرعت برق از پل صراط خواهد گذشت»^۸.

و نیز پس از غزوه تبوک، آنگاه که حضرت، دستان خشن سعد انصاری را بوسید، خطاب به حاضران فرمود: «هذه يدلاقمها النار»^۹ آتش دوزخ هیچ گاه به این دستان نخواهد رسید».

البته همه می دانیم که هرگونه تلاش و فعالیت، مجوز عبور از پل صراط و دوری از آتش را به ما نمی دهد؛ بلکه شرایط و حدود آن باید رعایت شود تا این ثمرات به بار بنشیند.

بال صعود

اگر با چشم باز و حقیقت بین، انسان و مسیرش را به نظاره بنشینیم، در خواهیم یافت که کار و تلاش و کسب روزی می تواند بستری برای عبودیت خانواده باشد؛ خواه این کسب و کار به دارایی و سرمایه ختم شود و خواه اینکه حتی به لقمه نانی هم نینجامد.

آری، از دیدگاه اسلام، کار و تلاش، قابلیت این را دارد که رنگ الهی به خود بگیرد و بال صعود به سوی پروردگار و «نعم العون علی طاعة الله»^{۱۰} باشد.

انسان تلاش گر می تواند در لباس کار، شبیه مجاهدین در راه حق شود. همان هایی که لباس رزم بر تن کرده و عزم مجاهدت کردند. پیامبر^{۱۱} می فرماید: «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله»^{۱۲} تلاش گر برای خانواده، همچون مجاهد در راه خدا است».

پیامبر اعظم^{۱۳} برای آنها که می کوشند تا بنای زندگی خود را با آجر «عزت» و آهن «کرامت نفس» بنا کنند، برای آنها که مثل سیل، پرکار و پر خروشنند، از هر قشر و با هر درجه ای که باشند، از کارگر و بقال و خیاط و خرما فروش و آهنگر و راننده و رفته گر، تا مهندس و دکتر و کارمند و تاجر، برای همه پاداشی بیان کرده است که شاید در نگاه ابتدایی باعث تعجب شود. اینک به بخشی از آن بیانات اشاره خواهیم کرد.

۱. رسیدن به درجه و مقامات شهدا:

«من طلب الدنيا حالا فی عفاف کان فی درجه الشهداء»^{۱۴} آنکه در سایه پاک، برای به دست آوردن مال حلال دنیا تلاش کند، در مرتبه شهید است».

۲. محشور شدن با انبیا و صدیقین:

«هر کس به دنبال درآمدی از راه حلال باشد تا خود و خانواده اش را از دراز کردن دست به سوی مردم باز دارد، روز قیامت با پیامبران و صدیقین محشور خواهد شد»^{۱۵}.

۳. پاداشی برابر حج و عمره:

پیامبر در مواجهه با جوانی که ادعا می کرد با سختی و زحمت کار می کند تا نیازهای اهل و عیالش را بر طرف سازد و آنها را از نیازمندی به دیگران بازداشته و قرض های خود را هم بپردازد، به اصحاب خود فرمود: «اگر چنین است که می گوید، پاداشی مانند پاداش جنگجو و نیز پاداش حج و عمره خواهد داشت»^{۱۶}.

۴. قرار گرفتن زیر چتر رحمت الهی در قیامت:

حضرت رسول^{۱۷} در توصیف کسانی که در پی کسب روزی حلال تلاش می کنند، فرمود: «روز قیامت، سایه عرش الهی بر سر کسی قرار می گیرد که با تکیه بر عنایات خداوندی از خانه خارج شده و برای تأمین مخارج زندگی خود و عائله اش، در روی زمین به جستجو و تلاش می پردازد»^{۱۸}.

۵. گشایش تمام درهای بهشت

با توجه به روایات، انسان ها در قیامت به فراخور اعمالشان هر کدام از درب خاصی وارد بهشت می شوند؛ اما هشت درب بهشت به روی کسانی که به کسب و کار حلال مشغولند، باز است.

رسول خدا^{۱۹} در این باره می فرماید: «من اکل من کد یده حالا فتح له ابواب الجنة یدخل من ایها شاء؛ کسی که از دست رنج حلال خود استفاده کند، درهای بهشت به روی او باز شده و از هر دری که خواست وارد می شود»^{۲۰}.

برخی، از این گفته ها تعبیر کرده و انگشت به دهان گرفته و می پرسند: چگونه می شود یک نفر تمام هستی اش را بگذارد و به جهاد برود؛ خطر شمشیر و تیر و تفنگ و قطعه قطعه شدن را با جان و دل بخرد و یا سفر حج و عمره در پیش بگیرد و با سختی های راه و هزینه های زیاد، عبادتی به جا آورد، اما دیگری در کنار خانواده اش باشد و با خیال آسوده هر صبح در کلاس، درسش را بدهد و یا در مغازه و محل کارش حاضر شود، آن وقت این دو پیش خدا در یک مرتبه و رتبه باشند؟!

به نظر می رسد روایات مذکور، اشاره به یک نکته جذاب و شیرین دارد و آن بحث از عبودیت است. آری کسب روزی حلال می تواند بستری برای عبودیت باشد.

عجله نکن! حتماً می خواهی بگویی «کسب روزی، بستر عبودیت است» چه معنایی دارد؟ آیا عبودیت، همان عبادت است یا این که با هم فرق دارند.

لا بد می گویی باید این دو واژه معنا شود، تا فهم روایات نبوی که با هم مرور کردیم راحت تر صورت پذیرد؛ حرفی نیست، اما برای رسیدن به پاسخ، کمی دقت بیشتر لازم است. □

ادامه دارد...



از دیدگاه
اسلام، کار و
تلاش، قابلیت
این را دارد که
رنگ الهی به
خود بگیرد
و بال صعود
به سوی
پروردگار و
«نعم العون
علی طاعة الله»
باشد.



۱. کافی، ج ۵، ص ۸۹، ح ۲.
۲. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۷، ح ۲۸.
۳. کنز العمال، ج ۴، ص ۶، ح ۹۲۰۸.
۴. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲، ح ۱.
۵. کنز العمال، ج ۶، ص ۵۱۸، ح ۱۶۵۰۸.
۶. الجماء الصغیر، ج ۲، ص ۳۹۹، ح ۷۲۰۹.
۷. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹، ح ۳۹.
۸. اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۶۹.
۹. کافی، ج ۵، ص ۷۱، کار و تلاش بهترین یارگیر در مسیر طاعت خداوند است.
۱۰. همان، ص ۸۸.
۱۱. محجة البیضاء، ج ۳، ص ۲۰۳.
۱۲. کنز العمال، ج ۴، ص ۱۲.
۱۳. جامع الاحادیث، ج ۲۲، ص ۱۶۰.
۱۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۴۵۸۶.
۱۵. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰، ح ۴۱.

از آن جایی که دعای افتتاح از ناحیه حضرت مهدی علیه السلام وارد شده و بخشی از آن، دعا برای ایشان و تعجیل ظهور و بیان کمالات و اوصاف ایشان است، ممکن است این پرسش به ذهن خطور کند که بیان ویژگی‌های ممتاز و فضایل و کمالات اولیای خدا، به وسیله خود ایشان، نوعی خودستایی و تعریف و تمجید از خود به شمار نمی‌آید؟ و اصولاً این کار چه ضرورتی دارد؟

در پاسخ به این پرسش، گفتنی است:
اول. پیشوایان دین و اولیای خداوند، بر اساس ادله فراوان نقلی و عقلی، دارای مقام عصمت بوده و از هر نوع صفت ناپسند اخلاقی و ردایل نفسانی مبرا و پیراسته‌اند. اعتقاد به این امر، موجب می‌گردد این گونه تعبیرات، در سخنان و دعاها، آنان، حمل بر خودبینی و خودستایی نشود؛ چون وجود و اراده ایشان، فانی در خدا و اراده حق است و در برابر عظمت حق و صفات و کمالات او، برای خود، وجود و استقلال و کمالی نمی‌بینند تا در مورد آنان چنین گمانی رود.^۱
دوم. چه کسانی جز خود آنان می‌توانند بازگوکننده کمالات، عظمت و جایگاه والای ایشان باشند؟ معرفی امامان معصوم علیهم السلام و جایگاه و مقام رفیع و بی‌بدیل آنان، تنها از عهده کسانی بر می‌آید که با کمالات ایشان، دارای سنخیت و مشابهت بوده و بر مقام و رتبه آنان احاطه و اشراف داشته باشند. این ویژگی، تنها در خود اهل بیت علیهم السلام یافت می‌شود و دیگران از احاطه به این معرفت و عظمت، فاصله‌ای دور دارند: «موالی لا احصی ثنائکم و لا ابلیغ من الممدح کنهکم و من الوصف قدرکم و انتم نورالاخیار و هدایة الابرار و حجج الجبار»؛ سروران من، مدح و ستایش شما از توان من، بیرون و نیل به نهایت مدح و تمجید شما از دسترس من، خارج است. چون شما نورهای برگزیده راهنمای نیکان و حجت‌های خداوند عزیز و قدرتمند هستید».

اگر نبود دعاها و احادیثی که مقام امامان معصوم علیهم السلام و کمالات و فضایل آنان را برای ما بیان کرده‌اند، ما هرگز از شناخت در خور توجه و شایسته آن انوار پاک بهره‌مند نمی‌شدیم و تا ابد بر ساحل دریای عظمت و بزرگی کمالات آنها، تشنه و منتظر، باقی می‌ماندیم و از سر سفره معارف و آموزه‌های عمیق و علوم ملکوتی و آسمانی ایشان، بی‌بهره برمی‌خاستیم. سوم. تعبیری که بیانگر عظمت و کمال و قرب و ویژگی منحصر به فرد ائمه علیهم السلام است، در واقع بیانگر مقامات معنوی و روحانی و شخصیت آنان است، نه شخص آنها. تبلور این کمالات در اولیای الهی، بهترین دلیل بر کمالات خداوند و نشانه کبریایی و بزرگی او است. آنان، خود را بندگان خدا و آینه داران صفات جلال و جمال حق می‌دانند و بهتر از هر کس دیگر، علو و بزرگی حق را نشان می‌دهند و به همین دلیل، امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مالله آیه اکبر منی»؛ برای خداوند، نشانه‌ای بالاتر از من نیست».

پیشوایان معصوم علیهم السلام، پرچم‌داران دین، ترجمان قرآن، رکن توحید، جانشینان خداوند، درهای ایمان، امینان پروردگار، وارثان پیامبر، جایگاه شناخت خدا، کانون برکت و حکمت، حافظان اسرار الهی^۲ و در یک کلام، آینه تمام نمای حق می‌باشند و معرفی مقامات و جایگاه والای آنان، در حقیقت، معرفی و شناساندن دین حق و شریعت الهی است. شخصی از امام حسن عسکری علیه السلام درخواست کرد که ایشان چگونه صلوات و درود بر معصومین علیهم السلام را به او بیاموزد. آن حضرت علیه السلام چگونگی آن را به او آموخت و هنگامی که به نام پاک خود رسید، سکوت کرد. راوی نحوه صلوات بر خود آن حضرت و امام بعد از ایشان را نیز درخواست کرد. حضرت عسکری علیه السلام فرمودند: «اگر نه این بود که این کار (صلوات بر خودم و بیان فضایل و کمالاتم)، از معالم و معارف دین است و خداوند به ما امر فرموده تا آن را به اهلیش برسانیم، دوست داشتیم ساکت باشیم و چیزی در این مورد نگوییم.»

دعای افتتاح، در شب‌های ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود و دربردارنده چندین بخش است:

۱. حمد و ثنای الهی و بیان کمالات و صفات جمال و جلال حق و لطف و احسان او به بندگان. به چند قسمت از این بخش اشاره می‌شود:

۱-۱. «اللهم إني افتتح الثناء بحمدك و انت مسدد للصواب بمثلك و ايقنت انك ارحم الراحمين في موضع العفو والرحمة و اشد المعاقبين في موضع النكال و النعمة و اعظم المتجبرين في موضع الكبرياء و العظمة؛ خدایا من مدح و ثنای ذات پاکت را با حمد

پرسش و پاسخ پاسخ مهدوی

و ستایش تو آغاز می‌کنم و تو با لطف و کرم، کار درست و نیک را استوار ساخته و استحکام می‌بخشی، و من یقین دارم که تو در جایگاه گذشت و رحمت، از همه مهربان‌تر و در هنگام کفر و انتقام، از همه سخت‌گیرتر و در بزرگی و عظمت، از همه سرآمدی».

۲- ۱. «الحمد لله الفاشی فی الخلق امره و حمده، الظاهر بالکرم مجده، الباسط بالوجود یده الذی لاتنقص خزائنه ولا تزیده کثرة العطاء الا جوداً و کرمّاً انه هو العزيز الوهاب؛ ستایش از آن خداوندی است که فرمان و ستایشش، در میان آفریدگان، گسترده و عظمت و بزرگی‌اش با لطف و کرمش هویدا گشته است. خدایی که گنجینه‌هایش بی‌پایان است و فزونی بخشش و عطای او، بر سخاوت و لطفش می‌افزاید. بی‌تردید، او قدرتمند و بسیار بخشنده است».

۳- ۱. «فکم یا الهی من کرۃ قد فرجتها و هموم قد کشفتها و عثرة قد اقلتها و رحمة قد نشرتها و حلقة بلاء قد فککتها؛ خدای من چه بسیار ابرهای غم و اندوه که از آسمان دلم‌پراکندی و ناراحتی‌هایی که از من زدودی و لغزش‌هایی که بر من بخشیدی و رحمتی که بر من گستردی و زنجیر بلایی که آن را گسستی».

۴- ۱. «یا رب انک تدعونی فاؤلی عنک و تتحبب إلی فاتبغض الیک و تتودد إلی فلا اقبل منک کأنّ لی التطول علیک فلم یمنعک ذلک من الرحمة لی و الاحسان إلی و التفضل علی؛ پروردگار من! تو مرا به خود می‌خوانی، ولی من از تو رو می‌گردانم. تو با من محبت می‌کنی و من با تو دشمنی می‌ورزم. تو با من مهربانی و دوستی می‌کنی، ولی من از تو نمی‌پذیرم. گویی من بر تو منت دارم؛ ولی این گستاخی‌ها و نادانی‌ها، لطف و رحمت تو را از من باز نداشت و مرا از فضل و عطای بی‌پهره نساخت».

۲. درود و صلوات بر پیامبر ﷺ و خاندان پاکش و بیان جایگاه والا و فضایل و کمالات آنان. در قسمتی از این بخش دعا آمده است: «اللهم صلّ علی محمد عبدک و رسولک و امینک و صفیک و حبیبک و خیرتک من خلقتک و حافظ سرک و مبلغ رسالتک افضل و احسن و اجمّل و اکمل و ازکی و اثمی و اطیب و اطهر و اسنی و اکثر ما صلیت و بارکت و ترخمت و تحننت و سلّمت علی احد من عبادک و انبیائک و رسلک و صفوتک و اهل الکرامة علیک من خلقتک؛ خدایا! برترین، نیکوترین، زیباترین، کامل‌ترین، پاکیزه‌ترین، بالنده‌ترین، بهترین، پاک‌ترین و والاترین درود و برکت و رحمت و عطوفتی که نسبت به بنده‌ای و پیامبری و فرستاده‌ای و انسان برگزیده و شایسته لطف و کرامتی داشته‌ای، بر محمد ﷺ که بنده و فرستاده و امانتدار و برگزیده و محبوب تو و اختیار شده تو از میان آفریدگانت و نگهبان راز و رساننده پیام‌های تو است، بفرست».

۳. درباره حضرت ولی عصر ﷺ و شکوه از غیبت و دعا برای تعجیل در ظهور و آرزوی استقرار دولت حق و حکومت عدل آن بزرگوار و خدمت‌گزاری در دولت کریمه.

چند نمونه از این بخش را بیان می‌کنیم:

۱- ۳. «اللهم اعزّه و اغزّه به و انصرّه و انتصر به و انصره نصراً عزیزاً و افتح له فتحاً سیراً و اجعل له من لدنک سلطاناً نصیراً؛ خدایا او (امام عصر ﷺ) را عزیز گردان و به واسطه او مؤمنان را عزیز کن. او را یاری فرما و به وسیله او دیگران را نیز یاری کن. او را با اقتدار و سربلندی پیروز گردان و گشایشی آسان، بهره‌اش ساز و از جانب خود، سلطنتی همراه با پیروزی، برایش قرار ده».

۲- ۳. «اللهم إنا نرغب الیک فی دولة کرمة تُعزّ بها الاسلام و اهله و تدلّ بها النفاق و اهله و تجعلنا فیها من الدعاة إلی طاعتک و القادة إلی سبیلک و ترزقنا بها کرامة الدنیا و الآخرة؛ خداوند از تو حکومت شایسته و بزرگوارانه‌ای درخواست می‌کنیم که در سایه آن، اسلام و مسلمانان را عزیز و سربلند گردانی و نفاق و اهلش را خوار و زبون کنی و ما را در آن حکومت، از دعوت کنندگان به پیرویات و پیشوایان راهت قرار دهی».

۳- ۳. «اللهم المم به شعنتنا و اشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا و کثر به قلّتنا و اعزّ به ذلّتنا و اغن به عائلنا و اقض به عن مغرمنا و اجر به فقرنا و سدّ به خلّتنا و یسر به عسرنا و بیض به وجوهنا و فکّ به اسرنا و انجح به طلبتنا و انجز به مواعیدنا و استجب به دعوتنا و اعطنا به سؤلنا و بلّغنا به من الدنیا و الآخرة آمالنا و اعطنا به فوق رغبتنا؛ خدایا به وسیله آن امام، ما را از پراکندگی به جمعیت برسان. رخنه میان ما را پر کن و جدایی ما را به وصل، بدل ساز. تعداد کم ما را افزون گردان. ما را از خواری به سربلندی نایل ساز. نیاز ما را به بی‌نیازی تغییر ده. بدهی‌مان را ادا و نداری‌مان را جبران کن. راه تهی‌دستی‌مان را ببند و سختی‌مان را آسان گردان. به ما آبرو ببخش و از اسارت آزادمان کن. خواسته‌هایمان را برآورده کن. وعده‌هایمان را عملی و دعایمان را برآورده ساز. درخواست‌مان را اجابت فرما و ما را به آرزوهای دنیا و آخرت‌مان برسان و به واسطه او (امام زمان) افزون بر میل و خواهش‌مان به ما ببخش» □.

۱. محمدی ری شهری، ماه خدا، ترجمه جواد محدثی، ص ۳۷۷.

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴. ر.ک: زیارت جامعه کبیره و اصول کافی، باب الجنة.

۵. مفاتیح الجنان، صلوات بر حجج طاهره علیهم السلام.

احکام منتظران

حجت الاسلام والمسلمین محمود اکبری طلیعه: یکی از آرمان‌ها و اهداف قیام امام زمان (عج) احیای دستورها و احکام الهی است، همان گونه که در دعای عهد می‌خوانیم: «و بست احیاگر احکام تعطیل شده قرآن». به تبع چنین مطلبی، منتظران حضرت مهدی (عج) که سعی در هماهنگی اعمال خود با ایشان را دارند، باید در صدد تلاش برای یادگیری احکام الهی و نیز عمل به آن باشند. احکام منتظران سلسله مقالاتی است که از مسائل و احکام شرعی مربوط به مناسبت‌ها و مکان و اعمال متناسب با امام زمان (عج) سخن می‌گوید.

ایستادن به احترام نام حضرت مهدی (عج)

یکی از مستحبات، ایستادن به هنگام شنیدن نام‌های امام زمان (عج) به ویژه لقب خاص آن حضرت، یعنی «قائم آل محمد (عج)» و گذاشتن دست‌های خود به علامت احترام و تعظیم بر سر است.^۱ روایت شده است که روزی در مجلس امام صادق (عج) نام مبارک امام زمان برده شد. حضرت به منظور تعظیم و احترام نام آن حضرت از جای خود برخاستند.^۲ همچنین نقل شده است که «دعبل»، هنگامی که در خراسان قصیده خود را نزد حضرت رضا (عج) خواند و به ذکر حضرت حجت (عج) رسید، امام رضا (عج) از جای برخاست و دست مبارکش را بر سر خود گذاشت و فرمود: «اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه».^۳ گرچه متعارف و مشهور این است که با شنیدن آن نام خاص، مردم به احترام حضرت می‌ایستند، ولی مرحوم مامقانی می‌فرماید: «ایستادن به هر یک از نام‌های امام زمان (عج) مستحب است و اختصاص به نام قائم ندارد».^۴ پرسش: آیا ایستادن به هنگام شنیدن نام حضرت واجب است؟ پاسخ: واجب نیست.^۵

ذکر نام خاص حضرت مهدی (عج)

از مسائلی که عموم شیعیان از آن دوری می‌جویند، بردن نام خاص حضرت است؛ در حالی که اکثر علماء آن را ممنوع نمی‌دانند. آیت‌الله مکارم شیرازی می‌فرماید: «این ممنوعیت مربوط به زمان تقیه بوده است و امروز مانعی ندارد».^۶ پرسش: در مجامع عمومی بردن نام مبارک حضرت مهدی (عج) به نام خاص آن حضرت چه حکمی دارد؟ پاسخ: مانعی ندارد.^۷

توهین به نواب اربعه

پرسش: وظیفه مسلمانان در مقابل کسانی که به نواب اربعه امام زمان (عج) و علمای شیعه توهین می‌کنند چیست؟ پاسخ: کسانی که به نواب اربعه امام زمان (عج) جسارت، و یا نسبت به فقها و علمای بزرگ شیعه اهانت می‌کنند، چنانچه بتوان با نصیحت و ارشاد، آنها را هدایت کرد، باید اقدام به نصیحت و ارشاد نمود و در غیر این صورت، باید از آنها اجتناب کرد. لذا جوانان شیعه هم باید مراقب باشند که دست‌های تفرقه‌افکن میان آنها تفرقه نیندازند و در مقابل دشمنان اسلام، متحد و متفق باشند و اعتقادات اصیل مکتب اهل بیت (عج) را از علمای شناخته شده و کتابهای معتبر، فرا گیرند؛ تا گرفتار وسوسه‌های منحرفان نگردند. □

۱. فرهنگ فقه، ج ۱، ص ۶۸۳، منتخب الاثر، ص ۵۰۶. ۲. نجم الثاقب، ص ۵۲۳. ۳. شکوه قهاط، ص ۳۱۰؛ الغدير، ج ۲، ص ۳۶۱ و استفتانات جدید آیت‌الله تبریزی، ص ۵۰۵، س ۲۲۰۸. ۴. مرآت الکمال، ج ۳، ص ۳۰۷؛ منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۸۶. ۵. استفتانات جدید آیت‌الله تبریزی، ص ۵۱۵، س ۲۲۰۸؛ استفتانات جدید آیت‌الله مکارم، ج ۳، ص ۱۵۱۳ و استفتانات آیت‌الله بهجت، ج ۴، ص ۵۷۱. ۶. القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۴۹۴. ۷. جامع المسائل فاضل، ج ۲، ص ۴۹۲؛ استفتانات جدید آیت‌الله تبریزی، ص ۵۰۲، س ۲۲۰۷؛ استفتانات آیت‌الله مکارم، ج ۳، ص ۱۵۰۶ و استفتانات آیت‌الله نوری، ج ۱، س ۱۰۱۰.

الگوی حسن!

مسلم عباس پور*

مقدمه: ما در هر نماز، دو مرتبه حرکت

در صراط مستقیم و در امان ماندن از

هر گونه افراط و تفریط را از پروردگار

خود تمنا می‌کنیم و این امر میسر

نمی‌شود مگر با داشتن الگویی که از هر گونه خطا و اشتباه و گناه و سهو و نسیان، مصون و معصوم باشد.

چیزی که هر شیعه منتظر، بیش از هر چیز، به آن نیاز دارد، این

است که الگوی خود را بشناسد. چون هر انسانی باید در کارهای

مهم به الگویی اقتدا کند. حال اگر الگوی خود را نشناسد، چگونه

ممکن است به او اقتدا کند؟

یکی از این الگوها حضرت امام حسن مجتبی (ع) اولین فرزند

حضرت فاطمه زهرا (ع) هستند؛ که در روز سه‌شنبه، نیمه ماه

مبارک رمضان سال دوم هجری، دنیا به نور جمال پر فروغشان

منور شد. حضرت امام مجتبی (ع) دارای صفات نیکویی بود و به

همین جهت، خدای تعالی او را برای مردم جهان الگو قرار داد. در

اینجا مختصری از صفات این الگوی نیکو را می‌آوریم. باشد که

نراهی از این صفات در ما نیز منعکس شود و ما را جزء یاران امام

عصر - ارواحنا له الفدا - قرار دهد.

طرفداری از حق

در زندگینامه امام مجتبی (ع) آمده است که ایشان در دوران عمرش

همیشه طرفدار حق بود و نمی‌گذاشت کسی به کسی ظلم کند. به هیچ

وجه، جز راستی و صداقت، چیز دیگری اظهار نمی‌فرمود و سخنانش

مانند آیات قرآن، حجت بود و حقیقت داشت.

کوشا در عبادت

بیست و پنج مرتبه پیاده از مدینه به مکه برای زیارت خانه خدا مسافرت

کرد. اموال خود را دو مرتبه نصف کرد و نیمی از آن را به فقرا انفاق

فرمود. بیشتر از همه، خدا را در کارها منظور می‌کرد و شبها مشغول

عبادت و بندگی خدا می‌شد و همه اعمالش نیز مرضی پروردگار

متعال بود. ایشان وقتی عبارت «یا ایها الذین آمنوا! ای کسانی که

ایمان آورده‌اید» را تلاوت می‌کرد، پاسخ می‌داد: «لبیک اللهم لبیک».

وقتی وضو می‌گرفت تا نماز بخواند و با خدای تعالی هم‌صحبت شود،

رنگش می‌پرید و از خوف خدای تعالی، اعضای وجودش می‌لرزید.

وقتی به درب مسجد می‌رسید، می‌ایستاد و دو دستش را به طرف

آسمان دراز می‌کرد و می‌گفت: «پروردگارا، میهمان تو به در خانه‌ات

ایستاده، پروردگارا، ای نیکوکار که گناهکاران با امیدی به در خانه‌ات

می‌آیند، در مقابل کارهای زشتی که من انجام داده‌ام از روی عفو و

رحمت و نیکی که تو انجام می‌دهی، در گذر.»^۱

مهربانی با مردم

ایشان به قدری به خدای تعالی، قرب روحی داشت که دستش، دست

خدا و چشمش، چشم خدا و گوشش، گوش خدا و اراده‌اش، اراده

الهی محسوب می‌شد. او مانند رسول اکرم (ص) دارای خلق نیکو و

عظیمی بود که مردم از حسن خلقش در شگفت بودند. ایشان مانند

رسول اکرم (ص) نسبت به مردم به قدری مهربان بود که حاضر نبود

انسانی لحظه‌ای در ناراحتی به سر ببرد و به فرموده قرآن، مصداق

آیه کریمه «عزیز علیه ما عنتم»^۲ سخت است بر او که شما ناراحت

باشید» بود. او بر مؤمنین بسیار مهربان و در حل مشکلات مردم

بسیار کوشا بود.

او پناه بی‌پناهان و پیشوای پرهیزکاران بود. وقتی در حال اعتکاف

مستحبی بود و شخصی برای رفع مشکل خود و اصلاح ذات‌البین

به ایشان رجوع کردند، اعتکاف را ترک کرد و برای حل مشکل

مردم شتافت.

صبر برای خدا

دارای حلم عجیبی بود که در مقابل دشمنان علی بن ابیطالب (ع)

بسیار صبر می‌کرد؛ و به خاطر بندگی خدا از قدرت خود استفاده

نمی‌کرد. کینه احدی جز دشمنان خدا را در دل نداشت و به خاطر

خدا، دوستان خدا را دوست می‌داشت و به خاطر او، دشمنانش را

دشمن می‌داشت. حتی یک کلمه روی هوای نفس سخن نمی‌گفت

و کلماتش همان سخنان خدای تعالی و پیغمبر اکرم (ص) بود. ایشان

احاطه علمی بر ماسوی‌الله داشت و اگر می‌خواست از حالت هر

موجود ریزی، ولو آنکه در اعماق زمین و یا در آسمانها باشد، اطلاع

پیدا کند، مطلع می‌شد. او واسطه بین خدا و خلق بود و بالاخره اگر

هر یک از خوبیها یاد شود، او اصل و فرع و اول و آخر آن خوبی بود.^۳

امام حسن مجتبی (ع) الگوی کامل برای یک شیعه منتظر هستند.



کتابخانه مهدوی

نام کتاب:

قرآن و آخرین حجت

(مشتراکات قرآن و حجت زمان)

تألیف: آیت الله رضا توحیدی

ناشر: انتشارات سیمای آفتاب

در میان بیش از سه هزار اثر ارزشمندی که تاکنون پیرامون حضرت بقیة الله علیه السلام به رشته تحریر در آمده، ابعاد گوناگونی از عظمت، شخصیت، سیرت، ویژگی‌ها، شباهت‌ها، دیدارها، انتظارها، اشتیاق‌ها، ارادت‌ورزی‌ها، برنامه‌ها، دادرسی‌ها... و دیگر مسائل مربوط به تنها بازمانده از حجج الهی، مصلح جهانی، یوسف زهرا، حضرت بقیة الله علیه السلام مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان، مطلب ناگفته و درهای ناسفته فراوانی پیدا می‌شود که مورد توجه سلف صالح قرار نگرفته و بر عهده آیندگان نهاده شده است.

یکی از این مطالب ناگفته، شباهت‌های موجود بین قرآن و حجت زمان علیه السلام می‌باشد. که توفیق تهیه و تنظیم این بحث ارزشمند، به یکی از علمای بزرگ و عاشق پاک‌باخته امام عصر علیه السلام عنایت شده است. این عالم بزرگوار، سالیان دراز با حوصله و شکیبایی فراوان، این بحث را پی جویی کرده، ده‌ها شباهت و قرابت نزدیک بین قرآن کریم و شریک و همسنگ آن، حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام را پیدا کرده، هر یک از آنها را با استمداد از آیات قرآن و استناد به سخنان والای پیشوایان علیهم السلام به صورت مشروح بررسی نموده، نکات بدیع و ارزشمندی را در لای آنها به ودیعت نهاده است.

در این کتاب، چهل شباهت قرآن کریم با حضرت مهدی علیه السلام در چهل گفتار تنظیم شده است که برخی از عناوین آنها عبارتند از: رهایی بخش - طراوت - نزول آسمانی - جاودان حیات جاودان - خاتم - عبادت فراگیر - بیان همه حقایق - همراهی - هدیه الهی

پس باید با مطالعه زندگی‌نامه آن حضرت و پیاده کردن فرمایشات ایشان، خود را در زمره بهترین منتظران قرار دهیم. یکی از مهم‌ترین مطالبی که امام حسن مجتبی علیه السلام ما را به آن توجه می‌دهند، توجه به روح خود و مسائل مربوط به آن است. چنان که فرموده‌اند: «عجبت لمن يتفكر في مأکوله كيف لا يتفكر في معقوله فيجنب بطنه ما يؤذيه و يودع صدره ما يردیه؟» تعجب می‌کنم از مردمی که درباره خوراکی‌های خود فکر می‌کنند، چگونه به معقولات خود (عقائد و روحیات خود) نمی‌اندیشند؟ شکمشان را از چیزی که برای آنها ضرر دارد، نگه می‌دارند، ولی روح خود را از چیزی که آنها را پست می‌کند، نگه نمی‌دارند.» کنایه از آنکه چرا باید بشر به بدن و مادیات و سلامتی آن بیشتر از روح خود فکر کند و در حفظ آن بیشتر بکوشد؟ آیا روح - که حقیقت انسان است - اهمیتی کمتر از بدنی که مانند لباس برای انسان است دارد؟ برای آن که اهمیت این حدیث بیشتر آشکار شود باید بگوییم که هر یک از ما یکی از این دو چیز را پیش رو داریم، یا اینکه در زمان زندگی امام زمان علیه السلام ظهور می‌کنند و یا مرگ ما قبل از ظهور امام عصر - ارواحنا له الفدا - خواهد رسید. در صورت اول که ظهور امام زمان علیه السلام را درک کنیم، حضرت افراد می‌خواهند مذهب و پاک از رذایل اخلاقی، که بتوانند بار سنگین مسئولیت را بدون نقص به دوش بگیرند. اما اگر مرگ ما رسید و حضرت ظهور نکرند، آیا به روحی پاک و مذهب نیاز نداریم؟

چنان که می‌دانیم بیماری‌های بدنی، نهایتاً تا موقع مرگ گریبانگیر انسان است؛ اما آنچه بعد از مرگ، انسان را رها نمی‌کند، امراض روحی و معنوی است. مثلاً کسی که در این دنیا دچار نقص عضو شود و دست یا چشمش را از دست دهد، پس از مرگ، بدن سالمی به او می‌دهند. اما کسی که دچار بیماری حرص، تکبر یا حسد و دیگر امراض روحی باشد، بعد از مرگ، ابتدای گرفتاری اوست؛ چون اعمال و روحیات انسان پس از مرگ، در جهان آخرت تجلی پیدا می‌کند و متجسم می‌شود.

چنان که پیروان ادیان آسمانی معتقدند، انسان، مسافر است؛ مسافری که راهی سفری بسیار طولانی است؛ سفری که مسافرش به زاد و توشه بسیار زیاد محتاج است. بعضی از وسایل مسافر این راه، موقتاً تا زمان محدودی او را همراهی می‌کند. یکی از این وسایل، بدن انسان است که تا زمان مرگ همراه او است؛ اما این بدن، در قبر جا می‌ماند. و آنچه همیشه همراه او است، معقولات او است که لحظه‌ای او را رها نخواهد کرد.

در این حدیث شریف امام مجتبی علیه السلام تأکید و ترغیب فرموده‌اند که ما باید مراقب روحیات خود باشیم. روحیاتی که همیشه همراه ما هستند. چه اینکه در زمان حیات ما امام زمان علیه السلام ظهور کنند یا اینکه اجل ما زودتر فرا رسد و به جهان باقی منتقل شویم؛ به راستی آیا ما به فکر اصلاح روحیات خود هستیم؟ پس بیاییم با هم تصمیم جدی بگیریم که از مراقبه و محاسبه اعمال و روحیات خود غافل نشویم. خود را از عیوب نفسانی، تزکیه و تهذیب نماییم تا با قلبی سلیم، خداوند متعال و ائمه اطهار علیهم السلام را ملاقات نماییم. □

* دانش پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

۱. بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه ۳۳۹.

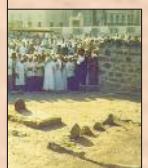
۲. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۳. همه معصومین علیهم السلام دارای این صفات والا هستند که در زیارت جامعه کبیره آمده است.

۴. بحارالانوار، جلد ۱، ص ۲/۸.



کینهٔ احدی
جز دشمنان
خدا را در دل
نداشت و به
خاطر خدا،
دوستان خدا
را دوست
می‌داشت و
به خاطر او،
دشمنانش
را دشمن
می‌داشت.





سلام؛

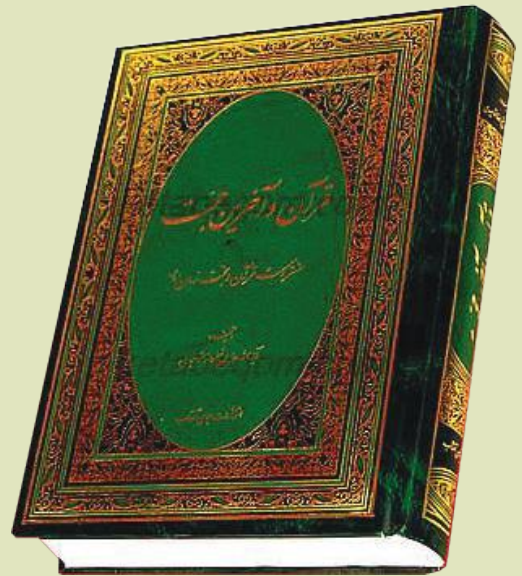
حداقل خوبی انجام بعضی کارها در ماه رمضان این است که حواستان را از گرسنگی پرت می‌کند و زمان، سریع‌تر سپری می‌شود!! یک پیشنهاد امانی داریم برای ماه رمضان. خیلی راحت و شیرین می‌توانید یک دوره آموزشی معارف مهدویت را پاس کنید و گواهینامه پایان دوره را دریافت کنید.

به این آدرس اینترنتی بروید: www.mahdaviat.org؛ اینجا سایت آموزش مجازی مهدویت (مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم) است. در دوره مورد نظر ثبت‌نام کنید. فایل‌های متنی را بخوانید یا صوت آن را گوش دهید (کتابش هم البته موجود است که اگر بخواهید برایتان پست می‌شود). بعد از خواندن یا شنیدن هر درس، در آزمون آنلاین شرکت کنید و... به همین راحتی، به همین خوشمزه‌گی!

به مدیر داخلی امان می‌گوییم: «حرفی با مخاطبان نداری که در این ستون بنویسی!» می‌گوید: «خودت بنویس فقط دستی به آسمان بلند کنند و از ته دل دعایی کنند که به جسم، جان، قوت، نطق، نیت و... خدایی به ما هدیه کند که تا آخرین نفس خدمت‌گزارش باشیم، فقط همین و بس!»
حروفنگار هم می‌گوید: «بنویس دمتان گرم که نامه‌هایتان را خوش خط و خوانا می‌نویسید!» با مدیر توزیع هم که قهرم؛ حرفی نمی‌زند! شما چی؟ حرفی ندارید به بچه‌های همکار امان بگویید؟

ما خیلی ظرفیت داریم. ما خیلی خیلی خوبیم. در توصیف خوبی‌مان همین بس که چهار شماره است که برای مشترکین هدیه ارسال می‌کنیم ولی دریغ از اینکه تعداد مشترکانمان سه برابر شود! ولی ما اصلاً خم به ابرو نمی‌آوریم. ما اینقدر ظرفیت داریم که اصلاً از این مشترکان که هدیه دریافت کرده‌اند گلایه نمی‌کنیم. می‌گویند هر معتمد چند نفر را به اعتیاد می‌کشاند! شما چند نفر را کتابخوان و مجله‌خوان کرده‌اید؟ امان (که تقریباً هر شماره برای مشترکین هدیه می‌فرستد!) را به چند نفر معرفی کرده‌اید؟ به جان شما اصلاً گلایه‌ای نداریم! همچنان از ظرفیت ما لذت می‌برید؟! *

ما را از دست‌نوشته‌هایتان محروم نکنید... منتظریم... یا علی...



و آسمانی - شفای مؤمنان - شفاعت - نور درخشان - میثاق الهی - طهارت - حفظ الهی - هدایت همگان - ناموس الهی - پیشوای آسمانی - خستگی ناپذیر - شفای جسم و جان - همنشین نیکو - نصیحت کننده مهربان - روشنی دل‌ها - احتجاج - هادی - ناطق صادق - برکت - عزت و آب حیات و...

در قسمتی از کتاب آمده است: «قرآن مجید، چاهی است که آب آن صاف و زلال، یا چشمه‌ای است که هر قدر از آن استسقاء و استفاده نمایند ابد تغییر پیدا نمی‌کند، کدر نمی‌شود و چیزی از آن کم نمی‌شود و نمی‌خشکد.» وجود مقدس امام عصر (عج) سرچشمه آب حیات و منبع علوم اولین و آخرین است که هر قدر استفاده شود، ابد چیزی کم نشده و به هیچ وجه، پایان‌پذیر نیست، زیرا که ائمه هدی (ع) خزان علم الهی و معادن وحی و تنزیل و وارث علم پیامبر و الامام و جمیع انبیا و اوصیای ایشان هستند و آن بزرگواران هستند که تمامی کتب نازله از جانب خدا در نزد ایشان بوده و با محتوای همه آنها با اختلاف زبانی‌شان آشنا و دانا هستند. عن عبدالرحمن بن کثیر قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول نحن ولاة الامر الله و خزنة علم الله و عیبة وحی الله! عبدالرحمن بن کثیر می‌گوید: امام جعفر صادق (ع) فرمودند: ما و الیان امر پروردگار و خزینه‌دار علم الهی و نگهدارنده وحی خداوند هستیم.»

مطالعه این اثر سودمند را به تمامی شیفتگان قرآن و عترت، توصیه می‌کنیم. □

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۲.

دست‌نوشته

هایتان را

از ما دریغ

نکنید...

منتظریم...



مهرانه‌ها

ناهید تبریزی مطلق - شاهرود:

خدای مهربان را شاکر هستم از اینکه دوستی به نام مجله «امان» بر ما عطا کرده است تا سختی انتظار مولا یمان را دلنشین تر و سهل تر کند.

فاطمه جلیلی - زنجان:

من برای اولین این مجله را خواند. واقعاً بهم چسبید. از اینکه می بینم شیعیانی چون شما به فکر امام زمان عج هستید و وظیفه فرهنگی خود را برای زمینه سازی ظهور انجام می دهید خیلی خوشحالم.

محمد شیخ غلامی - تهران:

این مجله با این محتوای خوب باید در تمام جامعه، به صورت وفور منتشر شده تا بتوانیم در مقابل دشمنان به جنگ همه جانبه بپردازیم. مسئله دیگر که به آن پرداخته شود مسئله دشمن شناسی است و مبارزه با آن در تمام جوانب.



پیشنهادها و انتقادهای

اسماعیل سالار وند - دورود:

مجله بسیار خوبی می باشد ولی در طراحی اگر امکان دارد از رنگ های و طرح های شاد استفاده و در قالب مجله تغییرات کلی مانند سالهای قبل بدهید. در ضمن اگر امکان دارد به همراه مجله یک سی دی از فیلم ها، عکس ها و... با موضوع مهدویت عرضه نمایید.

مهناز موقتی - تهران:

لطفاً از رموز قرآنی نیز در مطالب گنجانده شود.

لیلا عظیمی - کبودرآهنگ:

می توان دعای فرج را در کنار گرافیک یا طرح های زیبای صفحه اول مجله به شکل های مختلف خطاطی نوشت تا وقتی خوانندگان، مجله امان را باز می کنند دعای فرج را ببینند و به یاد خواندن آن بیفتند.

ناصر عنایت پور - کرمانشاه:

خواهشمندم صفحاتی را به دجال شناسی و هم چنین جنگ نرم اختصاص دهید.

پروین حکمرادی - کرمانشاه:

خواهشمند است نتیجه صحیح جدول و مسابقه تستی شماره قبل را در شماره بعدی مجله امان لحاظ کنید. ضمناً زیباترین جمله برندگان مسابقه را نیز در شماره بعدی درج نمایید.

سید عبدالوهاب میرعلوی - خراسان شمالی:

جا دارد هنوز هم به معرفی کسانی که در آمریکا با هدف مبارزه با مسلمانان، مطالب وحشتناک منتشر می کنند بپردازید.

مریم راشدی - ماهشهر:

بسیاری از مردم شهر ما مشتاق اینگونه مجلات هستند ولی اصلاً از وجود این گونه مجلات، آگاهی ندارند. همچنین می توان به معرفی بیشتر حربه های دشمن و فرقه های وهابیت پرداخت.

سید محمد هاشمی - کرمان:

وجود یک پوستر زیبا و تمام صفحه در وسط مجله که بتوان آن را مورد استفاده قرار داد بر زیبایی کار شما دو چندان خواهد افزود.

نامه های شما را خواندیم!

(اسامی به تفکیک استان ها می باشد)

افریایجان شرقی: سید سجاد موسوی نژاد، سمیرا فتح الله باولبی، معصومه عشقی چرمخوران، علی اصغر ابراهیمی پنجم، علی رضا جوکار، فاطمه صفری عبادی، فاطمه شایان مهر، فهیمه ابراهیمی پنجم، فاطمه نوزاد آلتق، سکینه بابایی ساخسلو، آرزو تیموری غرب، پروین تیموری غرب.

افریایجان غربی: حوریه حدیدی، زهرا کاظم علی لو، اعظم منیری، سارا خوشدل، معصوم کاظم نژاد، فاطمه منثوری، فرحناز رضاپور، فرخنده دهقانی، یحیی پاشاپور، مرضیه بوذرجمهری، مریم قربان علی زاده، علی اسدلو، اسماعیل اسدلو، فاطمه اسدلو، مهدی رحیملو،

مجید رحیملو، سعید رحیملو، حسن رحیملو، رقیه رحیملو، ملاحت رحیملو، حمید رحیملو، قربان رضایی، ابوالفضل رضایی، سوینج رضایی، زهرا رضایی، صدیقه دانشیار، حسن دانشیار، میرحسن حسینی، میرناصر حسینی، علیرضا علیاری، رؤیا علیاری، مهدی ساعی پور، زهرا محمدزاده.

اصفهان: سکینه قربانی، زهرا کریمیان، مهدی احتساب، سیحان دهقانی، مینو طاووسی شهرضا، محمدجواد کاسه فروش، علی رضا اسمعیلی کاشی، الهام خالوثی، جعفر خلد نقش، مهسا عشقی، پرویز امیدی.

البرز: زهرا جعفری، مصطفی شریعتمداری، فاطمه قراگوزلو، سید حسین بنی هاشمی.

ایلام: هدی پیرمحمدی، فاطمه تقی زاده.

بوشهر: علی پروین. (چرا فقط یک نفر؟!)

تهران: پرینا ربیعی فارسجانی، سعدالله جدی، زینب پوررمضان، محمد شیخ غلامی، سمیه السادات میرعباسی، حشمت الله حاتمی کیا، سیده زهرا موسوی، حسین نیک کامی، جیران لطف الله نژاد، حمید تقی پور، معصومه همرنگی نسب (۲ نامه)، خاطره خاتمی فر، مرضیه پروری نادر، ام البنین تقوی، محمدعلی اصغر زاده، منیره مهاجر، الهه زارعی، زهرا جهان تیغ، علیرضا نجاتی، محمدجواد رحیمی، علی پورمحبی (جدیدالاسلام)، اکرم کفعمی.

چهار محال و بختیاری: علیرضا بحرینی بروجنی.

خراسان شمالی: زینب ربانی، محمود علی اکبر، فاطمه اکرامی، علی ایمانی.

خراسان جنوبی: زهرا راستی. (استان به این پهناوری چرا باید فقط یک نامه؟)

خراسان رضوی: نرگس کلاته آقامحمدی، کانون مهدویت بسیج دانشجویی دانشگاه پیام نور نیشابور، علیرضا نادری.

خوزستان: سهام حمید، سلمه فاضلی، معصومه گوروثی، افسانه گوروثی، محمدرضا حمید، الهام حمید، زینب حمید، حکیمه شولی، سیده منصوره موسوی فر، صدیقه شریفیات.

زنجان: فریده امیرلو، بهروز بابایی.

سمنان: ابوالفضل سمنانی، مجتبی نورمحمدی، الیاس دامغانی، مریم حامدی، ناهید تبریزی مطلق، آسیه مؤذنی.

کلامی با آقا

فاطمه نجفی - قم:

مهدیا! نه دست طاعتی، نه چشم تر حاصل از عبادتی، نه سجده مستانه نیم شبی، نه معرفتی، نه زاد و توشه‌ای... با این همه رو سیاهی، چگونه تو را صدا بزنم. این دروازه کرم و رافت و مهریانی توست که قدم بر چشم دل من نهاده و برای لحظه‌ای هم که شده، دلم را با بوی عطر گل نرگس که از وجودت جاری است، به سویت کشاندی. اینک که بر من منت نهاده‌ای مرا از دامن پر مهرت جدا مکن و این لحظه را برای همیشه جاودان گردان تا هرگز دلم از یادت غافل نباشد.

لیلا بهرامی - کبودآهنگ:

لبه‌ایم، عطش زلال وجودت را دارد. مرا در لحظه‌های انتظار نگذار. بیا و سایه سبز نامت را بر سرم بگستران، ای مونس تنهایی‌های من!

معصومه عظیمی - کبودآهنگ:

دلم دیگر طاقت ماندن و ایستادن را ندارد. هر لحظه که می‌گذرد مشتاق تر از لحظه قبل، منتظر رؤیت رخ زیبایت می‌شوم. دل‌تنگی‌ام را تنها با نام تو تفسیر می‌کنم و خیال‌ها و آرزوهایم را تنها با عشق حضورت در قصر دلم به تصویر می‌کشم؛ شاید که زودتر بیایی.

رقیه حبیبی - کبودآهنگ:

به گل گفتم، چقدر زیبایی، گفت در پیش او خاری بیش نیستیم. گفتم که تو را به بهترین‌ها تقدیم کنم، گفت اندکی بمان تا فصل بهار فرا برسد و مرا در اوایل بهار و غنچه‌بودنم، تقدیم کن. گفتم آن زمان که غنچه هستی؟ گفت تا در حجاب باشم که شرم‌منده او نشوم. به کوه گفتم تو چرا چنین استوار و خاموشی؟ گفت استوار و خاموش خواهم ماند تا در هنگام ظهور، خاکی نرم شوم در زیر پاهایش و آشفشانی کنم بر سر دشمنانش. به رود گفتم تو چرا همیشه جاری هستی؟ گفت: شاید به او برسم و سلام همه را به او برسانم.

اکرم بهرامی - کبودآهنگ:

ای عزیز! ای خورشید پنهان شده در پس ابرها! ای سفر کرده هجران گزیده! جهانی نثار قدومت باد! آیا هجران امروز ما به فدای وصال تو نمی‌رسد، مهدی جان، ای پیشوای محرومان! ای دادخواه مظلومان! ای فریادرس درماندگان! آیا می‌شود که شام تار هجران ما به صبح روشن وصال بدل شود؟ ای رایت رسول خدا در دست! ای آخرین رسالت پیغمبران بر دوش! ای شمشیر علی (علیه السلام) بر کف و ای عصای موسی در دست! ای خاتم سلیمان در انگشت! بر ما چه سخت است همگان را ببینیم و تو را نبینیم. چه دشوار است سخنان همه به گوشمان برسد و صدای دلنشین تو را نشنویم مهدی جان. بیا و دستمان را بگیر و با یک نگاه، این شب تار را به صبح پیروزی بدل نما.

سپه‌یلا شعبانی - تهران:

برای درک حضور امام، کافی است که پنجره دلمان را به سوی امامان بگشاییم و در دیوارهای غضب و ریاست و آرزوهای بلند که قلب ما را محاصره کرده است، روزنه‌هایی از عبادت و توسل و ایثار و محبت را به حقیقت بگشاییم و از جلوه‌ها بگذریم تا فراغتی حاصل آید برای رؤیت خورشید وجود امام و بتوان از این رهگذر، از حضور امام در عالم هستی بهره‌ای برد.

علیرضا علاقه‌مندان - تهران:

انتظار یعنی چشم به راه یک انسان آسمانی بودن؛ هرگز محبوب را فراموش نکردن؛ دل به راه بودن نه تنها چشم به راه بودن؛ تمرین پر کشیدن و گاهی پنجره را به آسمان گشودن؛ خدا را در زمین جستجو کردن؛ نبریدن و مأیوس نبودن؛ خلقت را از بی‌عدالتی‌ها رهانیدن؛ بال به سوی فردا گشودن. انتظار یعنی انفجار نور توحید.



مجتبی عباسی، قاسم ثانوی سورکی، کلثوم ثانوی سورکی، نساء ثانوی سورکی.

مرکزی: محمود محمدی، مهین فتاحی.

همدان: اکرم بهرامی، معصومه عظیمی، معصومه آشوری، صغری صمدی اکمل، طاهره خدابنده‌لو، فاطمه کشوری فاتح، فریده حبیبی، زهرا بهرامی اسعد، زهرا صمدی اکمل.

هرمزگان: زهره صادقی بهمنی، زینب چشم‌براه. **یزد:** سید مجید افتخاری میبیدی، بتول شاکر اردکانی، فهیمه شاکر اردکانی، خدیجه شاکر اردکانی.

این شماره، استان‌ها را با خط از هم جدا کردیم که راحت‌تر بتوانید از هر استان چقدر نامه داریم... تو خود حدیث مفصل بخوان!!!

کهکیلویه و بویراحمد: سید رضا منصوری. **مهریز:**

گیلان: ابوالقاسم حامی سراوانی، قابل قبادی‌سپهر.

لرستان: امین تاتاری. (استان به این باصفایی چرا باید فقط یک نامه؟)

مازندران: مریم دادبی، معصومه وطن‌خواه، سودابه روحی، حمیده محمدی، سیده زهرا طاهایی، سید صفی‌الله قادری، حسن امامی ملک‌شاه، سمیه امامی ملک‌شاه، ستاره مهدنژاد ملک‌شاه، امین نصرالله‌زاده سورکی، محمود نصرالله‌زاده سورکی، آسیه ثانوی سورکی، امیررضا نصرالله‌زاده سورکی، محمود ثانوی سورکی، حسن ثانوی سورکی، لیلا امانی‌نژاد،

روشن، منصوره کرمانی.

کرمان: حسین عابدی، فرزانه رضایی، ملیحه مریدی، احمد محمدآبادی، طاهره پورشرعیلی، کبری داوری پورمرغزی.

کرمانشاه: پرستو فیلی، مجید عزیزی، فاطمه یزدانی مهر، زهرا هزارخانی، لیلا عسگری، پریسا رشیدی، رضا کلانتری، مهسا رشیدی، سحر سام‌کف، فائزه السادات ناصح، محمدرضا پناهیان، منوچهر پیامی، میثم حیدری‌فر، صدیقه آزادی دلانی، حجت‌الله طاهری، بتول صحیفه، محمد حسن طاهری، یگانه رستمی، سارا امینی، ماندانا فلاحی، الهه تقی‌زاده، یزدان عزیزی، فوزیه مهدوی، فرشته آزادی صفا، سمیه ایزدی، زینب ویس مرادی، حمیرا علیش، سیبانه علیش، حسنا رشیدی، سارا امیدی، معصومه حشمتی، علی آقایانی.

سیستان و بلوچستان: صدیقه نوری، حسین مهاجری میرداد، روح‌الله قاینی.

فارس: هانیه مشیری، خدیجه جلیلی، مهری گردش، حسن حیدری، حمید جعفری‌نیا، علی حیدری، محمدرضا غلامی، ام‌ایمن عباسی، شکرالله فرجی.

قزوین: مریم طالبی، حبیبه حجتی‌پور، وحید جمالی.

قم: محمد جواد اسماعیلی کاشی، محمدرضا حاضری یزدی، فاطمه چراغی، سیده شریفی کریمی‌نژاد، سید محسن حسینی، فاطمه پوروحجتی، فاطمه نجفی، جواد نعمتی، فاطمه طباطبایی امیری، محمد عاشوری، فاطمه مؤمنی‌پور، حمیده السادات سجادی‌تبار، فاطمه اسماعیلی، صادق مؤمنی‌پور، شهناز ذوقی

جدول

محمدجواد کمار

افقی

۱. شبی با برکت‌تر از آن در ماه روزه وجود ندارد - تکرار یک حرف.
۲. اعتقاد و باور - کسی که شهادتین را بر زبان آورد.
۳. ضمیر عربی - اجداد - قاعده‌ای در تجوید قرآن.
۴. عالی و خوب - حرف شرط در عربی - آشنا.
۵. سخن و گفتار - بیماری مزمن - کوشش و تلاش - نام دو رکعت آخر نماز شب.
۶. شهری در آذربایجان شرقی - حباب روی آب - دوازده ماه - چهره.
۷. تلفظ نام سوره‌ای که قلب قرآن است - اندازه آدمی.
۸. یاری - سیاه‌رگ - هوای متحرک.
۹. راه کوچک - تکرار حرف بیست و سوم الفبای فارسی - میوه‌ای است - ربط دهند.
۱۰. جمع متن است - مهیا - حشره‌ای است.
۱۱. تلفظ حرف هفدهم الفبای فارسی - واحدی در وزن قدیم - خبره و ماهر.
۱۲. مایه حیات - بلا و مصیبت - ترس و وحشت.
۱۳. فرمانده - پیراهن.
۱۴. شهادتش در ماه مبارک رمضان رقم خورد.

عمودی

۱. ماه صیام.
۲. از نمازهای واجب - نور ماه.
۳. تکیه دادن - ضد روشن - دوستی.
۴. اصحاب - صنعت - نرسیده است.
۵. حرف نفی در عربی - از علائم واجب شدن نماز آیات - قسمتی از گلوله تفنگ.
۶. فرستاده و پیام‌آور - از سوره‌های قرآن.
۷. آرزوها - غلاف شمشیر - فرمان ماشین.
۸. زبان - شجاع.
۹. جای پس‌انداز پول برای کودکان - همسایه - خداحافظی.
۱۰. گرمی و حرارت - قلب آدمی - فرار کردن.
۱۱. حرکت و جابجایی - تلاش - پدر بزرگ.
۱۲. پخش کردن - تله - عقیده و نظر.
۱۳. مسئول بالاتر - رنگی در مو - ضمیر خودی.
۱۴. عید بزرگ روزه‌داران - ماه کوچک.

	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱															
۲															
۳															
۴															
۵															
۶															
۷															
۸															
۹															
۱۰															
۱۱															
۱۲															
۱۳															
۱۴															

* رمز جدول، دو کلمه جداگانه است (کلمه اول شماره‌های ۱ تا ۴ و کلمه دوم شماره‌های ۵ تا ۷)؛ به دو نفر از کسانی که زیباترین جمله را با استفاده از این دو کلمه ساخته و برای ما ارسال نمایند، به قید قرعه جوایزی اهدا خواهد شد. * اسامی برندگان هر شماره با یک شماره تأخیر، اعلام می‌شود. * مهلت ارسال رمز جدول و پاسخ مسابقه این شماره تا تاریخ ۹۰/۷/۳۰.

برندگان جدول شماره ۲۹: میرناصر حسینی، خوی / فاطمه یزدانی‌مهر، کرمانشاه
برندگان مسابقه تستی شماره ۲۹: محمدجواد کاسه‌فروش، کاشان / کبری داوری مرغزی، جیرفت

مسابقه تستی

۱. طبق فرموده مقام معظم رهبری، کدامیک از موارد ذیل، از خطرهای بزرگ در مباحث مهدوی، محسوب می‌شود؟
 الف. کارهای جاهلانه و غیر مستند
 ب. اتکا بر تخیلات و توهمات
 ج. هر دو گزینه
 د. هیچکدام
 ۲. حدیث «نگاه به صورت عالم، عبادت است» به کدام جنبه از آرامش روحی در حکومت مهدی اشاره دارد؟
 الف. دیدن چهره مبارک حضرت
 ب. معرفت به خدا
 ج. رشد سطح فکری جامعه
 د. در شب قدر، فرشتگان بر چه کسی نازل می‌شود؟
 ۳. الف. خود ملائکه
 ب. روح
 ج. امام زمان
 د. این گفته از کیست؟ «آیت‌الله مدنی، دست راست من است»
 ۴. الف. امام خمینی
 ب. مقام معظم رهبری
 ج. آیت‌الله طالقانی
 د. کدام یک از میوه‌های کسب و کار است؟
 ۵. الف. عافیت
 ب. سربلندی
 ج. همه موارد
 د. هیچکدام
۶. کدام جمله صحیح است؟
 الف. امام زمان، دچار مشکل یا بیماری نمی‌شود
 ب. امام زمان، دچار مشکل یا بیماری می‌شود
 ج. دعا و صدقه برای امام زمان بی‌مورد است
 د. ایستادن به احترام نام حضرت مهدی طبق فتوای مشهور، ... است.
 ۷. الف. واجب
 ب. مستحب
 ج. مکروه
 د. کلمه «غیبت» در زبان عربی، متضاد است اما در زبان فارسی، متضاد آن، است.
 ۸. الف. ظهور - حضور
 ب. ظهور - ظهور
 ج. حضور - ظهور
 د. چرا باید خدا را عبادت نمود؟
 ۹. الف. چون خدا خالق و مربی شماست
 ب. چون تأمین کننده روزی و امنیت شماست
 ج. گزینه الف و ب
 د. نحوه ازدواج حضرت خدیجه و انتخاب پیامبر اکرم به عنوان همسر، نشانه ایشان است.
 ۱۰. الف. بصیرت
 ب. اخلاص
 ج. زهد
 د. هیچکدام

نشریه امان بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود  برگزار می‌کند

مسابقه طراحی لوگوی مجله مهدوی «امان»

نشریه امان (با موضوع «فرهنگ انتظار و مهدویت» برای عمومی مردم) در نظر دارد طراحی لوگوی جدید خود را از طریق برگزاری مسابقه تهیه نمایند. لذا از کلیه طراحان گرافیک و علاقه‌مندان دعوت می‌کنیم آثار خود را با توجه به مشخصات عمومی و فنی زیر برای شرکت در مسابقه ارسال کنند.

یادآوری

۱. هر طراح مجاز است حداکثر سه طرح پیشنهاد کند. * ۲. در صورت لزوم، توضیحات لازم برای تبیین مفاهیم به کار رفته در لوگوی پیشنهادی به پیوست اصل نشانه ارسال شود. * ۳. طرح‌های ارسالی به طراحان عودت داده نخواهند شد. * ۴. ضروری است همراه آثار، مشخصات هنرمند (شامل نام و نام خانوادگی، سال و محل تولد، تحصیلات، آدرس پستی و الکترونیکی، شماره تلفن و همچنین خلاصه‌ای از سوابق علمی، هنری، پژوهشی و یک عکس) نیز به نشانی دبیرخانه ارسال شود. * ۵. مجله در انتخاب لوگو آزاد است. * ۶. دبیرخانه مسابقه مجاز خواهد بود از تصاویر ارسالی، در تبلیغات فرهنگی یا در مجله استفاده کند. * ۷. مهلت ارسال آثار تا ۱۵ آبان ۱۳۹۰ است.

مشخصات عمومی و فنی

۱. لوگوی مجله باید بر اصول اساسی سادگی، زیبایی و گویایی استوار باشد. * ۲. از پرداختن به کلیشه‌های رایج پرهیز شود. * ۳. پویا باشد؛ به این معنا که با گذر زمان هم‌چنان نمایان‌گر اهداف متعالی نشریه امان باشد. * ۴. برگرفته از فرهنگ اسلامی و ایرانی باشد و با ماهیت فرهنگ و معارف مهدویت و رسالت مجله تناسب داشته باشد. * ۵. عنوان دقیق لوگو «امان» و زیرنویس آن «نشریه فرهنگ و معارف مهدوی» است. * ۶. در قطع A4 و با فرمت JPEG یا TIFF و با کیفیت ۳۰۰dpi ارسال شود. * ۷. قابلیت اجرای ۲ و ۳ بعدی داشته باشد. هم‌چنین به صورت تک‌رنگ، دو رنگ و چهار رنگ قابل استفاده باشد.

شیوه‌های ارسال آثار

اینترنتی: ارسال فایل آثار همراه با اطلاعات شخصی به پست الکترونیک دبیرخانه
پستی: ارسال CD حاوی آثار همراه با اطلاعات شخصی به نشانی دبیرخانه مسابقه

جوایز

۱. اهدای جایزه یادبود به تمام شرکت‌کنندگان

۲. نفر اول ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال همراه با لوح تقدیر

۳. نفر دوم ۸/۵۰۰/۰۰۰ ریال همراه با لوح تقدیر

نشانی دبیرخانه

قم، خیابان شهدا (صفائیه)، کوی آمار (۲۲)، بن بست شهید علیان، مرکز تخصصی مهدویت. نشریه امان
تلفکس: ۰۲۵۱-۷۸۳۳۲۵۰۰ * نشانی اینترنتی: www.aman.ir * پست الکترونیک: amanmag313@gmail.com

هدیه به آنان که به قرآن عشق می‌ورزند

نشریه «راه قرآن» در تلاش است تا در هر شماره مجموعه‌ای از معارف و مفاهیم قرآنی را متناسب با نیازهای عمومی به هدف ترویج فرهنگ انسان ساز قرآن در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد. بایاری خداوند بزرگ تا کنون سی و پنجمین شماره این نشریه قرآنی در اختیار علاقه‌مندان به معارف انسان ساز وحی قرار گرفته است.

تهران / صندوق پستی ۱۵۵-۱۳۱۵۵
۰۹۱۹-۷۱۴۹۷۶ - ۰۲۱-۶۶۴۱۸۸۴۲
[Http://www.Rahe-Quran.ir](http://www.Rahe-Quran.ir)
RaheQoran@Yahoo.com

